



دکترین امام و پیت

مجموعه رساله‌های موسسوی کربلائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دکترین مهدویت

نویسنده:

رضی موسوی گیلانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	دکترین مهدویت
۷	مشخصات کتاب
۷	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۶	مقدمه ناشر
۱۸	پیشگفتار
۲۵	مقاله اول: نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت
۲۵	اشاره
۲۸	«نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت»
۳۴	مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت
۴۷	مقاله دوم: نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان
۵۵	مقاله سوم: مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان
۵۵	آینده گرایی در نزد فیلسوفان
۵۸	نگرش جامعه شناسان معاصر درباره آینده جهان
۶۰	توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه شناسان
۶۳	مقاله چهارم: دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان-شناسی و جامعه شناسی
۶۳	مقدمه
۶۶	تعریف اصطلاح دکترین
۶۸	اصطلاح شناسی دکترین مهدویت
۷۳	کارکردهای دکترین مهدویت
۷۳	اشاره
۷۴	۱- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی
۷۴	اشاره

۷۸	انسان شناسی عصر جدید
۷۸	اشاره
۸۴	۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت قبل از عصر ظهور:
۸۸	۲-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور:
۸۸	اشاره
۹۰	الف) رابطه انسان با خداوند
۹۳	ب) رابطه انسان با خویشتن
۹۴	ج) رابطه انسان با جامعه
۹۵	د) رابطه انسان با طبیعت
۹۶	۲. کارکرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی
۹۶	اشاره
۹۹	۱-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور
۱۰۷	۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور
۱۱۲	مقاله پنجم: جهانی شدن و دکترین مهدویت
۱۱۲	اشاره
۱۱۸	نظریه پردازی روشنفکران مذهبی
۱۲۰	شکست نظریه های بزرگ قرن بیستم
۱۳۳	نگرش ادیان پیرامون آینده جهان
۱۳۴	فلسفه تاریخ از منظر ادیان
۱۵۰	مقاله ششم: دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی
۱۶۱	منابع فارسی:
۱۶۸	منابع انگلیسی
۱۶۹	درباره مرکز

دکترین مهدویت

مشخصات کتاب

سرشناسه: گیلانی، سیدرضی، ۱۳۴۴ -

عنوان و نام پدیدآور: دکترین مهدویت/ رضی موسوی گیلانی.

مشخصات نشر: تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۸۵.

مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص.

شابک: ۹۰۰۰ ریال ۹۶۴-۷۴۲۸-۳۹-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ سوم: تابستان ۱۳۸۷.

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۵۳] - ۱۵۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -

موضوع: مهدویت

موضوع: مهدویت-- انتظار

رده بندی کنگره: ۴/۲۲۴/۴/م ۸۵۸۱۳/۱۳۸۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۲۳۷۳۱۶

ص: ۱

اشاره

دکترین مهدویت

سید رضی موسوی گیلانی

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

دکترین مهدویت

مؤلف: سید رضی موسوی گیلانی

صفحه آرای: سید جاوید حسینی

چاپ اول/ ۱۳۸۴

قطع رقعی / ۱۶۰ صفحه

چاپ/ دانش

شمارگان/ ۳۰۰۰

قیمت/ ۹۰۰۰ ریال

مراکز پخش: قم: ۷۷۳۷۸۰۱-۷۷۳۷۱۶۰

تهران: ۸۴۰۸۴۱۹

این اثر مهدوی را که محصول سال ها مهرورزی به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ره توشه اخرویم محسوب می گردد به عزیزترین هایم ، پدر و مادر (سید مرتضی موسوی _ مقصوده رضایی) و همسر (ه. صدقی)، تقدیم می کنم.

نام و وجودشان جاودان باد.

□ يا ايها العزيز مَسَّنَا وَأَهْلَنَّا الضُّرَّ وَجِئْنَا بِبِضَاعِهِ مُزْجَاهٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ □.

(يوسف، ٨٨)

فهرست مطالب

مقدمه ناشر ۹

پیشگفتار ۱۱

مقاله اول

نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت ۱۸

نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت ۲۱

مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت ۲۷

مقاله دوم

نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان ۴۰

مقاله سوم

مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان ۴۸

آیندهگرایی در نزد فیلسوفان ۴۸

نگرش جامعه شناسان معاصر درباره آینده جهان ۵۱

توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه شناسان ۵۳

مقاله چهارم

دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسانشناسی و جامعه شناسی ۵۶

مقدمه ۵۶

تعریف اصطلاح دکترین ۵۹

اصطلاح شناسی دکترین مهدویت ۶۱

کارکردهای دکترین مهدویت ۶۶

۱. کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی. ۶۷.

۲. کارکرد دکترین مهدویت از منظر جامعه شناسی. ۶۷.

۱- کارکرد دکترین مهدویت از منظر انسان شناسی ۶۷

انسان شناسی عصر جدید ۷۱

۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت قبل از عصر ظهور: ۷۷

۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: ۸۱

الف) رابطه انسان با خداوند: ۸۳

ب) رابطه انسان با خویشتن: ۸۶

ج) رابطه انسان با جامعه: ۸۷

د) رابطه انسان با طبیعت: ۸۸

۲. کارکرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه شناسی ۸۹

۱-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور: ۹۲

۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور: ۱۰۰

مقاله پنجم

جهانی شدن و دکترین مهدویت ۱۰۵

نظریه پردازی روشنفکران مذهبی ۱۱۱

شکست نظریه‌های بزرگ قرن بیستم ۱۱۳

نگرش ادیان پیرامون آینده جهان ۱۲۶

فلسفه تاریخ از منظر ادیان ۱۲۷

مقاله ششم

دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی ۱۴۳

منابع فارسی: ۱۵۴

منابع انگلیسی ۱۶۱

مقدمه ناشر

اندیشه مهدویت، پاسخگویی کامل و جامع به خواسته و نیاز دیرین انسان‌ها در اصلاح وضعیت نابسامان زندگی بشری است. مهدویت نه فقط برای فردای مبهم بشریت، روشنی و زیبایی عرضه می‌کند امروز بشر نیز در گرو فهم و معرفت به این موضوع است و نشناختن امام، اهداف و جایگاه امام و وظایف ما در قبال او، همان زندگی جاهلی است که مرگ جاهلی را در پی دارد و در روایات بسیاری به آن اشاره شده است.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود به همت پژوهشگران مرکز تخصصی مهدویت، در ادای این مهم، مجموعه‌ای را به نام «انتظار» فراهم آورده تا به تبیین مباحث و موضوعات مختلف فرهنگ مهدویت به صورت مختصر و با حجمی اندک پردازد. و در کنار فصلنامه علمی تخصصی انتظار؛ که ویژه پژوهشگران و متخصصان است؛ رهنمون عموم علاقمندان گردد.

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف

معاونت پژوهش

پیشگفتار

مهدویت اندیشی و منجی باوری در تاریخ اندیشه اسلامی، فراتر از هر نوع تفسیر و قرائت از آن یک مولفه اعتقادی و کلامی تلقی می گردد که اندیشمندان اسلامی و مومنان به آن باور دارند و آن را جزئی از اندیشه های دینی خود می دانند. آنگاه که باور داشتن به یک پدیده، جزئی از اعتقادات دینی فرد باشد، جایگاه خاصی را در روحیه، افکار و روال زندگی انسان خواهد داشت و تاثیرپذیری فرد از آن، به گونه ژرف و عمیق خواهد بود، در حالی که اگر اعتقاد و باور به یک مسئله متکی بر اعتقاد دینی نباشد، این اثربخشی همچون تاثیر اعتقادات دینی نخواهد بود. به طور نمونه اگر انسان براساس اندیشه، فکر و یا شرایط اجتماعی خود به باوری برسد و سپس در گذر زمان و مواجه شدن با حوادث روزگار یا بر اثر اندیشه ای نو در باور خویش به تردید و تزلزل برسد، از تغییر فکر و اندیشه خود احساس اضطراب و ناامنی نخواهد کرد، در حالی که تغییر در اعتقادات دینی به راحتی امکان پذیر نیست و وجود اجزاء اعتقادی در روح و افکار انسان آن قدر تاثیرگذار و جهت بخش است که انسان به راحتی

نمی تواند از آن عدول کند، به ویژه اگر آن اعتقاد دینی همچون مهدویت از عناصر اصلی و بنیادین اعتقادی باشد.

اعتقادات به جهت موقعیت شان در متون دینی به اصلی و فرعی تقسیم می-شوند و منظور از اعتقادات اصلی آن دسته از عناصر اعتقادی و کلامی است که شرط دینداری و ایمان فرد تلقی می گردد که به راحتی نمی توان از آن دست کشید و در آن تغییر ایجاد نمود و در دینداری فرد نقش کلیدی و محوری دارد. عناصری همچون اعتقاد به خداوند، انبیاء، جاودانگی، عالم پس از مرگ و بعضی از ویژگی های خاص مذهب از این قبیل هستند که گاه از آنها به ضروریات دین تعبیر می گردد.

از جمله اعتقادات بنیادین مذهبی که از منزلت خاصی در تفکر فریقین (شیعه / سنی) برخوردار است، اعتقاد به مهدویت است. مهدی باوری در نزد مسلمانان و همچنین اعتقاد به منجی گرایی در دیگر ادیان ابراهیمی و غیر ابراهیمی مورد پذیرش دینداران همه ادیان است، به طوری که هر یک از ادیان درباره شخصیت منجی، علائم ظهور، کیفیت تحقق حکومتش، وضعیت انسان و جامعه پس از تحقق حکومت منجی و بسیاری از دیگر شرایط آن مطالب فراوانی را گفته اند و اعتقاد به ظهور یک انسان آسمانی و تحقق جامعه ملکوتی به قدری در میان ادیان جدی است که مخالفان این مبحث اعتقادی در برابر معتقدان آن بسیار ناچیز به نظر می رسند.

در تاریخ اندیشه اسلامی پیوسته اعتقاد به مهدویت جایگاه خاصی داشته است و تمامی مذاهب اسلامی جز در پاره ای از مسائل جزئی در اصل مسئله مهدویت با یکدیگر توافق داشته اند. کثرت روایات و سخنان نبوی بر بداهت اعتقادی این امر می افزاید و آن را از امور اعتقادی مورد وفاق مسلمانان می کند، به طوری که شایسته است تا مسلمانان از قابلیت و پتانسیل موجود در بحث

مهدویت استفاده کنند و از آن در بخش های متفاوت زندگی خود بهره برداری کنند. مسئله مهدویت و ایجاد جامعه و انسان ایده آل مدخل و منظری است که می توان باقی مباحث اسلامی و اعتقادی را از آن زاویه و دیدگاه مورد بررسی قرار داد.

برخلاف پندار پاره ای از روشنفکران، اعتقاد به مهدویت و تئوری سازی پیرامون این مولفه دینی، به خاطر سرکوب آرزوهای اجتماعی و انسانی نیست و اگر کسی به این بحث اقبال و علاقه دارد، نمی توان او را متهم به شکست های روحی و سرخوردگی اجتماعی نمود، زیرا موقعی تحلیل روان شناختی می تواند به تنهایی عامل توجه به بحث مهدویت باشد که در متون دینی و فرهنگ اسلامی از آن به جدیت و استحکام سخن گفته نشده باشد، در حالی که این مسئله پیش از اینکه عامل فرافکنی و تخلیه روانی افراد باشد، مورد تاکید متون مقدس است و پیروان ادیان پیش از اینکه مبتلا به سرخوردگی باشند، از منظر اعتقادی و ایمانی با این بحث گره خورده اند و چه بسیار مومنانی که همیشه به این بحث به عنوان یک اعتقاد اسلامی دل داده اند و اعتقاد به آن را به عنوان یک عبادت تلقی می کنند. در واقع اگرچه تحلیل روان شناسانه از مسئله مهدویت قابل انکار نیست و می توان برای آن مصادیقی برشمرد، از جمله اینکه اعتقادورزی عده ای از مؤمنان ساده دل به مدعیان دروغین مهدویت بر اساس ایمان قلبی و همچنین خفقان ها و سرکوب های اجتماعی دوران صورت گرفته است (۱)، اما نمی توان این الگو را در تفسیر تمامی مصادیق

۱- برای آشنائی با مدعیان دروغین مهدویت در زمان هر یک از ائمه در دو قرن نخست اسلامی رجوع شود به کتاب: حسن بن موسی نوبختی، فرق الشیعه، تصحیح محمد جواد مشکور، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۸۱، صص ۹۵-۱۱.

مهدویت خواهی تعمیم داد و از ارزش و خاستگاه اصلی بحث که یک نوع اعتقاد اصیل و کلان دینی است، کاست.

مهدویت باوری از اعتقادات خاص شیعه است و شیعه در پیروی از بحث امامت و در راستای آن، مسئله مهدویت را مطرح می سازد. بنا به تفکر شیعه، امامان مفسران رسمی و جانشینان شریعت و سنت نبوی هستند، که پس از وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حمایت، تفسیر و حفظ دین نبوی پرداختند و با تحمل سختی ها، اسارت، شهادت، هجرت، تقیه و زندگی پنهانی (غیبت)، دین محمدی را از تفسیرهای ناروا و کینه توزی ها حفظ نمودند. از اینرو شیعه در ادامه مسئله امامت، به بحث مهدویت قائل است و این بحث را در طول تاریخ مورد اهتمام خود قرار داده است.

در واقع چون عنصر اصلی ادیان در تربیت انسان ها، به تحقق رساندن خدامحوری و بندگی پروردگار است و تمام کوشش ادیان آسمانی نیز در راستای تحقق این آرمان بوده، از اینرو بزرگترین انبیاء و امامان برای به وقوع پیوستن این آرزوی بزرگ الهی تلاش نموده و رنج ها متحمل شده اند، به طوری که اگر ادیان در باره منجی گرایی یا به تعبیر اسلامی درباره مهدویت و جامعه آرمانی سخن می گویند، هدف نهائی شان همین آرزوی انسان شناسانه است.

منظور از دکتربین مهدویت در این کتاب، آموزه و اعتقادی دینی بر محور فرهنگ مهدوی است که در دو عصر غیبت و ظهور توانایی و قابلیت نظریه پردازی و ارائه راه حل های راهبردی را در حوزه های متفاوت انسانی و اجتماعی داراست، به گونه ای که می توان بر اساس آن در عرصه فردی و اجتماعی نظریه-پردازی نمود. در واقع در تفکر و نظام فکری مسلمانان، دکتربین مهدویت شاخصی انسجام بخش و سامان دهنده است که می تواند در بسیاری از نظریه پردازی ها و ارائه الگوهای فکری حضور داشته باشد.

تفسیر مهدوی از دین مدخل و منظریست که از تمامی دیگر مولفه‌ها و آموزه‌های دینی تفسیری ژرف و عمیق ارائه می‌دهد و علاوه بر آن که خود مولفه‌ای از مولفه‌های دینی است و در کنار دیگر آموزه‌ها می‌نشیند اما ساختار و بنیادی است که همه دیگر آموزه‌های اعتقادی و اجتماعی توسط آن قرائت می‌پذیرند و از آن دیدگاه نگریسته می‌شوند. از این رو این کتاب می‌کوشد تا به بازخوانی مسئله مهدویت در چند حوزه کلام، فلسفه تاریخ، سیاست، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی پردازد و به تامل و همفکری با مخاطبان در این موضوع بنشیند که آیا مسلمانان می‌توانند با این آموزه به پرسش‌های کلامی و غیر کلامی خود در عصر مدرن پاسخ دهند؟ این مقالات کوششی درون دینی و متکی بر آموزه‌های اصیل دینی است که به این قصد نوشته شده تا اندیشمندان را در پاسخ به پرسش‌های انسان معاصر متوجه اصل مهدویت سازد.

این کتاب از شش مقاله تشکیل یافته است که تماماً پیرامون مهدویت نوشته شده و در زمان‌های متفاوت در مجله‌های تخصصی مهدویت و یا مطبوعات کشور چاپ شده است و بیانگر یک تفکر و ایده مشترک است. آنچه که نقطه مشترک مقالات و دغدغه اصلی مؤلف محسوب می‌گردد، وارد ساختن مسئله مهدویت به حوزه تئوری پردازان مسلمانان و در نظر گرفتن آن به عنوان یک اصل بنیادین و کلان در زندگی مسلمین است، به طوری که شایسته است این اصل اعتقادی از مهجوریت بدر آید و به عنوان یک پارادایم و اصل جدی کلامی تلقی گردد، به تعبیر دیگر مسئله مهدویت علاوه بر اینکه جزئی از دین است، به یک معنا دین هم جزئی از نگرش مهدوی است و با آن تفسیر و قرائت می‌پذیرد. از این منظر سزاوار است تا در تئوری‌های مذهبی و راهکارهای ارائه شده از جانب دین پژوهان، به مهدویت به عنوان یک دکترین یا تر اعتقادی — جهانی نگریسته شود و امید است که روزی اندیشمندان دینی

در نظریه پردازی خود در حوزه های متفاوت دین پژوهی به مسئله مهدویت به عنوان یک اصل بنیادین بنگرند.

تابستان سال ۱۳۸۴ (نیمه شعبان ۱۴۲۶)

سید رضی موسوی گیلانی

مقاله اول: نگرش مذاهب اسلامی به مسئله مهدویت**اشاره**

بی تردید از مشترک ترین مباحث دینی در میان ادیان و در میان

فرقه های مختلف اسلامی، اعتقاد به آمدن مصلح در انتهای تاریخ است. اگر اختلافات و ویژگی های جزئی کنار گذارده شود، خواهیم دید، آن مصلحی که توصیف گردیده و خصوصیاتش بیان شده، فرد خاصی است. چگونه می توان پذیرفت که ادیان و مذاهب درباره یک دوره شکوفا و طولانی سخن بگویند و درباره خوشبختی و عدالت آن زمان قلم فرسایی کنند، اما این مرحله از حیات بشریت نسبت به هر دین متفاوت باشد. طبیعی است که خداوند و انبیاء از یک مسئله خاص سخن گفته اند و همه رسولان به جهت وحیانی بودن سخنانشان، فرد مشخصی را منظور داشته اند

و به زبان خود او را توصیف نموده اند هر چند که با گذشت زمان و ایجاد ناخالصی و تحریف در ادیان، چهره این فرد خاص مغشوش و ناشفاف گشته است اما انسان با بررسی تطبیقی و نگاه به شواهد می تواند به این نکته پی برد که فرد خاصی مورد توجه همه ادیان بوده است.

همچنین نباید تصور شود، اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و زندگی ایده آل که با آمدن آن حضرت وعده داده شده، اختصاص به یک فرقه از مسلمین دارد. اگر به منابع روایی و مستندات معتبر اهل سنت و شیعه رجوع شود، مشخص می گردد که اعتقاد به مهدویت به همان میزان که در میان شیعه از جایگاه ویژه ای برخوردار است، در میان اهل سنت نیز چنین می باشد.

در میان اندیشمندان اهل سنت بیش از ۵۰ کتاب مستقل درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته شده که به بیان شخصیت آن حضرت، علائم ظهور و ویژگی های پس از ظهور می پردازند مانند کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» اثر الحافظ أبي عبدالله محمد بن يوسف گنجی شافعی (وفات ۶۵۸هـ.ق)، کتاب «الفَتَيْن» اثر ابن حمّاد المروزی (تولد ۲۲۶هـ.ق) کتاب «السنن الواردة» اثر امام أبي عمرو عثمان بن سعيد الدانی (وفات ۴۴۴هـ.ق)، کتاب «عقد الدرر في أخبار المنتظر» اثر يوسف الشافعی السلمی (قرن ۷هـ.ق) و کتابهای فراوان دیگری که در کتابنامه های مهدویت آمده است. البته این کتابها جدای از بابهایی است که درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در کتابهای حدیث آمده است. این تعداد کتاب درباره

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان شیعیان به بیش از هزار جلد می رسد که در کتابشناسی توصیفی اسامی آنها ذکر گردیده است. (۱)

در تمامی این کتابها، احادیث زیادی از پیامبر مورد استناد قرار گرفته که بیانگر آمدن فردی به نام «مهدی» عجل الله تعالی فرجه الشریف است و حتی تصریح شده که وی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. به عنوان مثال در سنن ابی داوود ام سلمه حدیثی را از پیامبر نقل کرده است که ایشان فرمود: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه» (۲) مهدی از فرزندان حضرت فاطمه است. و یا در حدیث دیگری از پیامبر به نقل از سنن ابن ماجه آمده است که می فرماید: «المهدی منّا اهل البیت یصلحهُ الله فی لیله» (۳) مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان ما اهل بیت است که خداوند شرایط ظهورش را در یک شب فراهم می سازد یا در حدیثی دیگر به نقل از انس بن مالک ذکر شده است که پیامبر فرمود: «نحن وُلد عبدالمطلب سعاده اهل الجنة أنا و حمزه و علی و جعفر و الحسن و الحسین و المهدی» (۴) ما فرزندان عبدالمطلب سروران بهشت هستیم یعنی من حمزه، علی علیه السلام، جعفر علیه السلام، حسن علیه السلام، حسین علیه السلام، و مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف.

۱- علی اکبر مهدی پور، کتابنامه حضرت مهدی (ع)، انتشارات الهادی، قم، س ۱۳۷۵.

۲- سنن ابی داوود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۴.

۳- سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۵.

۴- سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۷.

به جهت کثرت روایات مأثور از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، غالب علماء اهل سنت، مسئله مهدویت و تحقق حکومت ایشان را قبل از بوجود آمدن قیامت، قبول نموده اند و اگر چه بعضی از اندیشمندان اهل سنت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فرزند امام حسن عسگری علیه السلام ندانسته و می گویند، هنوز متولد نشده اما آنان هم به آمدن حضرت یقین دارند و در باب «اشراط الساعة» [علائم قیامت] به مسائلی اشاره دارند که مورد قبول همه فرقه های اسلامی است، مانند: خروج دجال، آمدن سفیانی، به زمین آمدن عیسی علیه السلام، ظهور حضرت مهدی هر چند از عمر دنیا یک روز باقی مانده باشد، زیاد شدن هرج و مرج و بلایای طبیعی، بی نیازی مالی مردم، انفاق حضرت و امثال آن.

«نگرش اندیشمندان اهل سنت پیرامون مهدویت»

به جهت کثرت روایات موجود در منابع حدیثی، اکثر عالمان اهل سنت مسئله مهدویت را پذیرفته اند و حتی در این باره کتاب نوشته اند؛ دانشمندان اهل سنت وقتی می بینند، محدثان بزرگی مانند: ابوداود سجستانی، ابوعیسی ترمذی، بخاری جعفی، ابن ماجه، حافظ طبرانی، ابویعلی، بزاز، امام احمد حنبل و قشیری نیشابوری، احادیث صحیح را درباره علائم آخرالزمان و مهدویت گرد آورده اند و به آن وفادارند، از این-رو نتوانسته اند به راحتی مسئله مذکور را نادیده گرفته و آن را نپذیرند.

هر چند اهل سنت در جزئیات مسئله با شیعه اختلاف دارند، اما در اصل مسئله مهدویت با یکدیگر توافق دارند. به تعبیر مؤلف کتاب «کفایه المؤمنین» احادیث نقل شده پیرامون مسئله از جانب شیعه و سنی به قدری زیاد است که مسئله مهدویت را همچون مسئله «غدیر خم» به حد تواتر می‌رساند،^(۱) به طوری که پاره‌ای از اندیشمندان، مبحث مهدویت را نه یک بحث مذهبی و متعلق به یک فرقه، بلکه یک بحث اسلامی می‌دانند که اعتقاد به این موضوع اختصاص به مذهب خاصی ندارد و همه مذاهب به آن وفادار هستند.

علاءالدین علی متقی هندی، اندیشمند اهل سنت در کتاب «البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان» فتوای مفتیان چهار مذهب را که در پاسخ به پرسشی بیان نموده اند، ذکر کرده است. این فتاوی بدین جهت بوده که در حدود سالهای ۸۹۰ تا ۹۱۰ هـ. ق. در هند، کسی ادعای مهدویت می‌کند، که در مدت حیات خویش پیروانی می‌یابد؛ از این رو مسلمانان از عالمان و مفتیان بزرگ مکه مکرمه در این باره استفتاء می‌کنند و آن علماء جملگی ادعای این فرد را تکذیب می‌کنند و معتقدند علائم و ویژگیهای امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با این فرد سازگار نیست؛ اما همه آنان در پاسخ به پرسش مذکور، اصل مسئله یعنی مهدویت را تأیید می‌کنند و اعتقاد به آن را اظهار می‌دارند. فتوی دهندگان عبارتند از: ابن حَجَر هیتمی مفتی مذهب شافعی، ابوالسرور حَنَفی مفتی

۱- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، س ۱۳۷۹، ص ۸۰. (به نقل از کتاب: کفایه المؤمنین، تألیف سید اسماعیل عقیلی طبرسی، ج ۳، فصل ۱۲، مقاله نخست، صص ۲۸۱ - ۲۹۷).

مذهب حنفی، محمد بن محمد خطابی مفتی مذهب مالکی، و یحیی بن محمد حنبلی مفتی مذهب حنبلی. تمام این بزرگان اهل سنت در جوابیه خود مسئله مهدویت را همراه با علائم خاصی که در روایات ذکر شده، پذیرفته اند و گوشزد نموده اند که آن مدعی هندی و یا هر فرد دیگری اگر آن علائم را نداشته باشد، دروغگوست. ابن حَجْر هَيْتَمِي مفتی مذهب شافعی که از جمله فتوا دهندگان و مؤلف کتاب معروف «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» است، در نامه خود می گوید: «من آن علامات ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در کتابی جداگانه نوشته ام... در آن کتاب حدود ۱۰۰ علامت بر شمرده ام که همه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اصحاب پیامبر و تابعین روایت شده است... این مطالب همه نشان می دهد که آن (فرد هندی)... مهدی موعود نیست» (۱).

همچنین ابوالسرور حنفی مفتی مذهب حنفی درباره اعتقاد خویش به مهدویت می گوید: «احادیث و سنن همه می گوید که مهدی موعود رضی الله عنه که در آخرالزمان خروج می کند، همراه عیسی علیه السلام خروج می کند و باکمک عیسی علیه السلام دجال را می کشد و برای ظهور او، علامت-هایی است» (۲) همچنین محمد بن محمد خطابی مفتی مذهب مالکی می گوید:

«... احادیث صحیح درباره صفات مهدی و چگونگی خروج او و حوادثی که پیش از ظهور او رخ می دهد، رسیده است...»
همچنین در احادیث

۱- پیشین، ص ۷۴.

۲- پیشین، ص ۷۵.

رسیده است که مهدی علیه السلام همه جهان را می گیرد»^(۱)؛ و یحیی بن محمد حنبلی مفتی مذهب حنبلی نیز درباره اعتقاد خود به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

می گوید: «... پیامبر در این احادیث از ظهور مهدی در آخرالزمان خبر داده است و مقدمات ظهور و ویژگیهای شخصی مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و حوادث زمان ظهور را یاد کرده است.»^(۲)

در میان عالمان اهل سنت، از جمله کسانی که درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب نوشته، و یا صریحاً اعتقاد خود را بیان نموده است، ابن کثیر دمشقی، ابن ابی الحدید مدائنی، جلال الدین سیوطی، عبدالحق دهلوی، محمد امین بغدادی، محمد عبده و احمد امین مصری هستند. احمد امین از اندیشمندان مصری درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می گوید: «اهل سنت نیز به مهدی و مسئله مهدی یقیناً ایمان دارند»^(۳) و یا شیخ محمد عبده که از روشنفکران مصری شمرده می شود، می گوید: «خاص و عام می دانند که در اخبار و احادیث، ضمن شمردن علائم قیام قیامت، آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خروج می کند که نام او مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف»^(۴)؛ همچنین جلال الدین سیوطی، که از دانشمندان برجسته اهل سنت است و دارای آثار زیادی است می گوید: «احمد حنبل و ابو عیسی ترمذی و حافظ سلیمان بن احمد طبرانی، همه با اسنادی که خود دارند روایت کرده-اند از عبدالله بن حوث

۱- پیشین، ص ۷۵.

۲- پیشین، ص ۷۶.

۳- پیشین، ص ۷۲.

۴- پیشین، ص ۷۲. (به نقل از تفسیر المنار، رشید رضا، ج ۶، ص ۵۷)

زبیدی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود: مردمان از شرق زمین خروج کنند و مقدمات حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم سازند.»^(۱)

اندیشمندان اهل سنت در حوزه های متفاوت اسلامی، از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته اند؛ شمس الدین ابن خلکان مورخ بزرگ در وفیات الاعیان

می گوید: «لقب معروف او حجت است شیعه همورا مُنتَظَر، قائم و مهدی می داند. او در روز جمعه، نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ متولد شد هنگام درگذشت پدر، عمر او پنج سال بود.»^(۲)

در میان بزرگان صوفیه محیی الدین عربی نیز از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته است و می گوید: «او از خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و از فرزندان فاطمه علیها السلام است، جد او حسین بن علی است، هم اسم رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و میان رکن و مقام با مردم بیعت می کند.»^(۳) همچنین صدرالدین قونوی از بزرگان تصوف و شارحان عرفان محیی الدین در وصیت نامه خویش، ملاک صدق معارف را امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می داند و می گوید:

«... و یاران و اصحاب خویش را وصیت می کنم که پس از من در مشکلات معارف ذوقی فرو نروند... لذا سخنی از هیچ کس نپذیرند، مگر

۱- پیشین، ص ۷۱.

۲- پیشین، ص ۱۹ (به نقل از: ابن خلکان، وفیات الاعیان، مکتبه النهضه المصریه، مصر، ج ۳، ص ۳۱۶).

۳- محیی الدین عربی، فتوحات مکیه، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، قم، ج ۳، ص ۴۳۰: «... من عتره رسول الله (من ولد فاطمه جدّه الحسین بن علی بن ابیطالب) یواطیء اسمہ اسم رسول الله (یبایع الناس بین الرکن و المقام...) درپاره ای از نسخه های جدید فتوحات مکیه این سخن میحی الدین حذف شده است. اما نسخه مذکور در کتابخانه آیت الله گلپایگانی قم موجود است.

کسی از آنان که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک کرده باشد؛ سلام مرا به او برساند و از او _ آنچه از معارف را که بیان می کند _ فراگیرد»^(۱)؛ همچنین قونوی صریحاً اعلام می کند که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف صاحب خلافت مطلقه الهی و ختم ولایت مقیده مضاف به ولایت مطلقه محمدی است که پیامبر او را خلیفه خدا خوانده است، از این رو قونوی معتقد است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف خلیفه بی واسطه الهی است.^(۲)

به این ترتیب با نگاهی اجمالی به آثار بزرگان اهل سنت، از متکلمین، محدثین و فقهاء گرفته تا روشنفکران متاخر، محرز می گردد که اعتقاد به مهدویت در میان غالب اندیشمندان اهل سنت، امری مقبول و در کنار دیگر مباحث اعتقادی قرار گرفته است و اعتقاد به آن اختصاص به مذهب خاصی ندارد. علاوه بر آن، مخالفت فردی همچون ابن خلدون با مبحث مهدویت که موجب استناد پاره ای از روشنفکران همچون رشید رضا و اقبال لاهوری گردیده است،^(۳) در برابر تعداد زیاد اندیشمندان اهل سنت

۱- صدرالدین قونوی، فکوک، ترجمه محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران، س ۱۳۷۱، ص بیست و شش.

۲- پیشین، ص ۱۵۷. (فصّ هارونی)

۳- یکی از روشنفکران معاصر ایرانی در سخنرانی خود پیرامون مسئله مهدویت، از کنار خیل عظیم اندیشمندان اهل سنت از جمله متکلمان، محدثان و فقیهان بزرگ که معتقد به مهدویت هستند، به راحتی گذشته و به سخن اقبال لاهوری که تحت تاثیر ابن خلدون است، استناد می کند. اقبال لاهوری از نادر اندیشمندان متاخر است که برای مردود دانستن مسئله مهدویت به سخنان ابن خلدون استناد می کند، در حالی که نظر ابن خلدون در باره مهدویت مخدوش است و به سخنان او در زمینه ضعیف بودن روایات مهدویت پاسخ داده شده است. اقبال از جمله کسانی است که در تئوری معروف خود پیرامون مسئله خاتمیت و بکارگیری عقل استقرائی و علوم تجربی پس از خاتمیت، مسئله مهدویت را با نظریه خود سازگار نمی بیند، از اینرو ناگزیر به مخالفت با احادیث مهدوی می پردازد. اما باید گفت در نفی مسئله مهدویت، مستند کردن سخن خویش به سخنان ابن خلدون و اقبال لاهوری مثل این می ماند که انسان به جهت عظمت و بزرگی شخصیت انیشتین در فیزیک، سخنان او را در غیر زمینه تخصصی اش همچون مذهب قابل اعتناء بداند و تصور کند که سخن او در این زمینه نیز باید دارای اعتبار و وثاقت علمی باشد، حال آنکه اندیشمندی که در یک حوزه صاحب نظر است، لزومی ندارد که در دیگر زمینه ها نیز دارای اعتبار علمی باشد، سخن هر کس را باید در زمینه پژوهشی خاص خود مورد توجه قرار داد و افرادی همچون ابن خلدون و اقبال لاهوری نیز در حوزه احادیث مهدوی هیچگاه از آن اهمیتی برخوردار نیستند که حدیث شناسان بزرگ اهل سنت دارا می باشند.

که معتقد به بحث مهدویت هستند، قابل اعتناء نیست و به اصل مسئله مهدویت لطمه ای نمی زند، مضافاً که ابن خلدون در زمینه حدیث شناسی مهدوی، شخصیت برجسته ای تلقی نمی گردد. وی در مقدمه خود موسوم به مقدمه ابن خلدون کوشش نموده است تا احادیث مهدویت را که در صحاح سته (اصلی ترین منابع حدیث اهل سنت) ذکر شده است، ضعیف اعلام کند و از این طریق خواسته تا وثاقت و اعتبار مسئله مهدویت را از جنبه روایی مخدوش اعلام کند. اما پاره ای از حدیث شناسان به اشکالات او پاسخ داده و سخنان او را مردود دانسته اند.

مهدویت در منابع حدیثی اهل سنت

در کتابهای حدیثی اهل سنت مانند صحاح سته (کتابهای ششگانه حدیث) بخش هایی که در آنها بحث از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ذکر شده، به شرح زیر است: ۱- باب الفتن (آشوب و فتنه ها) ۲- اشراط الساعة (علائم روز قیامت) ۳- کتاب المهدی ۴- الملاحم (آشوب های بزرگ). در ذیل این باب ها پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در احادیث زیادی پیشگوئی دورانی را نموده اند که با خواندن آنها، هر فردی به یقین می رسد که ظهور

حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امری بدیهی است. همچنین در این باب ها، عناوین و موضوعات کوچک تری به چشم می‌خورد که غالب آنها در کتابهای شیعه هم نقل شده است و در بسیاری از این احادیث صریحاً به اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف اشاره گشته است، هر چند که اگر هم به اسم حضرت تصریح نمی شد باز به جهت مشخصات و علائم فراوانی که ذکر گردیده، تردیدی باقی نمی ماند که این قیام و نهضت همان چیزی است که قرن‌ها، مسلمانان منتظر آن هستند و ذهن هیچ فرد منصفی به فرد دیگری انصراف پیدا نمی کند، به همین جهت در طول تاریخ اسلامی تمام مدعیان دروغین مذهبی که خود را پیام آور اصلاح و حکومت جهانی قلمداد می کردند، با عنوان «مهدی» خود را معرفی می نمودند. این امر بیانگر تواتری است که مسئله مهدویت در میان مسلمانان دارا می باشد. ما در اینجا به بررسی پاره ای از مهمترین کتابهای حدیثی مسلمانان پیرامون قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می پردازیم:

۱. کتاب سنن أبی داوود اثر امام ابوداوود سجستانی اُزدی (۲۰۲-۲۷۵هـ.ق) از منابع ششگانه حدیث و مورد وثوق عالمان اهل سنت است. در مجلد چهارم آن بخشی تحت عنوان «کتاب المهدی» به چشم می خورد که در احادیثی از آن صریحاً درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخن گفته شده است. در نخستین حدیث به نقل از جابر بن سَهْرَه از پیامبر نقل گردیده که می گوید از پیامبر شنیدم، فرمود: «پیوسته دین اسلام برپاست تا اینکه

دوازده خلیفه بیایند و همه امت بر آنها اجتماع می کنند... و همه آنها از قریش می باشند»^(۱)

همچنین در حدیث دیگری از پیامبر نقل شده که فرمودند: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان ماست، دارای پیشانی بلند و بینی کشیده است، زمین را پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده، از عدالت و برابری پر می سازد»^(۲)

از عناوین مهمی که در سنن ابی داوود به چشم می خورد، می توان از مبحث «ملاحم» یعنی آشوب ها، همچون آشوب روم، کشتار میان حبشی ها و ترک ها، درباره علامت های قیامت و آمدن دجال نام برد.

۲. سنن ابن ماجه از دیگر کتابهای ششگانه حدیث، اثر الحافظ ابو عبدالله قزوینی ابن ماجه (۲۰۷-۲۷۵هـ.ق) است و در آن بخشی تحت عنوان «کتاب الفتن» موجود است که در آن چند بحث پیرامون قیام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف وجود دارد که عبارتند از:

الف) اشراف الساعه (علائم قیامت): که در آن ویژگی های آخرالزمان و زیاد شدن قتل و جنایت، حلال شدن بسیاری از گناهان و خصوصیات دوران، بیان گردیده است. در واقع باید گفت هر جا بحث از علائم قیامت مطرح می گردد، همان خصوصیات ذکر می گردد که دوره قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دارا می باشد، از این-رو تحت عنوان علائم

۱- «لا يزال هذا الدين قائماً حتى يكون عليكم اثناعشر خليفة كلهم تجتمع عليه الأمة... كلهم من قریش»، سنن ابی داود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۷۹.

۲- پیشین، حدیث ۴۴۸۵.

قیامت بحث از حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف عنوان می-گردد. از جمله علائم قیامت یا ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می توان به آمدن دجال(۱)، طلوع خورشید از مغرب(۲) و زیاد شدن قتل و هرج و مرج(۳)، اشاره نمود.

ب) باب خروج مهدی: در این بخش؛ احادیث به موارد زیر اشاره دارند، آمدن عده ای با پرچم سیاه از مشرق(۴)، آمدن فردی از اهل بیت پیامبر که توصیه شده خود را به او برسانید هر چند که با گذشتن از روی برف باشد(۵)، بخشیدن مال زیاد توسط حضرت مهدی به نیازمندان(۶)، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان اهل بیت و فرزند حضرت فاطمه است(۷)، در حدیث ۴۰۸۸ از سنن ابن ماجه به نقل از پیامبر آمده است: «عده ای از مشرق می آیند که زمینه ساز حکومت و ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می باشند»(۸).

ح) باب الملاحم: ملاحم به معنای فتنه ها و آشوب های بزرگ، سومین بخش از سنن ابن ماجه است که به بیان احادیث نبوی پیرامون قیام حضرت مهدی و علائم قبل از ظهور می پردازد و در آن به جریانهایی همچون،

۱- ابو عبدالله القزوینی، سنن ابن ماجه، تحقیق محمود نصار، دارالکتب العلمیه، بیروت، س ۱۹۹۸، المجلد الرابع، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۴۱.

۲- پیشین، حدیث ۴۰۴۱.

۳- پیشین، حدیث ۴۰۴۷.

۴- پیشین، حدیث ۴۰۸۲.

۵- پیشین، حدیث ۴۰۸۲.

۶- پیشین، حدیث ۴۰۸۳ «المال یومئذ کدوس فیقوم الرجل فیقول: یا مهدی أعطني فیقول: خذ».

۷- پیشین، حدیث ۴۰۸۶ «المهدی من ولد فاطمه».

۸- پیشین، حدیث ۴۰۸۸ «فیوظئون للمهدی، یعنی سلطانه».

آمدن دجال و فتح قسطنطنیه (۱) و جنگ با رومیان (۲) و ترکان (۳) اشاره گردیده است.

۳. کتاب الجامع الصحیح اثر امام حافظ ابو عیسیٰ ترمذی (متوفی ۲۷۹هـ.ق) مجموعه روایی دیگری از منابع ششگانه اهل سنت است. در این کتاب عناوین ذیل به چشم می خورد: باب اشراط الساعه (علائم قیامت) (۴)، باب المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (۵)، باد فرود آمدن عیسی علیه السلام (۶)، باب دجال (۷)، کشته شدن دجال توسط حضرت عیسی علیه السلام (۸)، و موضوعات دیگری از این قبیل. ترمذی در «باب المهدی» حدیثی را از پیامبر نقل می کند که آن را حدیثی صحیح می داند: «مردی از اهل بیت من خواهد آمد که هم اسم من است و اگر از عمر دنیا فقط یک روز مانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می سازد تا او بیاید»

این حدیث که توسط شیعه و سنی نقل گردیده است، بیانگر حقیقت ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در جوامع حدیثی شیعه نیز به همین مضمون وجود دارد. در این باب، حدیث دیگری نیز از ترمذی نقل شده که کتاب

۱- پیشین، حدیث ۴۰۹۲.

۲- پیشین، حدیث ۴۰۹۱.

۳- پیشین، حدیث ۴۰۹۶.

۴- ابو عیسیٰ ترمذی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴، باب ۳۴، ص ۴۹۱.

۵- پیشین، ص ۵۰۵.

۶- پیشین، ص ۵۰۶.

۷- پیشین، ص ۵۰۷.

۸- پیشین، ص ۵۱۵.

الجامع الصحیح در پاورقی، فهرست کتابهایی از اهل سنت را که این حدیث در آنها آمده، ذکر نموده است. در این حدیث پیامبر

می فرماید: «دنیا به پایان نمی رسد مگر آنکه مردی از اهل بیت من و هم اسم من بر عرب سیطره پیدا می کند»^(۱)

۴-۵. صحیح مسلم اثر امام ابوالحسن حجاج قشیری نیشابوری (۲۰۶-۲۶۱هـ.ق) و صحیح بخاری اثر امام ابو عبدالله بخاری الجعفی (متوفی ۲۵۶هـ.ق). از دیگر منابع روایی اهل سنت است که درباره مهدویت می-توان به احادیث موجود در این دو کتاب استناد نمود. این دو کتاب در میان کتابهای ششگانه حدیث (صحاح سته) از مستندترین و قوی ترین کتابهای حدیث تلقی می گردد. در این دو اثر به اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح نشده اما احادیث زیادی را در بخش «الفتن و اشراط الساعة» (فتنه ها، آشوب ها و علائم قیامت) پیرامون حوادث قبل از قیامت می بینیم که بیانگر دوره خاص قبل از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. در کتابهای حدیثی دیگر مانند سنن ابن ماجه و سنن ابی داوود این احادیث همراه با بیان اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و در کنار آن، احادیثی پیرامون دجال، سفیانی، زیاد شدن هرج و مرج یا قتل، فرود آمدن عیسی علیه السلام وجود دارد اما در صحیح مسلم و صحیح بخاری به اسم حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تصریح نشده است. البته این مسئله دارای اهمیت چندانی نیست زیرا وقتی انسان

۱- پیشین، باب ۵۲، حدیث ۲۲۳۰ «لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي».

ویژگی های خاص این دوره را می خواند کافی است تا به منحصر به فرد بودن این دوره و اهمیت آن پی ببرد. به عنوان نمونه در صحیح مسلم با این مسائل مواجه می شویم: فرورفتن سپاهی از شام در زمین (يُخَسَفُ بِهِم) بیداء که میان مکه و مدینه است (۱)، فرود آمدن فتنه و آشوب (۲)، هلاک شدن عده ای به دست عده ای دیگر (۳)، فتح قسطنطنیه، خروج دجال و فرود آمدن عیسی علیه السلام (۴)، خارج شدن آتش از زمین حجاز (۵)، ویژگی های دجال و کشته شدن او (۶)، و نزدیک شدن قیامت.

در صحیح مسلم و بخاری به قدری روایات پیرامون مسئله زیاد است که انکار آنها بعید به نظر می رسد و با تطبیق و مقابله کردن احادیث موجود در این دو کتاب با دیگر کتابهای حدیث به نظر می رسد که اثبات ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به راحتی استخراج می شود. به عنوان نمونه در حدیثی از پیامبر نقل گردیده که هنگام آمدن دجال، مردی که از بهترین انسانها است در مقابل او می ایستد و دجال تلاش می کند او را بکشد اما موفق نمی گردد. در حدیثی از این فرد نامی برده نشده اما ابواسحق، راوی

۱- صحیح مسلم، ج ۴، کتاب الفتن و اشرار الساعه، باب ۲، حدیث ۲۸۸۲.

۲- پیشین، باب ۳، حدیث ۲۸۸۵.

۳- پیشین، باب ۵، حدیث ۲۸۸۹.

۴- پیشین، باب ۹، حدیث ۲۸۹۷.

۵- پیشین، باب ۱۴، حدیث ۲۹۰۲.

۶- پیشین، باب ۲۰-۲۵.

کتاب مسلم از این شخص به حضرت خضر علیه السلام تعبیر کرده است (۱) اما ابو عبدالله حاکم نیشابوری (متوفی ۴۰۵ هـ. ق.) صاحب کتاب «المستدرک علی الصحیحین» که مجموعه ای از احادیث صحیح را که در صحیح مسلم و صحیح بخاری ذکر نشده در کتاب مذکور بیان می کند، در بحث اشراط الساعه (علائم قیامت) بابی را تحت عنوان «ذکر خروج المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» (۲)، ذکر می کند و در آن فردی را که اصلاح کننده دوره آخرالزمان است و در صحیح مسلم و صحیح بخاری نام برده نشده، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می کند. وی در خصوص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، احادیث صحیحی از جمله این حدیث را نقل می کند: «آنگاه که پرچم های سیاه از جانب خراسان بیرون آمد و آن را مشاهده نمودید، به آن بیوندید هر چند که چهار دست و پا از روی برف بگذارید زیرا جانشین خدا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در میان آنها هست» (۳).

۶. مسند از احمد بن محمد بن حنبل از جمله منابع حدیثی است که دهها حدیث درباره ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آن ذکر شده است و به جهت فراوانی احادیث در آن فقط جهت اثبات موضوع به چند حدیث اکتفا می شود، در حدیثی از پیامبر آمده است: «مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از میان امت من است عمر او کوتاه یا بلند باشد در هر حال ۷ یا ۸ و یا ۹ سال زندگی

۱- صحیح مسلم، کتاب الفتن و اشراط الساعه، باب ۲۱، حدیث ۲۹۳۸.

۲- المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، کتاب الفتن و الملاحم، باب ۳۴۸۷.

۳- پیشین، باب ۳۵۲۸، حدیث ۸۵۷۸ «إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فأتوها و تَوَحَّجُوا فَأَنَّ فِيهَا خَلِيفَةَ اللَّهِ الْمَهْدِيَّ».

می کند، زمین را از عدالت و برابری پر می سازد و از زمین گیاه و از آسمان باران فرستاده می شود»^(۱)، در حدیث دیگری پیامبر می فرماید: «شما را به مهدی بشارت می دهم که در میان امت من برانگیخته می شود آنگاه که مردم با یکدیگر اختلاف می کنند و زلزله زیاد می گردد»^(۲)، و در جای دیگر آمده است: «مهدی از میان ما اهل بیت است که خداوند کار او را در عرض یک شب اصلاح می کند»^(۳).

این احادیث در منابع روایی اهل سنت هرگونه ابهام را از ساحت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می زداید و با توجه به این روایات، می توان مسئله مهدویت را در تفکر اهل سنت امری مقبول دانست به طوری که در غالب کتابهای نوشته شده در باره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف توسط دانشمندان سنی به این احادیث استناد می گردد. به این خاطر از جنبه تاریخی، اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در فکر اهل سنت تأثیر زیادی داشته و امری مقبول تلقی گردیده است^(۴).

۸. منابع حدیثی شیعه: پیروان مذهب شیعه که بخشی از مسلمین را تشکیل می دهند، همانند اهل سنت معتقد به وجود حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف هستند. آنان بر این باورند که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آخرین مصلح است که با آمدنش

۱- احمد بن حنبل، مسند، دار صادر، بیروت، ج ۳، ص ۲۷.

۲- پیشین، ص ۳۷ و ۵۲.

۳- پیشین، ج ۱، ص ۸۴.

۴- برای بررسی مجموعه احادیث اهل سنت پیرامون شخصیت حضرت مهدی رجوع شود به: «المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، آرنه یان ونسینک، مکتبه بریل، لیدن، س ۱۹۳۶، ج ۷، ص ۸۰» و کتاب «الامام المهدی عند اهل السنه، مهدی فقیه ایمانی، مطبعه الخیام، قم، س ۱۴۰۱ هـ. ق.

باطن ادیان تجلی خواهد نمود. وی فرزند یازدهمین پیشوای آنان امام حسن عسگری علیه السلام است که به جهت ظلم و خفقان دوره عباسی از خردسالی در زندگی پنهانی بسر می برد و در دوره نخست از حیاتش افراد خاصی با ایشان در رابطه بوده اند که معروف به نواب اربعه هستند.

شیعه به مانند اهل سنت دارای چهار کتاب مهم حدیثی است که بر آنها تکیه بیشتری می کند و در میان آنها، کتاب اصول کافی دارای شأن و منزلت خاصی است (۱) در اصول کافی درباره حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف حدیثی از جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که وی می گوید: «به نزد حضرت فاطمه علیها السلام رفتم، دیدم در مقابل او لوحه ای است که در آن اسم جانشینان از فرزندان او قرار دارد که دوازده فرد را در آن شمردم که آخرین فرد، حضرت قائم [مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] بود» (۲).

همچنین شیخ صدوق که از محدثان برجسته شیعی است حدیثی را از امام صادق علیه السلام، امام ششم شیعیان که گردآورنده فقه شیعه است، نقل می کنند که فرمودند: «نه امام پس از حسین بن علی علیه السلام خواهند آمد که نهمین فرد آنها، حضرت قائم [مهدی علیه السلام] است» (۳) علی علیه السلام نخستین امام شیعیان در چندین خطبه درباره آمدن مصلح سخن گفته است که بمنزله پیشگویی

۱- برای آشنایی با احادیث شیعه رجوع کنید به: معجم احادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی، مؤسسه معارف اسلامیه، قم، س ۱۴۱۱هـ. ق.

۲- اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه، حدیث ۱۳۸۵. «دخلت علی فاطمه علیها السلام و بین یدیها لوح فیہ اسماء الاوصیاء من وُلدها فَعَدَدْتُ اثنی عشر آخرهم القائم».

۳- خصال، شیخ صدوق، تصحیح آیت الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص ۲۴۹ «قال یكون تسعة ائمه بعد الحسين (بن علی) تاسعهم قائمهم».

است و از ویژگی های این دوران یاد کرده است. از جمله در خطبه ۱۳۸ از برکات وجودی حضرت مهدی علیه السلام اینچنین تعبیر می کند: «او [حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف] خواسته ها را تابع هدایت وحی می کند هنگامی که مردم هدایت را تابع هوس های خویش قرار می -دهند. در حالی که [به نام تفسیر] نظریه های گوناگون خود را بر قرآن تحمیل می کنند، او نظریه ها و اندیشه ها را تابع قرآن می سازد» (۱). تمامی ائمه معصومین از پیشوایان شیعه، درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سخنان در خور توجهی دارند و از عصر ظهور سخن گفته اند که این امر گویای قطعیت و اهمیتی است که مسئله مهدویت در فکر شیعه داشته است. امام باقر علیه السلام پیشوای پنجم شیعه می گوید: «قائم ما به هنگام رستاخیز خویش، نیروهای عقلانی توده ها را تمرکز دهد و خردها و دریافتهای خلق را به کمال می رساند» (۲). و یا در سخن دیگری امام باقر علیه السلام وضعیت مطلوب و ازدیاد رفاه و ایمان مردم را در عصر ظهور اینچنین

۱- علی بن ابیطالب (، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸ «يعطف الهوى على المهدى اذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الزاي على القرآن اذا عطفوا القرآن على الزاي» نهج البلاغه در موارد ذیل پیرامون حضرت مهدی (سخن گفته است: خطبه ۱۵۰/۶-۱۰، خطبه ۱۳۸/۱، خطبه ۱۸۲/۲۳-۲۴، غریب کلام ۱، خطبه ۱۰۰/۶، خطبه ۱۹۲/۱۱۳، حکمت ۲۰۹، نامه ۷/۳، حکمت ۱۴۷، خطبه ۱۸۷/۱، برای آگاهی بیشتر به فهرست موضوعی نهج البلاغه اثر محمد دشتی در انتهای ترجمه نهج البلاغه، رجوع شود.

۲- بحار الانوار، ج ۵۲/۳۳۶ «اذا قام قائمنا، وَصَعَّ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهِ عُقُولَهُمْ وَ أَكْمَلَ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ - أَحْلَامَهُمْ» به نقل از کتاب «در فجر ساحل» محمد حکیمی، ص ۳۸.

ترسیم می کند: «در زمان مهدی، به همه شما حکمت و علم بیاموزند تا آنجا که زنان، در خانه ها، با کتاب خدا و سنت پیامبر قضاوت کنند»^(۱).

بخشی زیادی از روایات در منابع شیعه اختصاص به ویژگی های دوره پس از ظهور دارد بر خلاف منابع اهل سنت که بیشتر روایات آنها به بیان ویژگی های قبل از ظهور می پردازند. از جمله در احادیث شیعه وارد شده است که مردم در عصر امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در رفاه کامل هستند، نیازمند و فقیر یافت نمی شود، علم و حکمت به اوج می رسد، نعمت های طبیعی از باران آسمان گرفته تا رشد گیاهان فزاینده است، تقوی و شفقت مردم نسبت به یکدیگر زیاد می گردد و مردم چنان در آرامش و دوستی باهم بسر می برند که هیچگاه قبل از ظهور تصور آن نمی شود. شکوفایی و ایده آل بودن دوره پس از ظهور در منابع شیعه، چنان خیره کننده و جذاب است، که هر خواننده ای را بر این وا می دارد تا برای ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا کند زیرا تصور چنین جامعه آرمانی و لبریز از عدالت، سرخوشی، و خوشبختی از آرزوهای دیرینه توده مردم و تمامی اندیشمندان بوده است. در اینجا تفکر شیعه را به این سخن امیدوار کننده امام صادق علیه السلام به پایان می بریم: «سوگند به آن کس که دانه را در دل خاک شکافت و جان انسان را آفرید

۱- بحار الانوار، ج ۵۲/۳۵۲ «...و تُؤْتُونَ الْحِكْمَةَ فِي زَمَانِهِ حَتَّى أَنْ الْمَرْأَةَ لَتَقْضِيَ فِي بَيْتِهَا بَكْتَابَ اللَّهِ - تعالی - وَ سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ».

روزگاری برسد که کسی برای درهم و دینار خویش جایی نیابد به این علت که همه مردمان از فضل خدایی بی نیاز و مستغنی باشند» (۱).

به این ترتیب با بررسی منابع اصلی روایی و اعتقادی اهل سنت و شیعه به این نتیجه می‌رسیم که اعتقاد به مهدویت و آمدن مصلح در انتهای تاریخ، نه تنها فکری سطحی و ساختگی نیست بلکه دارای بنیان استوار و جزء اعتقادات اصلی هر مسلمان شمره می‌شود و در میان فرقه‌های مختلف اسلامی، یک اصل مشترک تلقی می‌گردد. اهمیت و کلاسن بودن این اعتقاد به قدری است که پیامبر برترین عمل مسلمان را انتظار معرفی می‌کند: «برترین عمل امت من انتظار فرج است» (۲).

۱- بحارالانوار، ج ۵۱/۱۴۶ «تواصلوا و تباروا و تراحموا، فوالذی خلقه الحبه و برء النسمه لياتين عليكم وقت لا يجد احدكم لدينار، و درهم موضعاً يعنى لا يجد.. لاستغناء الناس جميعاً بفضل الله».

۲- «انتظارالفرج من اعظم الاعمال» بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

مقاله دوم: نیاز به مصلح جهانی از منظر ادیان

تمامی ادیان معتقد و منتظر آمدن یک مصلح جهانی در آخرالزمان هستند. فلسفه تاریخ از دیدگاه متون مقدس، رسیدن به جامعه ای است که لبریز از عدالت، رفاه و بندگی معبود باشد و همه انسانها در آن به رستگاری و نجات (۱) نائل شوند؛ از اینرو بخشی از آیات کتابهای مقدس در ادیان متفاوت، پیرامون این دوره از تاریخ جهان و بشریت می-باشد و دین شناسان تحت عنوان منجی گرایی (۲) از خصوصیات این برهه از زمان که پیش روی خواهیم داشت سخن می گویند؛ به عنوان مثال مسیحیان بر این باورند که سرانجام روزی خواهد آمد که عیسی علیه السلام، بار دیگر به سوی آنها، باز خواهد گشت و جهان را پر از عدل خواهد نمود که از این واقعه در

۱- Salvation.

۲- soteriology.

کتاب مقدس، به «بازگشت مسیح»، «مسیح گروی» (۱) و «ملکوت خدا» تعبیر شده است. در آیات زیادی از انجیل پیرامون بازگشت فردی با عناوین مختلفی همچون: شیلو، روح راستی، پسر خدا، روح القدس، مانند آنها یاد شده است. (۲)

همچنین یهودیان نیز در انتظار مصلح بسر می برند. آنان معتقدند که روزی «ماشیح» (۳) خواهد آمد و سرزمین بنی اسرائیل یا ارض موعود را به آبادانی خواهد کشاند. (۴) آیات زیادی در تورات (عهد عتیق) پیرامون شخصیت «ماشیح» و ویژگی های عصر ظهور به چشم می خورد. در کتاب «گنجینه ای از تلمود»، بیش از ۵۰ آیه پیرامون شخصیت «ماشیح» ذکر شده است که بیانگر توجهی است که آنان نسبت به مسئله حکومت جهانی دارند. (۵)

یهودیان و مسیحیان در مبحث «هزاره گرایی» (۶) بر این باورند که در ابتدای هر هزار سال، احتمال آمدن شخصیتی آسمانی و نجات بخش وجود دارد؛ از اینرو و در سال ۲۰۰۰ میلادی یهودیان با دور بین های مدار بسته، شبانه روز از بیت المقدس فیلم برداری می کردند؛ زیرا معتقد بودند

۱- Messiahism.

۲- انجیل یوحنا، باب ۴۱ آیه ۲۶ باب ۱۶ آیه ۷ و ۱۳ باب ۱۷ آیه ۲ باب ۱۹ آیه ۸.

۳- Mashiah.

۴- تورات، کتاب دانیال نبی، باب ۱۲، آیه ۵-۱ / کتاب اشعیاء باب ۶۰ آیه ۱۹.

۵- گنجینه ای از تلمود، تألیف آبراهام کهن، فریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، س ۱۳۸۲، ص ۳۵۲ و ص ۳۵۴.

۶- Millenarianism=Millennianism.

که «ماشیح» از بیت المقدس ظهور خواهد نمود؛ و یا در این سال به نقل یکی از مجلات آمریکایی در نظر خواهی از مسیحیان امریکا، عده بسیاری از آنان اعلام نموده اند که منتظر بازگشت مسیح علیه السلام در سال ۲۰۰۰ هستند.

زرتشتیان نیز به مانند دیگر ادیان معتقد به آمدن مصلح جهانی هستند؛ آنان بر این عقیده اند که تاریخ دارای قدمت دوازده هزار ساله است؛ لذا آن را به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می کنند. آنها بر این باورند که در ابتدای هر دوره، فردی نجات بخش خواهد آمد که از او با لفظ «سوشیانس»^(۱) به معنای نجات بخش تعبیر می کنند. آیات زیادی از کتاب مقدس زرتشتیان و بخشی از دیگر منابع مهم آنان همچون: «جاماسب نامه» به ظهور آخرین «سوشیانس» و ویژگی های او پرداخته است.

همچنین تمامی فرقه ها و مذاهب اسلامی نیز از آمدن «امام مهدی» سخن گفته اند. اعتقاد به آمدن مصلح جهانی، یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تنها از مبانی اعتقادی شیعیان محسوب نمی شود بلکه اهل سنت نیز به این بحث معتقدند. اندیشمندان اهل سنت کتابهای مستقل و فراوانی پیرامون شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشته اند و علاوه بر آن در منابع حدیثی ششگانه معروف به صحاح سته از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور او سخن گفته اند. در روایات زیادی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره ظهور ایشان سخن گفته شده است؛ به عنوان مثال در کتاب حدیثی «سنن ابن ماجه» و «سنن ابن داود»، بخشی

وجود دارد با عنوان «باب المهدی» که در آن احادیث بسیاری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که آن احادیث توسط منابع روایی شیعه هم نقل گردیده است؛ و یا در دیگر کتابهای ششگانه اهل سنت ذیل عنوان «فتنه ها و آشوبهای آخر الزمان». از علائم و ویژگیهای دوره قبل از ظهور سخن گفته شده است و به موضوعاتی همچون: زیاد شدن بلاها و آفات طبیعی، نهادینه شدن بدیها و گناهان، از بین رفتن قباحت گناهان در میان مردم و دیگر پیشگوییها، سخن به میان آمده است.

بحث مهدویت در میان اندیشمندان شیعه و اهل سنت، به قدری بدیهی و یقینی است که می توان اعتقاد به آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را از امور قطعی دین تلقی نمود، از اینرو در تاریخ فرهنگ اسلامی، بسیاری از کسانی که ادعای مهدویت نموده اند از اهل سنت بوده و خود را به دروغ حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی نموده اند. بسیاری از علمای اهل سنت صریحاً درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتقاد به آن کتاب نوشته و یا اظهار نظر نموده اند؛ از جمله محمد امین بغدادی، جلال الدین سیوطی، عبدالحق دهلوی، ابن کثیر دمشقی، احمد امین مصری، محمد عبده، ابن ابی الحدید مدائنی، و مفتیان بزرگی مانند: یحیی ابن محمد حنبلی، محمد ابن محمد خطابی و بسیاری از دیگر اندیشمندان دیگر. (۱)

۱- ر.ک به: کتاب خورشید مغرب، محمدرضا حکیمی، نشر دفتر فرهنگ اسلامی، تهران، س ۱۳۶۰.

بنابراین مسئله آینده گرایی (۱) و اعتقاد به این امر که سرانجام انسانها در همین دنیا به حکومتی انسانی و عادلانه خواهند رسید، مورد پذیرش همه ادیان است و به نظر می رسد که خداوند امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را در زمانی به حکومت جهانی فرا می خواند که انسانها در فرایند تاریخ و گذشت زمان، همه اموری را که تصور می شود به آنان آرامش و عدالت می بخشد، تجربه کنند و یقین نمایند که سرانجام باید انسانی آسمانی، سلیم النفس و کامل، در مدیریت و اداره جهان قرار گیرد، نه اینکه انسانهای بوالهوس و ابلیس زده ای بر جهان حکومت کنند که براساس امیال و زیاده خواهی خود در یک دهه، چندین جنگ را در مناطق مختلف دنیا به راه انداخته اند. انسان معاصر صنعت، فن آوری، خرد ورزی و اکتشافات علمی را تجربه نموده؛ اما می بیند این پدیده ها، همان قدر که رفاه آورده اند موجبات ظلم به عده ای را نیز به همراه داشته اند.

آیزایا برلین» معتقد است که قرن کنونی، بدترین قرن است که اروپا به خود دیده است، قرن که بشر در اوج خردورزی، صنعت و شکوفایی علمی قرار دارد اما از جنبه انسانی همچنان در ابتدای راه است، وی در مصاحبه ای می گوید: «هیچ قرن چینی قصابی و کشتاری به خود ندیده است. مثلاً جنگ های مذهبی یا انقلاب فرانسه را در نظر بگیرید که دهها هزار کشته به بار آوردند... چنگیزخان احتمال دارد میلیونها آدم کشته

باشد، آماری نداریم. اما در این مورد صحبت از دهها میلیون کشته است: ۴۰ تا ۵۰ میلیون در روسیه و ۱۵ یا ۱۶ میلیون نفر در بقیه اروپا... در آلمان، در اسپانیا، در ایتالیا، شکنجه ها، سر به نیست کردن ها، اختناق... اروپا هیچگاه این درجه از سفاکی را تجربه نکرده بود».^(۱)

انسان معاصر با کشف واکسیناسیون توانست از مرگ و میر کودکان جلوگیری کند؛ اما آن انسان تهذیب نشده، در موقعیت دیگر با بمبی بیش از صد هزار نفر را در «ناکازاکی و هیروشیما» می کشد؛ بر اساس این تجربه تلخ است که اندیشمندان می گویند صنعت و تکنولوژی به تنهایی برای زندگی مطلوب، کفایت نمی کند و انسانها باید، به تعبیر قرآن، ترکیه نفس کرده و خویشتن را از صفات ناپسند اخلاقی رهایی دهند؛ لذا خداوند در سوره شمس یازده قسم به خورشید، ماه، زمین و غیره یاد می کند تا بگوید که «قد افلح من زکّیها»؛ یعنی به تحقیق کسی که خود را از آلودگی رها کند و وجودش را صیقلی نمود، رستگار است؛ از اینرو امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور خود کوشش خواهد نمود تا ابتدا انسانها را از قید و بند ابلیس و هواپرستی نجات دهد، زیرا ظهور ایشان موجب خواهد شد تا در کنار کوهی از ثروت، کودکان گرسنه، خواب یک لقمه نان را نبینند و کودک، از فرط گرسنگی در کلاس از حال نرود و دیگر مادر به مدیر مدرسه اصرار نخواهد ورزید تا اجازه دهد، دو کودک او در دو نوبت

۱- رامین جهانبگلو، نقد عقل مدرن؛ ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، نشر و پژوهش فروزان روز، تهران، س ۱۳۷۷، ص ۱۸۱.

مختلف به مدرسه بیایند، زیرا دو فرزندش تنها یک کفش دارند و باید به نوبت آن را بپوشند.

امروزه، در قرن بیست و یکم، انسان معاصر پس از گذشت سیصد سال از رنسانس و تسلط بر طبیعت و منابع آن، مشکل اکتشاف و اختراع را ندارد، بلکه مشکل انسان دیو سیرتی را دارد که مغرور از ثروت و مقام خویش، به همنونان رحم نمی ورزد؛ به قول «میلان کوندرا» در کتاب «هنر رمان» عصر ما، عصر تناقضات و معماهای حیرت آوری است که مخصوص پایانه تاریخ (۱) است، از طرفی بشر به رفاه مالی و قدرت علمی رسیده است، به طوری که غذای او را در عربستان می پزند و در فرانسه

می خورد؛ ولی از طرف دیگر صد میلیون انسان در آفریقا از گرسنگی می-میرند. از طرفی، پدر در ضیافت عروسی فرزندش به هر مهمان یک سکه طلا می دهد، و از طرف دیگر پدری برای تأمین معیشت فرزندش، اعضاء بدن خویش را می فروشد. بله، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف (یا به قول دیگر ادیان، مسیح، ماشیح و سوشیانس) خواهد آمد تا بشر بفهمد که در کنار تمامی دارایی ها و امکانات، تنهاست و هیچ فرقی با همنونان خویش ندارد؛ روزی که انسان به تعبیر حافظ بتواند این را بفهمد که «محرومیت ازلی» دارد و ذاتاً موجودی فقیر و نیازمند است و همچنین آگاه شود که نباید ارتباط خود را با خداوند قطع کند و باید او را دوست بدارد. مهمترین کار

امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و همه انبیاء پیشین، همین است که این پیام را به بشر بدهند که ای انسان خداوند را دوست بدار، ممنوع خویش را دوست بدار، همانگونه که فرزند خویش را دوست می داری.

مقاله سوم: مصلح جهانی از دیدگاه جامعه شناسان و فیلسوفان

آینده گرایی در نزد فیلسوفان

آینده گرایی (۱) در نزد فیلسوفان

در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی درباره جامعه ایده آل سخن گفته اند. پاره ای از آنان در این باره مستقلاً کتاب نوشته اند و به ترسیم جامعه ای پرداخته اند که در آن عدالت، صلح و نظم به چشم می خورد؛ نخستین بار در تاریخ، افلاطون کتاب جمهوریت را در این باره نوشت و به توصیف یک آرمان شهر پرداخت. وی در آن کتاب به توصیف شهری می پردازد که همه شهروندان در آن، با صلح و آرامش و وظایف مشخص، زندگی

می کنند. پس از او عده ای از پیروانش به تبعیت از وی، این کار را دنبال

کردند. ابونصر فارابی از دانشمندان اسلامی در شرق (۱) و قدیس آگوستین (۲) از اندیشمندان مسیحی، کتاب هایی نوشتند که به پیروی از آرمان شهر افلاطون، در راستای توصیف یک جامعه ایده آل بود. پس از آن در طول تاریخ، اندیشمندان زیادی درباره جامعه ایده آل و مطلوب سخن گفته اند و در افکار خود به ترسیم یک حکومت مطلوب و پر از عدالت و آزادی پرداخته اند، بدین خاطر بحثی در میان جامعه شناسان و فیلسوفان تحت عنوان آینده گرایی (۳) مطرح شد که بیانگر آرمان ها، آرزوها، و خواسته های بشر است. پس از این بسیاری از اندیشمندان به توصیف آینده پرداختند و آرزوهای خویش را در قالب نظریه پردازی بیان نمودند: به عنوان مثال مارکسیست ها، جامعه سوسیالیسم را طرح نمودند، همان طور که افلاطون، مدینه فاضله را مطرح نمود؛ یا آگوستین در کتاب شهر خدا به توصیف شهری آسمانی و بهشتی در مقابل شهری زمینی و ناعادلانه می پردازد و یا فارابی درباره جامعه ای سعادت مند، سخن می گوید که آن جامعه بر طبق

۱- ابونصر فارابی (۲۶۰-۳۳۹هـ.ق) در کتاب «السیاسه المدنیه» به توصیف جامعه ایده آل می پردازد. وی در توصیف این نظریه متأثر از افکار افلاطون می باشد.

۲- کتاب اورل آگوستین (۴۳۰-۳۵۴م) معروف به «شهر خدا» (Civitas Dei) می باشد. وی از فیلسوفان مسیحی و از شارحان فلسفه افلاطونی است. که نخست دین مانی را پذیرفت و سپس در ۳۳ سالگی به مسیحیت روی آورد.

۳- Futurism.

سنت و قانون اداره می گردد. همچنین توماس مور^(۱) و یا توماس

کامپانلا^(۲) از کسانی هستند که درباره دولت های خیالی و جامعه آرمانی سخن گفته اند به تعبیر برتراند راسل هرچند آینده گرایی و مدینه فاضله به عنوان دولت خیالی مورد تحقیر و امری غیر واقعی تلقی می گردد و تصور می شود که آرمان شهر قابل تحقق یافتن نیست، اما بسیاری از تحولات اجتماعی تحت تأثیر همین ایده مدینه فاضله قرار گرفته است. وی در این باره می گوید: «در زمان ما تحولات اجتماعی به قدری سریع است و به قدری تحت تأثیر الهاماتی نظیر مدینه-های فاضله و حکومت های خیالی است که بیش از سابق لازم است، منابع عمده ای را که الهام بخش این تحولات است، مورد بررسی قرار دهیم و مبنای عاقلانه آنها را تشخیص دهیم».^(۳)

در واقع از جنبه روان شناختی، انسان به جامعه ای ایده آل همراه با

پایه هایی همچون عدالت، آزادی، امنیت و دیگر ویژگی های انسانی، کشش باطنی دارد و این امر از خواسته های فطری بشر تلقی می شود، از

۱- Thomas More (۱۴۸۰-۱۵۳۵ م) صدر اعظم و مشاور پادشاه انگلستان بود که در سال ۱۵۱۶ کتاب «جزیره خیالی» را منتشر کرد و همچون افلاطون به طرح مدینه فاضله پرداخت.

۲- Thomas Campanella کشیش ایتالیایی است که به طرح جامعه ای ایده آل و آرمانی پرداخته است.

۳- برتراند راسل، تأثیر علم بر اجتماع، محمود حیدریان، انتشارات بابک، تهران، ۲۵۳۵، ص ۱۲۹.

این رو باید گفت، ایده آل خواهی بر منشأی حقیقی در سرشت انسان استوار است و به تعبیر برتراند راسل دارای مبنای عقلانی است.

نگرش جامعه‌شناسان معاصر درباره آینده جهان

پژوهش و بحث درباره آینده همچنین مورد توجه بسیاری از

نظریه پردازان عصر جدید قرار گرفت. به عنوان مثال آلوین تافلر در کتاب موج سوم به توصیف روند تکاملی جوامع در سه مرحله می پردازد او در کتاب «موج سوم» می گوید، تمامی جوامع باید سه دوره را پشت سر بگذارند: ۱. دوره کشاورزی ۲. دوره صنعتی ۳. دوره فراصنعتی یا کامپیوتر. وی معتقد است همه کشورها ناگزیر از گذراندن این مراحل رشد و توسعه می-باشند و یا ساموئل هانتینگتون درباره قرن بیست و یکم، نظریه جنگ تمدن-ها و نزاع میان سه فرهنگ اصلی را طرح می کند وی می گوید در قرن جدید، هشت تمدن وجود دارد که سه تمدن از میان آنها اصلی خواهد بود که عبارتند از ۱. تمدن اسلامی ۲. تمدن کنفوسیوسیم (چین) ۳. تمدن غرب: که دو تمدن اسلام و کنفوسیوسیم در مقابل تمدن غرب به نزاع و چالش خواهند پرداخت و یا فرانسیس فوکویاما درباره قرن جدید، نظریه ای را تحت عنوان پایان تاریخ بیان می کند و معتقد است که پس از شکست کمونیسم و تک قطبی شدن عالم به وسیله لیبرالیسم غربی،

این مدل غربی بهترین و آخرین الگوی حیات و زیست جوامع است که در تاریخ بشریت آشکار شده است و یا پُل کندی درباره قرن بیست و یکم معتقد به زوال بعضی از تمدن ها مانند امریکا است.

تمامی جامعه شناسان و نظریه پردازان بزرگ که روند تاریخ و جوامع را دنبال می کنند به گونه ای به پیشگویی و نظریه پردازی دست زده اند و نتوانسته اند خود را از دغدغه آینده برهانند کارل یاسپرس، فیلسوف معروف قرن بیستم معتقد است جهان شدیداً به فلسفه ای جهان شمول نیاز دارد و در زندگینامه خود که اثری خود نوشت است می گوید: از شامگاه فلسفه اروپایی تا پگاه فلسفه جهانی، در راه هستیم. (۱)

از این رو در یک تقسیم بندی کلان می توان نظریه های موجود درباره آینده را به دو بخش تقسیم کرد، بخشی پیام آوران شکوفایی و رشد و بالندگی در آینده هستند، و بخش دیگر از فساد، تباهی و عدم شکوفایی در آینده سخن می گویند. اما در میان اندیشمندان غربی، طرح این نظریه بیشتر غلبه داشته که باید یک حکومت واحد جهانی تشکیل شود. در قرن نوزدهم در اروپا افرادی همچون ویکتور هوگو، نظریه حکومت جهانی را مطرح نمودند (۲) و یا در قرن بیستم پیمان ناتو توسط کشورهای سرمایه داری به سرکردگی امریکا و پیمان ورشو توسط کشورهای کمونیستی به

۱- به نقل از کتاب پدیده جهانی شدن، فرهنگ رجایی، ص ۶۴.

۲- نظریه ویکتور هوگو با عنوان *Republique Mondaine* در قرن نوزدهم در اروپا مطرح گشت.

سرکردگی شوروی سابق، خود بیانگر این اصل است که حتی قدرت-های زمینی نیز که هدفشان کسب قدرت و ثروت است، در صدد ایجاد یک سیستم واحد هستند که تحت یک عقیده و فکر هدایت شود. و یا فیلسوفی همچون برتراند راسل که دارای گرایش دینی هم نیست، در کتاب «تأثیر علم بر اجتماع» راه حل بسیاری از اختلافات، جنگ‌ها و ظلم‌ها را تشکیل یک سیستم براساس علم و تکنیک و پیروی از قانون می‌داند (۱) و یا فیزیکدان بزرگی همچون آلبرت اینشتین می‌گوید، روزی که سراسر جهانی را صلح و صفا فراگیرد و مردم با یکدیگر دوست و برادر باشند دور نیست و یا فردی مانند برناردشاو، اندیشمند انگلیسی، در فکر و انتظار یک ابرمردی است که بتواند ارمغان آور صلح، عدالت و هم زیستی جهانی باشد.

توافق میان نگرش ادیان و نگرش فیلسوفان و جامعه‌شناسان

در واقع بسیاری از اندیشمندان، فیلسوفان و جامعه‌شناسان از عصر کهن تا دوره جدید، چه براساس اندیشه و خردورزی و هوشیارانه در صدد تبیین یک حکومت جهانی بودند و راه حل مشکلات و طریق برآورده شدن حاجات و مطالبات مردم را در تحقق چنین حکومت می‌دیدند، یا براساس ضمیر ناخودآگاه و ناهوشیارشان، این سخن حق بر زبانشان جاری شده است و با پیروان ادیان هم آواز شده‌اند. به عبارت دیگر آنچه را که

۱- برتراند راسل، تأثیر علم بر اجتماع، صص ۱۳۶-۱۰۹ و ص ۱۴۸.

دانشمندان و اندیشمندان براساس عقلانیت و خرد خویش گفته اند، همان چیزی است که ادیان براساس آموزه های وحیانی و متون دینی، بیان کرده اند. اگر مذاهب براساس تعالیم دینی شان، وعده به حکومت جهانی داده اند که در هرم آن، یک انسان ملکوتی و کامل قرار دارد، این سخن براساس عقل و فطرت از جانب بسیاری از اندیشمندان هم بیان شده است.

توافق میان وحی و عقل به این جهت است که سخن ادیان درباره فلسفه تاریخ، عقل پذیر و مطابق با فطرت است و اگر متون دینی به مصلح جهانی، برقراری ملکوت خدا(۱)، حکومت جهانی و امثال آن وعده داده اند، فیلسوفان و دانشمندان هم از افلاطون تا انیشتین و برنارد شاو با تعبیری همچون مدینه فاضله(۲)، شهر خدا(۳)، حکومت جهانی و ابرمرد(۴)، همان سخن ادیان را بیان داشته اند. با این تفاوت که سخن ادیان براساس متون دینی و سخنان پیشوایان دین می باشد و تحقق آن پیشگویی ها براساس هست

نسل ها و اختیار بشری _ نه جبر تاریخ _ قطعی است، اما فیلسوفان و

جامعه شناسان براساس چارچوبه های عقلی و تجربه به دست آمده از تاریخ بشریت به نظریه پردازی و گمانه زنی پرداخته اند.

۱- تعبیری که مسیحیان درباره بازگشت مسیح (Messiahism) استفاده می کنند. ر.ک به: کارل یاسپرس، مسیح، احمد سمیعی، خوارزمی، تهران، س ۱۳۷۳، ص ۱۰.

۲- utopia.

۳- City of God.

۴- super man.

مقاله چهارم: دکترین مهدویت و کارکرد آن از منظر انسان-شناسی و جامعه‌شناسی**مقدمه**

در میان مولفه‌های دینی متشکل از آموزه‌های اعتقادی، اخلاقی و آداب دینی (احکام)، می‌توان بر حسب اولویت و اهمیت آموزه‌ها، یک تقسیم‌بندی ساختاری ارائه داد. هر یک از آموزه‌ها و تعالیم دینی نسبت به یکدیگر از رتبه و درجه خاصی از اهمیت و اولویت برخوردار هستند و در امر دین‌داری و رسیدن به کمال دینی نقش ویژه‌ای را ایفاء می‌کنند. به طوری که نمی‌توان گفت تمام تعالیم دینی در امر دین‌شناسی و دینداری از اهمیت یکسانی برخوردار هستند، همین امر که در تعالیم دینی از سلسله مراتب مفاهیم تکلیفی و وضعی استفاده می‌شود و در قوانین جزائی و

حقوقی برای هر یک از امور پاداش و جریمه خاصی لحاظ گردیده است، خود دلیلی بر این است که نوعی اولویت بندی مورد توجه دین قرار گرفته است و این تفاوت ها در واقع به مومنان اهمیت و میزان ارزش اعمال را گوشزد می کند.

حال با توجه به اولویت بندی میان تعالیم دینی اگر به اعتقاد یا آموزه ای دینی اهمیت لازم و شایسته داده نشود یا بی جهت به امری که از ارزش دینی کمتری برخوردار است، بیش از اندازه اهمیت دهیم، در هر دو صورت حق آموزه های دینی را ادا ننموده و به آنها ارزش لازم را نداده ایم، در حالی که لازم است شأن و منزلت تعالیم دینی متناسب با توصیه های وحیانی حفظ شود و از افراط و تفریط پرهیز گردد. در واقع اگر مومنان اعتقادی بنیادین و دینی را به اندازه ای که مورد توجه دین قرار دارد، اهمیت ندهند و به آن بی اعتناء باشند، مثل آن می ماند که انسان لباس با ارزش و گران قیمت را در جایگاه خود استفاده نکند یا اینکه دانش آموزی در لحظات پایانی جلسه امتحان که به دو پرسش پاسخ نداده، به جای پاسخ دادن به سوال سه نمره ای به سوال نیم نمره ای پردازد و به جای پاسخ به سوال مهمتر توجه خود را به سوال کم اهمیت تر معطوف سازد.

بی تردید در نظام آموزه ای تمامی ادیان نوعی رتبه بندی میان تعالیم به چشم می خورد و پاره ای از مولفه های دینی نسبت به دیگر مولفه ها از

ارزش ساختاری و بنیادین برخوردار است، مثلاً در تمامی ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی مسأله وجود خداوند، عالم پس از مرگ، جاودانگی، نبوت، سعادت، امید و رضایت نسبت به زندگی و هستی، نجات و رستگاری، اصلاح جهانی یا منجی گرایی و امثال آن مورد توجه خاص قرار گرفته است، به طوری که هیچ دینی از پاسخ به این پرسش ها بی نیاز نیست و بر خود وظیفه می داند که به این پرسش های وجودی مومنان و پیروان خویش پاسخی منطقی و رضایت بخش دهد.

در مقاله حاضر ابتدا به این مسأله پرداخته شده است که چرا از مسئله مهدویت که در منابع دینی و تمدن اسلامی موقعیت حساسی دارد، در حوزه انسان شناسی و جامعه شناسی، استفاده لازم نمی شود؟ آموزه ای که تعیین کننده حرکت جوامع، فلسفه تاریخ و وظایف مومنان - چه قبل از ظهور و چه بعد از ظهور - برای رسیدن به یک جامعه ایده آل همراه با انسان های متعالی است. سپس به این مسأله پرداخته شده که چرا فرهنگ مهدویت در بنیان های اصلی زندگی مسلمانان و در نظریه پردازی های آنان مهجور و متروک مانده است؟ در حالی که مهدویت از مباحث مشترک مذاهب اسلامی است و بیشترین تاثیر فردی و اجتماعی را در طول تاریخ بر تمدن و فرهنگ اسلامی داشته است. بررسی مدعیان دروغین مهدویت در تاریخ اسلامی خود بیانگر اهمیت و منزلتی است که این موضوع در نزد مسلمانان و همه فرقه های اسلامی داشته است، با

وجود این، از مسئله مهدویت برای نظریه پردازی در قلمروهای متفاوت انسانی و اجتماعی کمک گرفته نمی شود و توانائی و قابلیت آن مورد غفلت واقع شده است.

تعریف اصطلاح دکترین

طبق پژوهش های مذکور در دائره المعارف دین (۱) و بیشتر فرهنگ های لغت، دو معنا برای کلمه دکترین (doctrine) بر شمرده شده است: معنای نخست آن «تصدیق نمودن یا اعتقاد داشتن به یک حقیقت» (۲) است و معنای دوم آن «آموزه» (۳) و مترادف با کلماتی همچون «tenet / اعتقاد»، «teaching / آموزه، تعلیم» و «dogma / آئین» می باشد. کلمه دکترین در معنای نخست (اعتقاد و باور به یک حقیقت) دارای ساختار فلسفی است اما در معنای دوم (آموزه) جنبه عملی آن بیشتر است.

از منظر اصطلاح شناسی کلمه دکترین در علوم متفاوت، دارای معانی و کاربردهای جداگانه ای است، گاه در علوم سیاسی به کار می رود و به معنای طرح و مدل یا یک اصل سیاسی است که از جانب یک سیاستمدار یا اندیشمند سیاسی مطرح می شود مانند «دکترین تساوی انسان»، (۴) «دکترین

-
- ۱ - W. Richard Comstock, The Encyclopedia of Religion, edited by Mircea Eliade, - ۱
 .macmillan publishing company, New York, ۱۹۸۷, vol ۴, pp. ۳۸۴ - ۳۸۵
- ۲ - Affirmation of a thruth
- ۳ - Teaching.
- ۴ - The doctrine of the equality of man

ترومن» و «دکترین برژنف»^(۱) که منظور از دکترین در این جا، استراتژی یا نظریه خاص سیاسی است. در علوم تجربی و معارف بشری به معنای تئوری علمی است که روند اثبات را طی می کند اما هنوز به مرحله اثبات نرسیده است، مانند «دکترین تکامل»^(۲) که در این حالت «دکترین» به معنای آموزه نیست و منظور از آن تئوری است.

در ادیان و مذاهب، از واژه دکترین آموزه های مذهبی و کلامی اراده می گردد که بنیادین و اصیل، امری بدیهی و فوق چون و چرا، دارای مبنای استوار در متون دینی، مورد اعتقاد مومنان و دارای جنبه عملی و راهبردی باشد، مانند «دکترین بودا» «دکترین مایا» یا «دکترین مهدویت». در آیین مسیحیان اصطلاح «دکترین» یا «دگما» به معنای آموزه هایی است که برای پیروانش رستگاری را به ارمغان می آورد^(۳) و در دایره المعارف کاتولیک آمده است که این اصطلاح برای «تعالیم مذهبی شفاهی»^(۴) یا «تبشیرهای انجیل»^(۵) بکار می رود.^(۶) در آیین یهودیان نیز به معنای «آموزه یا تعلیم» است که بیشتر برای تعالیم تورات بکار برده می

۱- ن. ک به: مهدی نوروزی خیابانی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ ششم، نشر نی، تهران، ۱۳۷۶، ص ۸۵ (ذیل واژه دکترین) / و احمد عطیه الله، القاموس السياسي، الطبعة الثالثة، دار النهضة العربية، قاهره، ۱۹۶۸، ص ۲۸۷، (تحت عنوان ترومن).

۲- The doctrine of evolution

۳- The Encyclopedia of Religion, vol ۴, p.۳۸۵

۴- CATHECHESIS

۵- KERYGMA

۶- M. E. William, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, -
.washington, D.C, ۲۰۰۳, vol ۴, p. ۸۰۲

شود. در اسلام منظور از آن آموزه یا آموزه‌هایی اعتقادی و کلامی است که هم اصیل و بنیادین است و هم جنبه راهبردی دارد. (۱) گاه بر حسب استعمال و به مقتضای اضافه شدن «دکترین» به آموزه‌ای دینی همچون «مهدویت» از آن معانی‌ای همچون فلسفه (۲)، مکتب فکری (۳) و نوعی گرایش (۴) می‌توان استنباط نمود. مانند «دکترین مهدویت» که به معنای «فلسفه مهدویت»، «مکتب فکری مهدویت» و «مهدویت‌گرایی» است.

اصطلاح‌شناسی دکترین مهدویت

بعضی از مولفه‌های دینی دارای محوریت است و از آنها به آموزه‌های اعتقادی یا «دکترین» تعبیر می‌شود، مثلاً در آئین بودایی مسئله «دوهکه» (۵) یا رهایی از رنج و رسیدن به نیروانا چنان اهمیت دارد که از آن به «دکترین دوهکه یا دکترین بودا» یاد گردیده است یا در آئین هندو از مسئله «مایا» که به معنای غیرواقعی و سراب بودن جهان و ماسوای برهمن است به «دکترین مایا» (۶) تعبیر شده است. (۷)

۱- W. Richard Comstock, op. cit, p. ۳۸۵

۲- Philosophy

۳- School of thought

۴- ism

۵- dukkha / duhkha

۶- Doctrine of MAYA

۷- «مایا، تخیل جهانی و نیروی سحرآمیز خلقت و نیروی استتار است، جهان را سرابی بس فریبنده پنداشت و واقعیت معادله» آتمان مساوی است با برهمن» را به شیوه طرد ماسوای حق آموخت» ن. کک به: داریوش شایگان، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران، س ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴.

از جمله اعتقاداتی که در اسلام از منزلت و مقامی اصیل و بنیادین برخوردار است، مسئله مهدویت است که قابل تطبیق با مسئله «موعود گرایی یا منجی گرایی (۱)»، «نجات یا رستگاری (۲)» و «هزاره گرایی (۳)» در دیگر ادیان می-باشد. مسئله نجات و حکومت جهانی مهدوی در نزد

فرقه های اسلامی از وفاق جمعی برخوردار است و در متون روایی فرقه های اسلامی همچون صحاح سته (کتاب های ششگانه) ذیل چهار عنوان از آن سخن گفته شده است: ۱. کتاب المهدی ۲. باب الفتن (آشوب و فتنه ها)

۳. باب الملاحم (آشوب های بزرگ) ۴. اشراف الساعه (علائم روز قیامت) و هیچ یک از مذاهب اسلامی در آن تردید ندارند و هر چند در چگونگی و کیفیت مسئله مهدویت در میان مذاهب اسلامی، اختلافاتی به چشم می خورد، در بنیاد و اصیل بودن و حتمیت وقوع آن هیچ گونه اختلافی میان آنها وجود ندارد.

از طرف دیگر با توجه به تکرار و بسامد مسئله مهدویت در متون دینی فریقین (شیعه / سنی)، به نظر می رسد که مسئله مهدویت از مشترک ترین و مورد وفاق ترین مباحث در اعتقادات اسلامی است که همه مذاهب اسلامی آن را تصدیق نموده اند. از کارکردهای عملی و راهبردی دکتترین مهدویت این است که با اینکه مسئله امامت و خلافت از آسیب

۱- Soteriology.

۲- Salvation.

۳- Millenarianism.

پذیرترین و اختلافی ترین موضوعات در تاریخ اندیشه فریقین شمرده می-شود و اختلافات مذاهب اسلامی با یکدیگر در نخستین امام و خلیفه موجب دسته بندی های مذهبی شده است، اما این اختلافات با آمدن و ظهور آخرین امام و خلیفه یعنی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به یک اتفاق نظر و وحدت منجر خواهد گشت، گویی سرانجام تمامی فرقه های اسلامی با ظهور مهدوی یا دکترین مهدویت به اتحادی اعتقادی تبدیل خواهد شد و همه مسلمانان بر سر سفره نبوی با قرائتی مهدوی با یکدیگر دست دوستی خواهند داد و به پرستش خداوند خواهند پرداخت. در واقع به تعبیر قرآن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تجلی بخش بازگشت همه امور به خداوند خواهد بود (۱) و همه انسان ها را به یک امت تبدیل خواهد نمود. (۲)

اگر مقام و منزلت مسئله مهدویت در منابع دینی شیعه و اهل سنت بررسی شود، بی تردید تصدیق می گردد که از این مولفه دینی می توان به عنوان یک نظریه اعتقادی _ جهانی استفاده نمود که قابلیت تفسیر حوزه های متفاوت حیات فردی و جمعی همچون سیاست، حکومت، اقتصاد، مدیریت، انسان شناسی، روان شناسی، جامعه شناسی و امثال آن را داراست، به طوری که می توان نظریه ها و الگو های متفاوتی را در این ساحت ها بر اساس فرهنگ مهدویت ارائه داد.

۱- «و إليه يرجع الأمر كله» (هود، ۱۲۳).

۲- «لو شاء ربك لجعل الناس أمة واحدة» (هود، ۱۱۸).

منظور از دکتربن مهءووب مجموعه آموزه هایی اسء که بر محور مهءووب می باشء و می ءوان از آن آموزه ها چه پیش از عصر ظهور و چه پس از عصر ظهور در ارائه راه حل های کاربرءی و طرح نظریه های راهبرءی در حوزه های مءفاوء، اسءفاهه نموء. در ءفكر و نظام فكری مسلمانان، دكترین مهءووب شاخصی انسجام بخش و سامان ءهنءه اسء كه در بسیاری از نظریه پردازى ها و ارائه الگوهای فكری می ءوانء حضور ءاشءه باشء.

در طول ءاریخ شیعه از بحث مهءووب برای نظریه پردازى در موضوع حكومت و ءولء، شرایط و ویژگی های حاكمان در عصر غیبء و نحوه اداره جامعه ءوسط آنان اسءفاهه می شده اسء و فقهاء و علمای اسلام مسئله مهءووب را به عنوان يك اصل و پارءءیم مورد بحث و گفتگو قرار می-ءاءه انء و هیچ فقیهی نبوءه كه در عصر غیبء برای موضوعاءی همچون حكومت، ولایء، خلاءء، و ویژگی های حاكمان به روایاءی كه در باب امامء، مهءووب و شخصیء حضرت ولی عصر عجل الله ءعالی فرجه الشریف آمده اسء، اسءءناء نكرده باشء، اما مءاسفانه این ءوجه به فرهنگ مهءووب منحصر به همین حوزه بوءه و در ءیگر ساءء ها كمءر مورد ءوجه قرار گرفته اسء، در حالی كه می ءوان از مسئله مهءووب نه ءنها در عرصه ءئوری های حكومت بلکه در عرصه فلسفه ءاریخ، فلسفه سیاسی، علوم اجءماعی و ءیگر حوزه ها اسءفاهه نموء و آن را در نحوه مءیربء جامعه، اقءصاء، نحوه فقر زءائی،

رفتار سازمانی، روابط و مناسبات اجتماعی، قانونمند سازی و قانون-پذیری جامعه، انسان شناسی، روان شناسی و دیگر موارد بکار گرفت. در باور اسلامی ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف سامان بخش همه این عرصه ها است و محدود به یک زمینه نمی شود، لیکن تاکنون توجه به فرهنگ مهدویت تنها در عرصه سیاسی و حکومتی بوده و متأسفانه نگاه فراگیر و گسترده به آن نشده است.

توجه مستمر و پیوسته به دکترین مهدویت و حضور آن در قلمروهای گوناگون، مانند توجه و مراقبتی است که یک بیمار قلبی در همه حالات به وضعیت قلبی خود دارد. این شخص در هنگام غذا خوردن، خوابیدن، ورزش، مسافرت و هرگونه فعالیت دیگر توجه دارد که شرایط زندگی و برنامه های او سازگار و هماهنگ با وضعیت قلبش باشد. همچنین مهدویت نیز به مثابه قلب اندیشه اسلامی باید در تمامی شؤون زندگی حاکمیت داشته و جهت بخش باشد، نه اینکه توجه به مهدویت در حاشیه نظریه پردازی قرار گیرد و آن را یک امر تاریخی و گاه اسطوره ای تلقی کنیم.

مسئله مهدویت در تفکر دینی، پس از اینکه دوره امامت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز گردید، نسبت به بسیاری از دیگر اعتقادات اسلامی از رتبه و مقامی برتر برخوردار است. از کارکردهای مهدویت گرایی این است که تمامی قرائت های رسمی و غیررسمی از مذاهب و ادیان با ظهور مهدوی تصحیح

خواهد شد و ظهور ایشان ارمغان آؤر تفسیری و حیانی و مطابق با منطق و حیانی تمامی انبیاء پیشین می باشد که به اختلافات مذهبی پایان خواهد داد. بنابراین ادبیات و فرهنگ مهدوی مدخلی است که تمامی اعتقادات اسلامی و حتی نظام اعتقادی دیگر ادیان از آن منظر نگریسته می شود و در عین حال که مهدویت قسم دیگر اعتقادات همچون توحید، نبوت، معاد و امثال آن است، اما شاخصه مهمی دارد که آن را حتی از نبوت رسولان ممتاز می سازد و به آن، شایستگی احراز جایگاه یک دکتزین جهانی را می دهد و آن تمامیت بخشی و تکمیل کارکردهای تمامی انبیاء در طول تاریخ بشر، به وحدت رساندن تمامی آموزه های ادیان گذشته، تفسیرخالص و توانا از اعتقادات دینی و قطعی بودن تحقق این ایده آل و آرمان دینی است.

کارکردهای دکتزین مهدویت

اشاره

معمولاً یک اعتقاد بنیادین و جدی سیاسی، علمی و دینی باید توانائی این را داشته باشد که به تحلیل و تفسیر مجموعه ای از مسائل پردازد و برای برون رفت از وضعیت موجود و بهبودی وضعیت فرد و جامعه راهکارهایی راهبردی ارائه دهد. حال پرسش این است، همانطور که از یک دکتزین کلان و بنیادین انتظار می رود تا کارکردهای مثبت و راهگشا داشته باشد، آیا دکتزین مهدویت می تواند به عنوان یک نظریه اعتقادی و کلامی راهکارهای راهبردی برای انسان و جامعه ارائه دهد؟ در پاسخ به

این پرسش در این مقاله می‌کوشیم تا دکتربین مهدویت را در دو سطح انسان و جامعه بررسی و آثار و کارکردهای آن را به ویژه در دو مرحله پیش از عصر ظهور و پس از عصر ظهور بیان نماییم. براساس این تقسیم بندی کارکردهای دکتربین مهدویت در چهار مرحله بررسی می‌شود که به شرح ذیل است:

۱. کارکرد دکتربین مهدویت از منظر انسان شناسی.

۱-۱. کارکرد انسان شناسانه دکتربین مهدویت پیش از عصر ظهور

۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکتربین مهدویت پس از عصر ظهور

۲. کارکرد دکتربین مهدویت از منظر جامعه شناسی.

۲-۱. کارکرد اجتماعی دکتربین مهدویت پیش از عصر ظهور

۲-۲. کارکرد اجتماعی دکتربین مهدویت پس از عصر ظهور

۱- کارکرد دکتربین مهدویت از منظر انسان شناسی

اشاره

همه مکتب‌های انسان شناسی لازم می‌بینند تا به خواسته‌ها، علائق، محدودیت‌ها و اهداف انسانی توجه کنند و به نیازهایی همچون آرامش، امید، رضایت خاطر، لذت بردن از زندگی، شکوفایی، کمال جویی و... پاسخ دهند. بزرگترین مکتب‌های انسان شناسی معاصر و روان‌شناسان برای پاسخ دادن و تامین این نیازهای انسانی با ادیان اشتراک دارند و گاه

به رقابت می پردازند. روان شناسان بزرگ برای پاسخ دادن به نیاز انسان ها و تحقق بهداشت روان از شیوه های متفاوتی استفاده می نمایند، زیگموند فروید از راه لذت جویی، آلفرد آدلر از راه قدرت جویی و یا ویکتوریا فرانکل از راه معنا جویی در زندگی، بهداشت روان را قابل تحقق

می دانستند یا حتی روان شناسان بزرگ در این مسیر گاه تحت تاثیر ادیان هندی به دنبال تکنیک هایی در جهت تحقق این امر بوده اند.

بزرگترین فیلسوفان و انسان شناسان اگزیستانسیالیست و دیگر اندیشمندان قرن بیستم کوشیدند تا به پرسش های زندگی پاسخ دهند و در این مسیر راهکارهایی را عرضه نموده اند، عده ای از آنان همچون ژان پل سارتر، سیمون دوبوار، کامو، کافکا و امثال آنها نگاهی الحادی به زندگی داشتند به طوری که کامو و کافکا زندگی را بدون غایت و پوچ

می دانستند و یا فردی همچون سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می دانست و با بی اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می نمود.

کامو زندگی را تشبیه به تخته سنگی می کرد که به دست انسان دهند تا از پای کوه به بالای کوه ببرد اما پس از طی این راه آن را از کوه می غلتانند و دوباره از او می خواهند تا این کار را انجام دهد. کامو زندگی را به مانند تکرار پی در پی این عمل، امری تکراری، بی فایده و گریزناپذیر

می دانست اما از انسان می خواهد که هیچگاه تسلیم نشود و این وضعیت را تحمل کند.

همچنین فردی مانند سارتر که تصویری منفی و ستیزه جویانه از خداوند و حتی عالم دارد، خدا را محدود کننده وجود انسان می داند و چون نمی-تواند در ذهن خود میان وجود خداوند با اراده و اختیار بشر سازگاری ایجاد کند، از اینرو خداوند را برای تحقق اراده آزاد بشر به کنار می گذارد تا آزادی انسان به کمال برسد و محدود نشود. وی گمان می برد که وجود خداوند مخالف آزادی بشر می باشد و رابطه خداوند و انسان را همچون رابطه یک برده با ارباب می پندارد که وجود ارباب سلب کننده اراده و آزادی برده است.

این عده از انسان شناسان اگزیستانسیالیست و ملحد کوشیدند تا به پرسش های انسان خسته شده از جنگ جهانی دوم پاسخ دهند و او را که از جنگ، علم و کلیسا دلزده است به نیروهای درونی خویش متکی سازند، به طوری که این گرایش به قابلیت ها و توان های درونی در نگرش بسیاری از فیلسوفان، هنرمندان و متفکران پس از جنگ جهانی دیده می شود. این طیف به جهت تنفر از نهاد کلیسا، به خداوند هم پشت نمودند و رابطه خویش را با او و آسمان قطع نمودند. از اینرو تنها راه پیش روی این عده از اندیشمندان، این بود که انسان رها شده از جنگ را به

زندگی امیدوار کنند و خواستند این کار را، بدون نگرش دینی و اخرویت اندیشی و با تکیه بر اراده و استعدادهای انسان انجام دهند.

عده ای دیگر از اندیشمندان اگزیستانسیالیست همچون کی یرکگور، کارل یاسپرس، گابریل مارسل و دیگر پیروان موحد این رویکرد انسان شناسانه بر خلاف فیلسوفان پیشین در پاسخ به پرسش های انسان معاصر به جنبه های الوهی، متافیزیکی و ایمان روی آوردند و بر خلاف سارتر که رابطه انسان را با خدا رابطه ارباب و برده و زورگویانه قلمداد می نمود، رابطه انسان و خدا را رابطه عاشق و معشوق و رابطه ایمانی دانستند. به مفاهیم فرامادی، وجود غایت در زندگی و ایمان درونی توجه نمودند و مخاطبان خویش را برای سعادت‌مندی به خداآوری، ایمان گروهی و اهداف اخروی توصیه نمودند.

همچنین در میان ادیان، پاره ای از آنها در ساختار آموزه ای و نظام اخلاقی خویش به انسان شناسی نزدیک ترند و گاه نگاهی انسانی تر به مشکلات و دغدغه های انسان دارند، به عنوان مثال ادیان هندی می کوشند تا به پرسش های مهم زندگی پاسخ مثبت دهند. آئین بودا با طرح روش ها و راهکارهایی همچون تمرکز و مراقبه می خواهد انسان را از توهمات ذهنی و تردیدهای روحی نجات دهد و به آرامش و رهایی از اضطراب درونی برساند، حتی این مکتب الهام بخش بسیاری از فیلسوفان بزرگ همچون شوپنهاور، نیچه و هایدگر و روان شناسان نوین گردید. بی تردید

این تاثیرپذیری فیلسوفان بزرگ و روان شناسان به جهت نیازی است که توده انسان ها از جنبه انسان شناسانه به راهکارهای ثمربخش در خود می بینند.

حال در اعتقادات اسلامی و در حوزه دکترین مهدویت این پرسش نیز وجود دارد که آیا آموزه مهدویت می تواند پاسخ یا راهکاری راهبردی برای حل مسائل انسانی ارائه دهد؟ و حال که یکی از بزرگترین آرمان های ادیان ابراهیمی کمک در مسیر تحقق رشد و کمال انسان ها است و انبیاء آمده اند تا استعداد های انسانی را شکوفا کنند و با آموزه های وحیانی و با حرمت نهادن به حریم و کرامت انسانی و رسمیت بخشیدن به تمامی ابعاد وجودی انسان او را احیاء نمایند، آیا نگرش مهدوی از جنبه

انسان شناسانه راه حل و پاسخی را برای پرسش های وجودی و اصیل انسان-ها ارائه نموده است یا خیر؟

انسان شناسی عصر جدید

اشاره

نگاهی به وضعیت انسان شناسی معاصر بیانگر این است که علی رغم ادعای بشر معاصر که تصور می کند به رشد و توسعه در عرصه تمدن و فرهنگ دست یافته، در بسیاری از امور نسبت به انسان دوره جاهلیت هیچ تفاوتی پیدا نکرده است. به عنوان مثال در عصر پیامبر زنان را زنده به گور می کردند و برای جنس زن ارزش قائل نبودند و آنان را به منزله مال و ثروت خویش تلقی می نمودند، امروز هم زنان زنده به گور می شوند، با این فرق که در عصر جاهلیت، جسم آنان دفن می شد، اما امروزه روح زن

دفع می شود و تحقیر می گردد، امروزه در عصر اینترنت و کامپیوتر که برای فروش اجناس و کالا، تبلیغات تجاری و لذت جویی، به جنسیت زن توجه می شود، چه تفاوتی میان عصر جاهلیت و عصر مدرن وجود دارد؟! به نظر می رسد با وجود اینکه امروزه جنبش زنان یا فمینیسم یکی از جنبش های عصر نوین تلقی می گردد و زنان گمان می برند که به آزادی و فرهیختگی رسیده اند، اما از تحقیر زنان کاسته نشده است و فضیلت و کرامت زن دغدغه اصلی انسان شناسی عصر مدرن نبوده و تنها به استیفای بخشی از حقوق زنان اکتفاء شده است.

از دیگر عناصر انسان شناسی در عصر حاضر اهمیت مرز جغرافیایی، زبان، نژاد، تاریخ و دیگر امور قراردادی و توافقی میان ملت ها است. این عناصر و شاخص ها در میان ملت ها به قدری بر احساسات، عواطف و افکار مردم تاثیر گذارده است که اگر فردی در دورترین نقطه یک کشور کشته شود و یا بر اثر جنگ یا بلایی طبیعی از دنیا رود، با او احساس همدردی خواهیم داشت، اما نسبت به کسی که در کشور دیگر و در بیرون از مرز جغرافیایی به یکی از این عوارض و بلاها دچار شود، این احساس همدردی را نسبت به او به طور شایسته ابراز نمی داریم. در تحلیل

روان شناسانه از مسئله باید گفت، این امر به این جهت است که مرز جغرافیایی که صرفا امری قراردادی است، مورد پذیرش ما قرار گرفته و ملاک قضاوت و داوری قرار داده شده است، به این خاطر ناخودآگاه، به

همدردی با یک هم وطن می پردازیم اما با غیر هم وطن که شاید از جهت زبان، تاریخ و فرهنگ با ما سنخیت بیشتری هم داشته باشد، به جهت تفاوت در ملیت و مرز جغرافیایی، همدلانه رفتار نمی کنیم، به عنوان مثال یک ایرانی ممکن است به مهاجران افغانی و عراقی، همانهایی که یک زمان، سرزمین شان جزئی از ایران تلقی می شد، نگاه یک شهروند درجه دوم و مهاجر را داشته باشد، اما اگر فردی در دورترین نقطه کشور باشد، او را هم وطن تلقی کند. آیا وطن در انسان شناسی جدید به همان معنایی است که در فرهنگ دینی و انسان شناسی اسلامی بیان می شود؟! آیا ما پیرو پیامبری هستیم که میان انصار و مهاجر، پیوند اخوت و برادری ایجاد نمود؟! پیامبری که می خواست، برتری های عشیره ای، زبانی، و ملی را به فضیلت-های دینی و انسانی تبدیل نماید و به جهت همین فضیلت های دینی و تقوایی، یک جوان را فرمانده جنگ می کند اما این منصب را به پاره ای از ریش سفیدان که در آن جنگ به دستور پیامبر باید شرکت می کردند، اعطاء نمی کند و آنگاه که دلیل این انتخاب را از پیامبر اکرم می پرسند، ایشان جواب می دهد که اسامه حافظ قرآن و پارسا است. در واقع پیامبر صلوات الله علیه و آله، با این عمل فهماند که خویشاوندی و یا به تعبیر ابن خلدون «عصبیت» ملاک فضیلت و محور انسان شناسی اسلامی نیست بلکه نخبه گرایی و برتری به ارزش ها و فضیلت های انسانی و دینی است.

هر چند پس از وفات پیامبر اکرم، آنان که به بلوغ فکری نرسیده بودند تا منطق موجود در سخن و رفتار پیامبر را بفهمند، این سنت را کنار نهاده و جامعه اسلامی را قرن های متمادی در جاهلیت و عقب ماندگی نگه داشتند، اما امروزه می بینیم، پس از قرن ها فاصله زمانی از سنت نبوی، در انسان-شناسی قرون اخیر مفهوم فضیلت مداری و نخبه گرایی از جنبه تئوریک _ نه عملی و کاربردی _ رخ نشان داده و با ذائقه انسان ها و اندیشمندان علوم اجتماعی خود را سازگار نموده است.

تصور کنید اگر مردم همه دنیا و همه کشورها همچون یک ملت و جامعه تلقی می شدند و همه نسبت به یکدیگر همان احساس همدردی را می داشتند که نسبت به خانواده خویش دارند، چقدر نیکو بود! به عنوان نمونه گاه دیده می شود پس از پاره ای از حادثه های جهانی، همچون جنگ، زلزله و یا دیگر حوادث، پاره ای از انسان های دیگر جوامع و دیگر سرزمین ها براساس عواطف و احساسات فطری خود، به ابراز احساسات و همدردی می پردازند و تلاش می کنند تا به گونه ای رنج و آلام مردم آسیب دیده را کاهش دهند. در چنین حوادثی دیده می شود که چگونه احساس خودیت، مالکیت و ثروت در بعضی از انسان های پاک سرشت، کنار گذارده می شود و آنان در حد امکان به کمک همموعان خود می پردازند.

با دیدن این صحنه‌ها به ذهن انسان خطور می‌کند که انسان‌ها در عصر جدید چگونه با ایجاد مرزبندیها، پیمان‌ها و قراردادهای متعدد سیاسی و اقتصادی و دیگر عوامل نژادی، زبانی و فرقه‌ای به دسته‌ها و گروههای گوناگون تقسیم شده و از هویت مشترک انسان و همدلی با دیگر هم‌نوعان خویش فاصله گرفته‌اند. براساس همین تقسیم‌بندیهای مذکور عده‌ای بخاطر خاک و سرزمین با دیگران می‌جنگند، دسته‌ای به جهت منافع اقتصادی و دسترسی به منابع مالی دیگر ملل لشگرکشی می‌کنند و یا به انحاء گوناگون به گونه‌ای در تعارض و جدال با یکدیگر هستند و جنگ هفتاد و دو ملت را راه انداخته‌اند. آیا این مرزبندیها و تفاوت‌های قراردادی که جزئی از انسان‌شناسی معاصر است، شایسته این می‌باشد که عده زیادی از انسانها محکوم به مرگ، فقر، بیماری و ستم‌دگی شوند؟!!

همانطور که در ایام حج تمام تفاوت‌ها و ویژگی‌های مادی و دنیوی کنار گذاشته می‌شود و همه انسانها بدون توجه به صنف، نژاد و هویت اجتماعی در یک لباس، و با عمل واحد، به بندگی خداوند می‌پردازند، همچنین گاه در حوادث عمومی و فرامرزی دیده می‌شود که مردم از قالب و پوسته شخصی خویش بیرون آمده و هم‌دل و هماهنگ با مفاهیم دینی و انسانی رفتار می‌نمایند. انسان پس از مشاهده وحدت مردم در حوادث بزرگ ملی و جهانی که گروهها، طبقات و اقشار متفاوت به کمک هم نوعان خود می‌پردازند، احساس می‌کند که مردم هر چند در

عصر غیبت به طور کامل با ویژگی های فرامکانی و فرا ملی عادت نموده اند، اما تا حدی استعداد این را پیدا کرده اند تا فراتر از عناصر جاهلیت همچون مرز، نژاد، زبان و امثال آن به مقولات انسانی و دینی بنگرند.

سخنان پیشوایان دینی در باره عصر ظهور و در باره تشکیل حکومت مهدوی تداعی گر این است که پس از آمدن امام عصر علیه السلام و تصفیه نفوس، همه انسانها تبدیل به یک خانواده خواهند شد، هیچ گرسنه و فقیری باقی نخواهد ماند و امنیت و آرامش روحی آنقدر زیاد خواهد شد که حتی زنان جامعه که آسیب پذیرتر هستند، احساس امنیت می کنند.

در عصر مهدوی هیچ فردی به خاطر مرز جغرافیایی، نژاد، زبان، رنگ پوست و دیگر عواملی که در انسان شناسی عصر جدید عامل تفکیک انسان ها و جوامع است، مورد تحقیر قرار نمی گیرد و همه انسانها با یکدیگر الفت و دوستی خواهند یافت و ملاک برتری براساس فضیلت های دینی و انسانی خواهد بود. در واقع همانطور که در یک واقعه انسانی گاه پاره ای از انسان ها به فطرت خویش عمل می نمایند و از هوای نفسانی خویش فاصله می گیرند، همچنین با تزکیه نفوس و با حضور انسان کامل یعنی امام مهدی علیه السلام در جامعه و قرار گرفتن در تحت تربیت او، همه عوامل برتری مادی و گذرا، نخ نما خواهد شد و همه کوشش خواهند نمود تا به جای عوامل زوال پذیری همچون کشور، ثروت،

زیبایی، مقام اجتماعی و دیگر امور دنیوی به شاخص‌هایی همچون ایمان، قلب سلیم، عمل صالح و مقام قرب آراسته گردند. در آن دوره تنها ملاک انسان‌شناسی مهدوی و عامل تمایز و برتری میان انسان‌ها، مراتب پارسایی و تقوا خواهد بود و به درجات و مراتب زودگذر دنیوی هیچگاه توجه نخواهد شد.

بی تردید یکی از کارکردهای نگرش مهدوی به مثابه یک نظریه جهان‌شمول، در حوزه انسان‌شناسی است. مهمترین ویژگی ادیان و رسولان آسمانی این است که عهده‌دار هدایت انسان‌ها هستند و می‌کوشند تا انسان‌ها را به سرانجام نیکو برسانند و به دغدغه‌ها، پرسش‌ها و انتظارات آدمیان پاسخ دهند. در واقع همه انبیاء در قدم نخست خواهان این بودند تا انسان‌ها را به کمال برسانند و این امر کارکرد مشترک همه ادیان و انبیاء است. در بررسی این پرسش اساسی، موضوع را ذیل دو عنوان بررسی می‌کنیم:

۱-۱. کارکرد انسان‌شناسانه دگرترین مهدویت قبل از عصر ظهور:

موقعی می‌توان یک تئوری و یا رویکرد را انسانی تلقی نمود که دارای کارکرد و ارزش انسانی باشد و برای مشکلات انسان راه حل ارائه دهد. حال این پرسش در حوزه مهدویت مطرح است که اعتقاد و باور به مسئله مهدویت در دوره غیبت کبرا و پیش از عصر ظهور چه کارکرد راهبردی

برای مؤمنان دارد و چگونه می توان از این اعتقاد یا آموزه جهانی استفاده نمود؟

دکترین مهدویت بر اساس استراتژی انتظار، پیش از عصر ظهور، از سه ویژگی مهم برخوردار است که عبارتند از:

۱. اصلاح نفس

۲. امید به آینده

۳. عامل سرزندگی، شادابی و کوشش افزون

جابر در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، نقل کرده است: «من کذب بالمهدی، فقد کفر» (۱) تکذیب مهدویت به مثابه کفر خوانده شده است. همچنین به مومنان گفته شده است که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» (۲) عدم شناخت امام وقت و عدم شناخت مهدویت به مانند مرگ جاهلیت است. انسان منتظر همچون مادر چشم به راهی را

می ماند که صبح بیدار می شود، خانه وجود را تطهیر و خانه تکانی نموده

۱- یوسف بن یحیی المقدسی الشافعی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۵۷، کامل سلیمان، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، ۱۴۰۷، ص ۱۵.

۲- سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، موسسه الوفاء، ۱۴۰۳، بیروت، ص ۱۳۸ / اصول کافی، ابوجعفر محمد کلینی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۷۶ در کافی حدیث اینگونه ضبط شده است: «من مات و لایعرف امامه، مات میتة جاهلیة / کامل سلیمان، روزگار رهایی، ص ۸۵. همچنین این حدیث فراوان در منابع اهل سنت نقل شده است، از جمله در شرح المقاصد سعد تفتازانی، ج ۲، ۲۷۵، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۲۲، سنن بیهقی، ج ۸، ص ۱۵۶ و مسند احمد حنبل، ج ۳، ص ۴۴۶.

و درانتظار مهمان به سر می برد. همانطور که مادر خانه را پاکیزه نگه می-دارد و کم ترین کثیفی را از بین می برد و به امید آمدن مهمان سرزنده و شاداب است، انسان منتظر نیز با کوشش بر پاکی درون به دنبال این است تا میان روح خویش و امام سنخیت ایجاد نماید. وی با امید به آینده مطلوب، وجد و شادابی درونی دارد و احساس یأس و ناامیدی را به خود راه نمی دهد. دکتترین مهدویت پیش از عصر ظهور ارمغان آور تهنید نفس انسان هایی است که به امام مهدی ع و جامعه آرمانی او عاشقانه می نگرند. بر خلاف مدینه فاضله افلاطون که صرفاً یک تئوری و آرمان ذهنی و انتزاعی است و هیچ کوششی در جهت عملی شدن آن صورت نمی پذیرد و تقدسی در آن وجود ندارد، مهدویت در نزد پیروان آن از جنبه قدسی و دلبردگی برخوردار است و مومنان در جهت تحقق آن می کوشند و آن را امری شدنی و حتمی می دانند. انتظار مهدوی در عصر غیبت کارکردی انسانی و اخلاقی دارد و همراه با سازندگی است، بدین جهت است که در روایات، انتظار ظهور برترین عمل شمرده شده است. (۱) انسان منتظر همیشه برای رسیدن به وضعیت مطلوب می کوشد و به آرمان ها و اهدافی می اندیشد که در فرهنگ مهدویت به او نوید داده شده است، بنابراین وی هیچگاه بدون هدف نیست و در رکود و بطالت، عمر را سپری نمی کند.

۱- «انتظار الفرَج من اعظم الاعمال» لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، مکتبه الصدر، تهران، ص ۲۴۴ / محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، س ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۳.

از منظر مومنان اعتقاد مهدوی صرفاً یک تئوری نیست، بلکه فلسفه تاریخ و آرمانی قطعی الوقوع است. در فرهنگ دینی به مومنان توصیه شده است که آن را دور نپندارند و قریب الوقوع ببینند، از اینرو در طول تاریخ چه بسیار انسان هایی بوده اند که با اعتقاد به مسئله مهدویت، به تهذیب خویش پرداخته و تا آخر عمر به تطهیر نفس و پارسایی مشغول بوده و بر آستانه خانه دل نشسته و چشم به راه بوده اند و این درد فراق برای آنان گوارا و شیرین شده و بلکه گاه موجب ظهور خاص مهدوی برای آنان شده است. به تعبیر دیگر خداوند و پیشوایان دینی از آنان راضی بوده و آنان هم از خدا راضی بوده و سرانجام به رستگاری رسیده اند(۱).

بی تردید در طول تاریخ غیبت، مهدویت از جمله بزرگترین اعتقادات اسلامی است که تبدیل به یک فرهنگ گشته و در کنار فرهنگ عاشورا از عوامل سازندگی و شادابی دینی محسوب می گردد به طوری که در تاریخ شیعه بیشترین تجربه های معنوی، عرفانی و اخلاقی مرهون فرهنگ مهدوی و فرهنگ حسینی است که بررسی مصادیق آن خود پژوهشی مستقل را می- طلبد.

بنابراین از جنبه انسان شناسانه دکترین مهدویت پیش از ظهور به رضایت و طیب خاطر، شادابی و آرامش درون، امید به زندگی و حیات بهتر، تحمل شدائد و سختی ها، منتهی می گردد. بیهوده نیست بعضی از

۱- «رضی الله عنهم و رضوا عنه ذلك الفوز العظيم» (مائده، آیه ۱۱۹).

روان شناسان معتقدند اعتقادات دینی موجب می شود تا مومنان در شکست ها، ناکامی ها و ناگواری ها از شکیبایی و تحمل بیشتری برخوردار باشند. از اینرو مسئله ای همچون مهدویت به دلیل اینکه در منابع دینی توجه خاصی به آن شده است، این کارکرد را دارد که به عنوان هدف، آرمان دینی و دورنمای زندگی بشر، حرکتی پیوسته، مستمر و جاودانه را در روح و شخصیت مومنان به وجود آورد.

۱-۲. کارکرد انسان شناسانه دکترین مهدویت پس از عصر ظهور:

اشاره

یکی از مهمترین انتظارات و خواسته های مومنان از عصر ظهور این است که پس از تحقق آن و ایجاد حکومت مهدوی، انسان تفاوت ماهوی با انسان پیش از جامعه مهدوی پیدا کند از این رو در اینجا این پرسش مطرح می گردد که انسان بعد از عصر ظهور در چه ویژگی هایی، از انسان پیش از ظهور جدا می گردد؟

بدیهی است، کوشش تمامی انبیاء و هدف تعالیم و حیانی، سامان دادن به وضعیت انسان و هدایت او است و این امر مهمترین آرمان ادیان ابراهیمی و غیرابراهیمی و حتی مکتب های بشری در طول تاریخ بوده است. در واقع همه اندیشمندان با هر گونه تفسیری که از کمال ارائه

می دهند، در این ادعا با یکدیگر مشترک هستند که می خواهند انسان را به نجات و رستگاری برسانند، به همین جهت مفاهیمی همچون نجات، رستگاری، منجی گرایی، ملکوت خدا، تکامل و امثال آن برای همه انسان

ها و مکاتب، مطلوب و دل نشین است. اگر بخواهیم برای مسئله تشکیل حکومت مهدوی و مفهوم انتظار مهمترین کارکرد را مطرح سازیم،

بی تردید باید به تصحیح و آبادانی وجودی و هویتی انسان اشاره نمود و این امر در سرلوحه کارکردهای حکومت مهدوی قرار داده شده است. حتی تغییر وضعیت اجتماعی و تحقق جامعه عادلانه نیز به یک معنا برای رشد و کمال یابی انسان ها است، به طوری که اگر قرار باشد در جامعه ای عدالت، آزادی معقول، رفاه، امنیت، صلح و هم زیستی مسالمت آمیز باشد، اما این امور در خدمت انسان سازی نباشد، آن جامعه دارای وضعیت مطلوب نخواهد بود.

بنابر مقدمه پیشین باید گفت، مسئله مهدویت از جمله آموزه هایی است که در آن صریحاً به اهداف انسان شناسانه اشاره شده است، به طوری که در اعتقاد اسلامی، حکومت مهدوی پایانه و تجلی آخرین فرصت ادیان (بقیه الله) تلقی شده است، در واقع نهالی که حضرت آدم علیه السلام آن را کاشت و یک صد و بیست و چهار هزار پیامبر آن را آبیاری نمودند، در حکومت مهدوی به بار می نشیند. در سخن پیشوایان دین آمده است، خوشا به حال آنان که این زمان را درک کنند و اگر ما هم آن زمان را درک می کردیم، در یاری امام مهدی علیه السلام می کوشیدیم^(۱) در حقیقت این

۱- امام صادق (فرموده اند: «أما إني لو ادركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الامر» به خدا سوگند من اگر آن روز را درک می کردم جانم را برای حضرت صاحب الامر (فدا می کردم. الغيبة، محمد بن ابراهیم نعمانی، موسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۰۳، ص ۱۴۵/ روزگار رهایی، کامل سلیمان، ص ۴۲۵/ همچنین حدیث دیگری از امام صادق (نقل شده است که می فرمایند: «إن ادركت قائم آل محمد (نصرته» میرزا محمد تقی اصفهانی، مکیال المکارم، تحقیق سید علی عاشور، موسسه اعلمی للمطبوعات، بیروت، ج ۲، ص ۲۰۸.

گونه رغبت و شوق از جانب پیشوایان دین بدین جهت بوده که چشم انداز آرمانی همه انبیاء و امامان در حکومت مهدوی تحقق می یابد و از این دوره است که تکامل بشری شتاب می یابد و افراد بر خلاف عصر پیش از ظهور از زمان تحقق این دوره تا انتهای تاریخ می توانند با کمترین کوشش و هزینه به رشد و کمال دست یابند، بنابراین بدیهی است که تمامی ادیان، رسولان و امامان نسبت به این عصر و این حکومت احساس خوبی داشته باشند و از آن به نیکی یاد کنند.

مهمترین تفاوت های انسان حکومت مهدوی با انسان پیش از آن را

می توان در چهار ساحت بیان نمود:

الف) رابطه انسان با خداوند

ب) رابطه انسان با خویشتن

ج) رابطه انسان با جامعه

د) رابطه انسان با طبیعت

الف) رابطه انسان با خداوند

مهمترین ویژگی دکتترین مهدویت در عصر ظهور که آن را از جوامع پیش از ظهور جدا می سازد، درک حضور خداوند و خدامحوری در زندگی انسان ها خواهد بود. به نظر

می رسد مهمترین عنصر فراموش شده روزگار ما در عصر مدرن، خدا محوری است و هم اکنون در جوامعی که قانون، نهادینه شده و از منضبط ترین جوامع شمرده می شوند، این نظم و وفاداری به چارچوبه ها بر اساس قانونمندی است، نه بر اساس خشیت از خداوند. به همین سبب رعایت آموزه های اخلاقی لزوماً به جهت ایمان به غیب، دین ورزی و بندگی خداوند نیست، بلکه به جهت رعایت هنجارهای اجتماعی، قانون و جایگزینی نظارت بیرونی به جای نظارت الهی است. به طوری که اگر هم ارزش ها درونی شده اند بر اساس اطاعت پذیری دینی نیست بلکه به جهت کارکرد اجتماعی است. در ادبیات دینی اگر مومنی شراب

نمی خورد نه به علت جریمه رانندگی یا قوانین اجتماعی است، بلکه وی در خلوت هم به جهت خدامحوری بودن زندگیش به این امر وفادار است و آن را امری ممنوع می داند، اما در جامعه مبتنی بر قوانین اجتماعی رعایت اخلاق به جهت دینداری نیست بلکه به جهت کارکردها، اهداف یا آسیب های اجتماعی است.

چون تصحیح رابطه انسان با خداوند موجب شادابی روحی انسان می-گردد و او را غایت اندیش و اخرویت نگر می سازد و از پوچی، بیهودگی و زندگی عبوس می رهند، از این رو پس از عصر ظهور، زندگی غالب مردم بر خلاف پیش از ظهور معنا دار می گردد و همانطور که عده ای اندک پیش از عصر ظهور به گوهر ایمان دست یافته اند و شاداب و

سرخوش هستند و هیچگاه عمر را به بیهودگی سپری نمی سازند، پس از عصر ظهور این امر در غالب آدمیان تحقق می یابد و ارتباط با خدا عمومی خواهد شد.

امروزه پاره ای از دین پژوهان معتقدند که بیش از نود درصد مردم دارای رفتارهای دینی هستند (۱) و به دنبال گونه ای از دین یا به تعبیر دیگر معنویت، اخلاق یا ارتباط متافیزیکی می-باشند. اما با این حال این گرایش برخاسته از فطرت، یک دین ورزی حداقلی است که گاه با دیگر رفتارهای انسان مدرن نیز متعارض می باشد و کاملاً منطبق و سازگار با اهداف دینی نیست.

نباید میان دین گرایی جامعه شناسانه یا روان شناسانه (تفسیر بیرونی از دین) با دین گرایی ای که در متون مقدس همچون قرآن از آن یاد شده (تفسیر درونی از دین) بیامیزیم. از دیدگاه جامعه شناسان دین و روان شناسان دین، بیش از نود درصد مردم دیندار هستند و در کنار دیگر رفتارها همچون شغل، دانشگاه، ورزش، تفریح و مسافرت، وقتی را هم به رفتارهای دینی اختصاص می دهند و به خداوند و به موجودی متعالی یا مجموعه ای از باورها ایمان دارند و در سختی ها و دشواری ها بر او تکیه می کنند. دینداری غالب انسان های پیش از عصر ظهور تقریباً چنین وضعیتی دارد و ژرف، عمیق و همه جانبه نیست، با نگاهی اندک به

۱- میر چا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، دفتر دوم، ص ۸۵.

جوامعی که وفادار به ادیان هستند، این امر هویدا و آشکار است که دینداری توده مردم آمیخته با امور غیردینی است و این مسئله از انسان ها و جوامع، هویتی متناقض نما به وجود آورده است.

اما بنا به تفکر مهدویت، انسان ها پس از عصر ظهور به دینداری کامل می رسند و بر خلاف پیش از عصر ظهور که به تعبیر قرآن بیشتر مردم اهل فسق و گناه می باشند(۱)، از گناه و فسق دوری می جویند و دینداری آنان یک دینداری حداقلی و گناه آلود نخواهد بود، زیرا بزرگترین مولفه جامعه مهدوی و انسان شناسی مهدوی تصحیح رابطه انسان و خداوند است و ارتباط حضوری و ملموس با خداوند هیچگاه با فسق جمع

نمی گردد و این امر بر همه شئون زندگی انسان عصر ظهور تاثیر ژرف و عمیق خواهد گذارد.

(ب) رابطه انسان با خویشتن

پس از عصر ظهور، رابطه انسان با خود هم تغییر می کند و انسان صیقل یافته از آموزه های مهدوی به پاسخ پرسش های وجودی خویش می رسد و تحقق آرامش، رضایت از زندگی و امید به آینده، از انسان عصر مهدوی، فردی می سازد که عمل نمودنش به اخلاق و آداب دینی نه به جهت رفتار سازمانی و قوانین اجتماعی است، بلکه به جهت تعبدپذیری اوست. اعتقاد به جاودانگی و باور به حقانیت دین و تعالیم آن به جای تزلزل، اضطراب و نسبییت اندیشی در وجودش خواهد نشست و یقین _ که به تعبیر امام معصوم به ویژه در عصر غیبت کمتر میان

۱- «إِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ» سوره مائده، آیه ۴۹.

مردم وجود دارد، (۱) _ جای شک و تردیدهای معرفت‌شناسانه را خواهد گرفت به طوری که پس از عصر ظهور کمتر انسانی همچون عصر غیبت در آتش تردید خواهد سوخت و در این امر تردید خواهد داشت که چه چیزی گوهر دین است و چه چیزی برآمده از فهم دینی است.

ج) رابطه انسان با جامعه

هم زیستی مسالمت‌آمیز، امنیت خاطر، ظلم نکردن و ظلم ندیدن از دیگران و رضایت خاطر از مردم از بزرگترین دغدغه‌های اجتماعی بشر در طول تاریخ بوده است. در عصر مهدوی انسان‌ها متحول می‌شوند و عقلشان کامل خواهد شد. (۲) امنیت خاطر در مردم به وجود خواهد آمد، مردم از دست و زبان یکدیگر در امان خواهند بود و توزیع ثروت عادلانه خواهد بود. (۳) به جهت رشد تقوی و ایمان در تمام جهان، مردم از ظلم دیگران مصون خواهند بود و آنچه که در عصر غیبت ممکن است در یک خانواده، شهر یا کشور به ندرت دیده شود، پس از عصر ظهور در همه عالم دیده خواهد شد و جوامع بشری از تمامی

۱- ابو جعفر محمد کلینی، اصول کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۱ (باب فضل الایمان) «ما قسم فی الناس شیء اقل من الیقین» در میان مردم چیزی کمتر از یقین قسمت نشده است.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵ / سید محمد تقی موسوی اصفهانی، مکیال المکارم، سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۰۵ «إذا قام قائمنا وضع الله یده علی رووس العباد فجمع بها عقولهم و کملت به أحلامهم _ هرگاه قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان قرار دهد، پس عقل‌هایشان جمع و بردباریشان کامل گردد».

۳- محمد بن ابراهیم نعمانی، کتاب غیبت، سید احمد فهری زنجان، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۲، ص ۲۷۷ «هنگامیکه قائم اهل بیت قیام کند، به طور مساوی قسمت می‌کند و در میان رعیت با داد رفتار می‌کند».

آسیب‌ها، آفات و موانع هم زیستی، رهایی خواهند یافت، از اینرو می‌توان تصور نمود که با دکترین مهدویت در عصر ظهور، قرائتی جدید از عالم و آدم خواهیم داشت. حضرت علی علیه السلام در توصیف بیعت یاران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با ایشان ضمن سخنی می‌فرماید: «با او بیعت می‌کنند تا دزدی نکنند، زنا نکنند، مسلمانی را دشنام ندهند، خون کسی را به ناحق نریزند، به آبروی کسی لطمه نزنند، به خانه کسی هجوم نبرند و» (۱)

انسان عصر مهدوی بر اساس شفقت بر هم نوعان و احسان به خلق فراتر از قوانین اجتماعی به وحدت انسانی با هم نوعان می‌رسد و همه را از جنس خود می‌بیند و منافع دیگران را همچون منافع خویش خواهد پنداشت و از منافعشان حمایت خواهد نمود.

(د) رابطه انسان با طبیعت

با افزوده شدن علم و دانش بشری و کمال یافتن عقل انسان، بهره‌مندی و کنترل طبیعت به حد اعلی خواهد رسید و بحران محیط زیست که در عصر غیبت برآمده از افزون خواهی یا جهل ملل و آدمیان است و امروزه تبدیل به یک فاجعه شده، جای خود را به امنیت محیط زیست خواهد داد. با استقرار حکومت مهدوی، دلیلی برای مسابقه تسلیحاتی و تخریب محیط زیست به جهت منفعت شخصی وجود نخواهد داشت و همانطور که قوانین در یک کشور موجب می‌شود که

۱- کامل سلیمان، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، ۱۳۰۷ (ه. ق)، ص ۴۶۵ / لطف الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۴۶۹ / سید بن طاووس، الملاحم و الفتن، ص ۴۹ و ۱۲۲ / علی یزدی حائری، الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، مکتبه الرضی، قم، س ۱۴۰۴، ص ۲۰.

مردم آن کشور برای حفظ سرزمین و محیط زیست خود قوانین ملی را اجرا کنند، در عصر ظهور تمامی جهان اینگونه خواهد شد و هیچگاه جهان و طبیعت تخریب نخواهد شد.

۲. کارکرد دکترین مهدویت از جنبه جامعه‌شناسی

اشاره

با نگاهی اندک به منابع روایی و مجموعه احادیثی که در باره عصر ظهور و جامعه مهدوی بیان شده، استنباط می‌گردد که یکی از اهداف و آرمان‌های تشکیل حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، تحقق جامعه‌ای عادلانه، انسانی، دینی و مبتنی بر پایه‌های استوار اجتماعی است. بخشی از عوامل و شرایط تحقق زمینه‌های انسان‌سازی، مبتنی بر شرایط اجتماعی است، به گونه‌ای که اگر جامعه برخوردار از آن شرایط لازم نباشد، انسان‌ها نمی‌توانند به شکوفایی برسند، از اینرو اگر هم هدف حکومت مهدوی انسان‌شناسانه باشد، باز ناگزیریم تا به تصحیح و سالم‌سازی اجتماعی کمک کنیم. منظور از تصحیح اجتماع، تصحیح همه پایه‌هایی است که به گونه‌ای در حیات جمعی انسان‌ها مداخلت دارد. امروزه فیلسوفان سیاسی معتقدند هر حکومتی باید بتواند ارمغان آؤر امنیت، عدالت، اقتصاد سالم، آزادی، حقوق انسانی، بهداشت و امثال آن باشد و انتظار توده مردم و شهروندان از حاکمان در هر جامعه‌ای _ چه دینی و چه غیر دینی _ این است که بتوانند شرایط زندگی جمعی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و با آرامش را فراهم سازند. هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان انسان‌ها دو صورت

دارد: یکی هم زیستی مسالمت آمیز میان انسان های یک جامعه یا کشور دیگری هم زیستی مسالمت آمیز میان جوامع و ملل متفاوت. پاره ای از حکومت ها توانسته اند هم زیستی مسالمت آمیز و عدالت اجتماعی را در یک جامعه متحقق سازند و امنیت، عدالت، بهداشت، آزادی و امثال آن را در جامعه خود در حد نسبی رشد دهند، اما هم زیستی مسالمت آمیز در میان جوامع و کشورهای متفاوت و در کل جهان هیچگاه حتی در تاریخ ادیان هم به صورت کامل تحقق نیافته است زیرا امروزه می بینیم گاه رشد و توسعه یک جامعه و تحقق زندگی مطلوب در آن به قیمت استثمار و غارت گری منابع ملی دیگر جوامع، قتل و غارت و انهدام یک یا چند کشور دیگر صورت می پذیرد و در طول تاریخ کمتر دیده شده است که رشد یک کشور بدون روحیه ظلم گرایی صورت پذیرد.

امروزه اگر هم در یک نگاه سطحی سخن بعضی از فیلسوفان اجتماعی مبنی بر تحقق پاره ای از جوامع ایده آل را بپذیریم و معتقد شویم که مفاهیمی همچون آزادی، عدالت، اقتصاد، حقوق بشر و امثال آن در یک یا چند کشور تحقق یافته اند (۱) اما باز با قبول این سخن می توان گفت، همچنان غالب کشورهای جهان از ظلم و بی عدالتی و نبود جامعه مناسب برای زندگی رنج می برند. امروزه همه بر این امر توافق دارند که در اوج

۱- کارل پوپر از جمله کسانی است که در کتاب «جامعه باز و دشمنانش» و کتاب «درس این قرن» که آخرین مصاحبه او با جوزتی است، ادعا می کند که جامعه لیبرال امریکا آزادترین و دمکرات ترین جامعه ای است که تاکنون به وجود آمده است و آن را سمبل یک کشور ایده آل تلقی می کند.

مدرنیته، ظلم و ستم انسانی و تعامل خصمانه در روابط بین الملل وجود دارد و با وجود شکوفایی در تکنولوژی، صنعت و اقتصاد، از میزان ستم های بین المللی کاسته نشده است و روز به روز به تعداد کشورهایی که در زیر خط فقر هستند، افزوده می شود. مردم از اضطراب های حاصل از مرگ، فقر، بیکاری و آینده تاریک و مبهم رنج می برند و در این راستا انسان مدرن نسبت به انسان سنتی به جهت مدرن شدن وسایل کشتار جمعی و رشد تکنولوژی دچار اضطراب بیشتری است.

در یک نگاه منصفانه باید گفت نمی توان از کارکردها، آثار و خدمات علوم تجربی، خردورزی، صنعت و تکنولوژی چشم پوشی نمود و تاثیر آنها را در زندگی انسان نادیده گرفت. بی تردید تکنولوژی توانسته مقدار زیادی از مشکلات انسان مدرن را در زندگی جمعی حل کند به طوری که با نبود این دستاوردها، زندگی جمعی انسان ها امکا پذیر نیست. اما از طرف دیگر نباید فراموش کنیم که تکنولوژی و صنعت علاوه بر جنبه های زیست شناختی، دارای آسیب ها و آثار مخرب و کاستی هایی هم بوده است و این آسیب ها مشکلاتی را برای انسان مدرن در پی داشته است.

به رغم اینکه روزگاری در ابتدای رنسانس افرادی چون فرانسیس بیکن ادعا می نمودند که انسان با علوم تجربی می تواند بر طبیعت سیطره پیدا کند^(۱)، امروزه اندیشمندان با این پارادوکس مواجه هستند که چرا با رشد

۱- برتراندراسل، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، نشر پرواز، ۱۳۶۵، تهران، ج ۲، ص ۷۴۹ (برتراندراسل در باره فکر و عقیده فرانسیس بیکن می گوید: «اساس فلسفه بیکن تماماً عملی بود، یعنی کوشش در این که بشر به وسیله اکتشافات و اختراعات علمی بر نیروهای طبیعت غالب شود).

علوم تجربی (۱) و خردگرایی (۲)، هنوز مدرنیته و تکنولوژی نتوانسته جهان را به رفاه و عدالت جهانی برساند و هر روز به شمار کشورهای که زیر خط فقر هستند، افزوده می شود و همچنان انسان معاصر در ناآرامی بسر

می برد؟

۲-۱. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پیش از عصر ظهور

علاوه بر فوائد و آثار انسانی دکترین مهدویت در عصر غیبت، می توان برای آن کارکردهای اجتماعی و جمعی نیز برشمرد. مومنان در فرهنگ اسلامی این باور غلط را مبنی بر اینکه با افزودن ظلم و ستم، در امر ظهور منجی تسریع می شود، نمی پذیرند، بلکه در روایات اسلامی توصیه شده است که مومنان برای تعجیل و سرعت بخشی به ظهور امام عصر بکوشند تا جامعه و محیط زندگی خود را آماده و مهیای ظهور سازند. یکی از جنبه-های آماده سازی ظهور مهدوی، ایجاد خواست و نیاز به امام معصوم در جامعه یا مهدوی نگری می باشد و اینکه باید فکر و اندیشه نیاز به حکومت و دولت مهدوی در میان توده مردم ترویج شود. در واقع مهدی باوری اقتضاء می کند که مؤمنان اندیشه و فکر خویش را در جامعه، ترویج کنند و ساحت اجتماعی را برای این امر مهم آماده و مهیا سازند.

۱- sciences.

۲- Rationality.

در روایات بیان شده است که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برخاسته از مشیت الهی است، اما تسریع یافتن ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مبتنی بر نیاز توده مردم بلکه جهان به یک انسان نجات گر و آسمانی است. تاریخ ادیان گویای این است که بازگشت پاره ای از انبیاء به میان قومشان _ پس از غیبت از قوم خویش _ آنگاه شتاب گرفته که تقاضا و اقبال مردم زیاد شده و مردم پیامبر خویش را از خداوند طلب نموده و از کرده خویش پشیمان گشته بودند از این رو تعجیل ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیازمند خواست عمومی مردم است و همانطور که فقدان و از دست دادن امام یا پیامبر به جهت پشت کردن و جفای توده مردم است، امری که موجب شد تا حضرت علی علیه السلام بیست و پنج سال سکوت اختیار کند، بازگشت و ظهور امام هم وابسته به این امر است. امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیعی که به شیخ مفید می نویسد به این امر اشاره می کند: «اگر شیعیان ما یکپارچه و یکدل به پیمان خود با ما وفا می کردند، هرگز سعادت و توفیق دیدار ما از آنان گرفته نمی شد و به تاخیر نمی افتاد و همانا سعادت مند می گردیدند تا دیداری از روی معرفت و صدق با ما داشته باشند، آنچه که موجب جدا شدن و محرومیت آنان از دیدار ما است، اعمال ناپسندشان است که خبر آن به ما می رسد، اعمالی که مورد رضایت ما نیست.»^(۱)

۱- احمد بن طبرسی، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، قم، ۱۴۱۳(هـ.ق)، ج ۲، ص ۶۰۲: «لو أن اشیاعنا وفقهم الله لطاعته علی اجتماع من القلوب فی الوفاء بالعهد علیهم لما تأخر عنهم الیمن بلقائنا و لتعجلت لهم السعاده بمشاهدتنا علی حق المعرفه و صدقها منهم بنا، فما یحبسنا عنهم إلا ما یتصل بنا ممانکرهه و لانوثره منهم...».

پیش از عصر ظهور یکی از مهمترین کارکردهای دکترین مهدویت در حوزه اجتماعی، که مبتنی بر خواست و تلاش جمعی مؤمنان است، مهدوی نگری است به طوری که مؤمنان براساس فرهنگ انتظار علاوه بر بازسازی خود به بازسازی جامعه می پردازند. در عصر غیبت مردم همه اموری را که روزگاری احساس می نمودند، برای آنان ارمغان آور آرامش، صلح، هم زیستی، عدالت و آزادی است، تجربه نموده اند، و دیده اند که هیچ یک از آنها نتوانسته جهانی بدون آشوب و اضطراب برای آنان بیافریند. انسان پس از رنسانس در طی سیصد سال عناصری را آزموده است که قبل از آن امکان پذیر نبوده است، اموری همچون علم گروهی، تکنولوژی، خردگرایی افراطی، سکولاریسم، مدرنیته، سیاست های اقتصادی (سرمایه داری، سوسیالیسم) سیاست های بین المللی و امثال آن، اما بشر معاصر هنوز از بی عدالتی، سلطه جویی، بحران محیط زیست، ثروت خواهی بیمارگونه، ناآرامی جهانی و استثمار بشری، نسبی گرایی معرفتی، تزلزل در حقانیت اندیشه و دین و امثال آن رنج می برد و این امر گویای این است که انسان عصر جدید، بدون هویت و حیانی و الوهی نتوانسته بر مشکلات خود چیره شود و بدون دغدغه به حیات جمعی

خویش ادامه دهد و نیاز به اندیشه مهدوی و انسانی آسمانی در عصر مدرن که آنان را از این وضعیت نجات دهد، امری محسوس است.

برای برون رفت از مشکلات موجود در مدرنیته، و حل تعارض میان مدرنیته با سنت و دین یا به تعبیر جامع تر فرهنگ، اندیشمندان راهکارهای متفاوتی را مطرح نموده اند، عده ای از اندیشمندان در پاسخ به این معمای عصر جدید، فرا مدرنیسم را مطرح می کنند و معتقدند که هنوز پروژه مدرنیته تکمیل نشده و به سرانجام نرسیده و نواقصی در آن نهفته است که اگر آنها حل شوند و مدرنیته رشد بیشتری کند، این مشکلات هم حل خواهد شد، عده ای دیگر به پسا مدرنیسم روی آورده اند و به مدرنیته نگاه انتقادی کرده و عناصر مدرنیته همچون خردگرایی افراطی، علم گروهی افراطی، کارکرد و دیگر عناصر آن را نقد زده اند و به نوعی کثرت گرایی معرفتی و فرهنگی، ارزش دادن به خرده فرهنگ ها، نسبییت اندیشی و دیگر ویژگی ها اهمیت داده اند.

پاره ای از اندیشمندان در نسبت میان دین با مدرنیته و دنیای جدید، معتقدند انسان مدرن وفادار به عقلانیت و استدلال، تعبد گریز، اخلاق گریز و به دنبال رهایی از رنج است و این امور با وفاداری به نظام متافیزیکی ادیان امکان پذیر نیست، بنا به نظر آنان ادیان وفادار به تعبد و ایمان، وابسته به چارچوبه های تاریخی و جغرافیایی و متکی به نظام های پیچیده متافیزیکی هستند، به این جهت فهم سنتی نمی تواند انسان عصر مدرن را که به دنبال رضایت از زندگی، شادی، امید و کاستن مشکلات خویش است ارضاء کند، انسانی که به دنبال تکنیک و روشی است که

بتواند از رنج و سختی های خود بکاهد. آن دینی می تواند رضایت انسان معاصر را جلب کند، که بتواند به نیازهای انسان جدید و پرسش های او بهتر پاسخ دهد. از این رو این دسته از اندیشمندان در حل مشکلات انسان معاصر فهم معنوی را جایگزین فهم سنتی از دین می سازند و به این طریق میان مدرنیته و دین سازگاری ایجاد می کنند.^(۱)

گاه در پاسخ به مشکلات مدرنیسم و عصر جدید، به سوی الهیات نارئالیسم و آشتی دادن انسان جدید با مفاهیم متافیزیک توسط نوعی معنویت و اخلاق زمینی رو آورده اند که بر طبق آن الهیات به مثابه هنر و امری شخصی و خصوصی تلقی می گردد و می تواند برای انسان آرامش آور و لذت بخش باشد.^(۲) گاه در این راستا به سوی رویکردهای روان شناسانه همچون یوگا، مدیتیشن و دیگر روش های تمرکز و امثال آن رفته اند، روش هایی که براساس آن انسان ها گم شده خود را در تکنیک هایی

می جویند که بتوانند از توهمات ذهنی و روانی آسوده شوند و بر مشکلات و اضطرابات حاصل از مدرنیته فائق آیند.

عده ای از اندیشمندان نو اندیش در حل تعارض میان مدرنیته با دین و سنت ترجیح می دهند، جانب مدرنیته را بگیرند و آن را به رسمیت بشناسند و با این فرض به دخل و تصرف در سنت و دین پردازند. بنا به تفکر این اندیشمندان چون زندگی مدرن و مبتنی بر تکنولوژی امری اجتناب ناپذیر

۱- ن. ک: سنت و سکولاریسم، جمعی از نویسندگان، مقاله معنویت گوهر ادیان، مصطفی ملکیان، موسسه صراط، تهران، ۱۳۸۱، صص ۲۶۷ - ۳۴۷.

۲- ن. ک: دان کیوپیت، دریای ایمان، حسن کامشاد، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۸، صص ۱۵-۱۰۰.

و غیر قابل حذف است از اینرو باید در سنت و دین انعطاف و تحولی ایجاد نمود تا با مدرنیته سازش پیدا کند. به این سبب پاره ای از آنان به دینی حداقلی و مبتنی بر عناصر انسانی و اخلاق اجتماعی و متکی بر تفسیر عقلانی از شریعت اکتفاء نموده و از مولفه های دینی تفسیری زمینی و متناسب با سکولاریسم ارائه داده اند در این تفسیر از دین، تنها اهداف و انگیزه های غایی دین مورد توجه قرار می گیرد و عناصری همچون انسانیت، معنویت، تعبد و تدین عرفی و غیر وحیانی جایگزین تفسیر سنتی از دین می گردد. پیش فرض بزرگ این طیف از اندیشمندان در نسبت میان دین و مدرنیته این است که فهم سنتی از دین مسیحیت با زندگی جدید سازگار نیست و بلکه گاهی هم متعارض است و لاجرم باید در فهم سنتی تغییر ایجاد نمود تا عناصر دین با مدرنیته همسو گردد. (۱)

در همین راستا پاره ای از پژوهش گران سنت گرا، به این سو رفته اند که زمان و مکان غیر اصیل است و در برابر اهمیت دادن به مدرنیته، به حقایق جاودان ادیان که دارای وحدت باطنی و فرازمان و فرامکان هستند، تاکید می ورزند. در نظر این اندیشمندان حقایق موجود در همه ادیان ریشه در حکمت و عناصر قدسی دارد که بر آمده از علوم الهی و مقدس است و برتر از تجدد، زمان و مکان است. بنا براین دیدگاه، اگر انسان معاصر نمی تواند به آن حکمت ها و حقایق جاودان تن دهد، به جهت ضعف آن حقایق جاودان نیست، بلکه به سبب روح دنیوی، فرودین و دنیا

۱- ن. ک: هانس کونگ، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، ۱۳۸۴، صص ۱۳ - ۳۴ و صص ۲۰۵ - ۲۷۵.

زده انسان در عصر جدید است. انسان معاصر اگر بتواند از نفس پست و دنیا زده خویش جدا گردد و به سوی حقایق ازلی و ابدی و حکمت جاودان حرکت کند، در این صورت تعارضی میان دین و مدرنیته وجود نخواهد داشت و آن دو سازگار خواهند گشت. (۱)

اما از منظر اسلامی، همه ادیان آسمانی و تمامی انبیا به دنبال سرانجام نیکو برای انسان ها و تصحیح، سازندگی و آینده روشن برای جوامع بشری هستند. این آبادانی و تصحیح عالم و آدم پس از عصر ظهور به وسیله پروژه مهدویت و به دست شخص امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف امکان پذیر است و قبل از ظهور به وسیله فرهنگ انتظار و کوشش مومنان در جهت اصلاح جامعه و امید به زندگی بهتر تحقق پذیر است. منظور از فرهنگ انتظار این است که مومنان پیوسته توجه به انسان کاملی دارند که می تواند نفس ابلیس زده انسان معاصر را رام و مطیع سازد و جامعه ای عادلانه به وجود بیاورد و دکتترین مهدویت به این معنا است که در عصر غیبت بر اساس آموزه های مهدویت برای مشکلات انسانی و اجتماعی راه حل ارائه دهیم و در ارائه نظریه ها و راهکارها علاوه بر استفاده از خردورزی، علوم تجربی و تجربه گذشتگان، بر مؤلفه اصلی و بنیادین مهدویت تکیه کنیم. آموزه های اسلامی هیچگاه به این امر رضایت نمی دهد که برای رسیدن به آرمان

۱- ن. ک: «سید حسین نصر، معرفت و معنویت، انشاء الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، ۱۳۸۰، صص ۹۶-۲۷ و صص ۲۱۵-۱۳۱» و اثر ذیل: «سید حسین نصر، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی، نشر فرزاد، تهران، ۱۳۸۰.

های مدرنیته از آموزه های دینی تفسیری تقلیل گرایانه ارائه دهیم و به جهت سازگاری با دنیای جدید و سکولاریسم از خلوص دینی دست کشیده شود یا شریعت و آموزه های دین با بدیلی همچون معنویت و عرفان غیردینی، نادیده گرفته شود. در تفکر دینی باید میان خردورزی، روابط انسانی، تکنولوژی، علوم تجربی و دیگر مقولات بشری با مولفه های دینی سازگاری ایجاد نمود، اما این امر نباید به قیمت تقلیل و کاهش اعتقادات، شریعت و آداب دینی و یا عدم خلوص آن مؤلفه ها باشد. اندیشمندان دینی برای برون رفت از تعارضات و چالش های موجود میان سنت و مدرنیته یا از آموزه های دینی عدول می کنند و عناصر اصلی و بنیادین دینی را کنار گذاشته و راه حل ها را در مفاهیم بیرونی دین طلب می کنند و یا رویکردی ناخالص از معرفت و حکمت قدسی دین را عرضه می کنند که در هر دو سو اصلی ترین عنصر اعتقادی و فلسفه تاریخ اسلام یعنی نگره منجی گرایی یا مهدویت به حاشیه رانده می شود و یا نادیده گرفته می شود. زیرا بی تردید با اعتقاد به فرهنگ مهدوی و مفهوم انتظار، بسیاری از راهکارهای مذکور، با روحیه اسلامی سازگار نخواهد بود. در تمامی این تئوری ها برای پاسخ به پرسش های اجتماعی مدرنیته و نسبت میان آن با دین، یک امر مشترک است و آن این نکته است که همه آنها پاسخ های برون دینی است و هیچ یک متکی بر منابع دینی و برآمده از اعتقادات و آموزه های درون دینی نیست.

۲-۲. کارکرد اجتماعی دکترین مهدویت پس از عصر ظهور

با بررسی احادیث مهدویت در باره حکومت مهدوی، به روشنی فهمیده می شود که تحول ساختاری در زمینه مدیریت جامعه، اقتصاد، روابط اجتماعی، مناسبات انسانی، علوم طبیعی و دیگر حوزه های فرهنگ در زمان ظهور امری مسلم و قطعی است، به طوری که می توان ثمره و بازتاب حکومت مهدوی را در حوزه هایی که امروزه از آن به فرهنگ تعبیر می شود، مشاهده نمود.

بخشی از نیازهای طبیعی و فطری انسان در عرصه زندگی جمعی و همگانی است و ادیان نمی توانند نسبت به آنها بی تفاوت باشند. همه انسان-ها عدالت جو، صلح طلب، آزادی خواه، دوستدار حاکمان عادل، آرامش و امنیت اجتماعی و نیازمند هم زیستی مسالمت آمیز با دیگر آدمیان هستند. این مفاهیم در زاویه و سطحی کوچک تر، گاه در درون یک خانواده دیده می شود و انسان در چنین خانواده ای که برخوردار از صفات انسانی، روحیه تعاون و همیاری است، احساس آرامش می کند. حال تصور شود که پس از عصر ظهور همه مردم جهان نسبت به یکدیگر همان احساسی را داشته باشند که اعضاء خانواده نسبت به یکدیگر دارند، طبیعی است که انسان ها چنین جامعه ای را برای خود آرمانی و مطلوب می دانند و گمشده انسان ها در عصری که ما در آن بسر می بریم، جامعه ای است که انسان ها نسبت به هم و حاکمان کشورها نسبت به مردم کشور

خود و دیگر کشورها رابطه ای مشفقانه و انسانی داشته باشند، جامعه ای که در آن نیکی و دوستی نهادینه شده باشد، توزیع ثروت، قدرت و عدالت مبتنی بر فضیلت محوری و خردمندی باشد و همه انسان ها منطقی را بر عالم حاکم بدانند. امام علی علیه السلام در توصیف جامعه مهدوی و احیای عدالت اجتماعی می فرماید: « او (قائم) رأی و نظر را از قرآن

می گیرد، آنگاه که دیگران قرآن را بر رأی و اندیشه خود باز می گردانند، به آنان شیوه عدالت را نشان می دهد و کتاب و سنت را که متروک و منزوی شده، زنده می کند» (۱)

بنا بردکترین مهدویت با آمدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف آنچه عدالت و آزادی گسترده می شود که انسان ها ابتداء از هواهای نفسانی و قید و بندهای درونی خود رها می شوند و سپس این آزادی انسان شناسانه در عرصه اجتماعی خود را می نمایاند. در باره عصر ظهور گفته شده است که امنیت چنان گسترده می گردد که یک زن می تواند میان عراق و شام پیاده رفت و آمد کند و کسی هم به او تعرض نمی کند و زنان چنان فرهیخته خواهند شد که در خانه خواهند نشست و با تکیه بر کتاب و سنت داوری و قضاوت خواهند نمود. رفاه عمومی، اقتصاد و عدالت اجتماعی مردم چنان

۱- نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸ «المهدی يعطف الهوى على الهدى إذا عطفوا الهدى على الهوى و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى تخرج له الأرض أقاليد كبتها و تلقى اليه سلماً مقاليدها فيريكم كيف عدل السيره و يحيى ميت الكتاب و السنه»

بهبود می یابد(۱) که انفاق کنندگان و زکات دهندگان، فقیری نمی یابند تا به

او انفاق کنند،(۲) از برکت وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ثروت و مال بدون حساب به مردم داده می شود(۳) و همه با هم در صلح و زندگی مسالمت آمیز بسر می بردند به طوری که گفته شده _ شاید این تمثیل دارای معنای کنائی باشد _ بره با گرگ در کنار هم زندگی خواهند کرد.(۴)

۱- در روایت آمده است: «لاتدخر منهم شيئاً، و المال يومئذ كدوس _ کسی در عصر ظهور مال را ذخیره نمی کند و ثروت در آن روزگار انبوه و زیاد است» سنن ابن ماجه، كتاب الفتن، باب ۳۴، حدیث ۴۰۸۳. امام باقر (می فرماید: «در زمان امام مهدی) به شما حکمت خواهند داد چندان که زن در خانه اش به کتاب خدا و سنت پیامبرش قضاوت خواهد کرد، غیبت نعمانی، باب ۱۳، حدیث ۳۰.

۲- «لا تقوم الساعة حتى يكثر المال و يفيض حتى يخرج الرجل زكاه ماله فلا يجد أحداً يقبلها معه و حتى تعود أرض العرب مروجاً و أنهاراً (رواه المسلم) « ینایع الموده لذوی القربی، سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، دار الأسوه للطباعه و النشر، س ۱۴۱۶هـ. ق، ج ۳، ص ۲۵۵. / از این روایت استنباط می شود که زمانی برسد _ عصر ظهور _ که وضعیت معیشت مردم چنان مطلوب می گردد که زکوه دهندگان فرد مستمندی را نمی یابند تا زکوه خود را به او دهند/ در روایتی دیگر پیامبر اکرم ص می فرماید: « فیبعث الله رجلاً من عترتی و أهل بیتی، یرضی عنه ساکن السماء و ساکن الارض، لاتدع السماء من قطرها شيئاً إلا صبته مدراراً و لاتدع الارض من بناتها شيئاً إلا أخرجه، حتی یتمنی الأحياء الاموات، یعیش فی ذلك سبع سنین أو ثمان سنین أو تسع سنین (رواه الحاكم فی مستدرکه و قال: صحیح) به نقل ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۵۹.

۳- «یکون فی آخر أمته خلیفه یحیی المال حثاً و لایعده عداً» ینایع الموده، ج ۳، ص ۲۵۵.

۴- « فیبعث المهدي (إلى امرائه بسائر الامصار بالعدل بین الناس، و ترعى الشاه و الذئب فی مکان واحد، و یلعب الصبیان بالحیات و العقارب و لاتضرهم بشیء و یذهب الشر، و یرقی الخیر و یرزع الانسان مداً و تخرج له سبعة أمداد كما قال الله تعالی، و یذهب الزنا و شرب الخمر و یذهب الربا، و یقبل الناس علی العبادات و الشرع و الدیانة، و الصلاه فی الجماعات، و تطول الاعمار و تودی الامانات و تحمل الاشجار و تتضاعف البرکات و تهلك الأشرار و تبقى الاخيار و لایبقی من یرغض أهل البيت(«). یوسف مقدسی شافعی، عقد الدرر، ص ۲۳۹ / موسوعه احادیث امیر المومنین، الهیئه العلمیه فی موسسه نهج البلاغه، اعتماد، قم، س ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۲۹.

در انتها باید اشاره نمود که دلبردگی جامعه مهدوی و تقاضای وجودی بر آن دارای ریشه های عمیق اعتقادی و دینی است و نمی توان بر اساس سرخوردگی درونی از وضعیت جامعه، فرافکن نمودن نیازهای درونی،

ضمیر ناخودآگاه و یا آرمان طلبی آن را تحلیل نمود،^(۱) زیرا جامعه مهدوی مبتنی بر سخنان نبوی و متون دینی است و زائیده افکار، امیال و حالات روحی متشرعان نیست. امروزه شاید بتوان جوامعی را یافت که در آنها به طور نسبی همزیستی مسالمت آمیز، روابط انسانی، حقوق شهروندان، عدالت اجتماعی و دیگر مفاهیم اجتماعی در حد مطلوب وجود داشته باشد، لکن در حکومت مهدوی عنصر دیگری وجود دارد که جامعه آن دوران را از جوامع قبل از ظهور جدا می سازد و آن این ویژگی است که تمامی عناصر هم زیستی در زمان حکومت مهدوی بر محور عبودیت و بندگی خواهد بود و خدا محوری، رکن نخست جامعه عدالت پیشه مهدوی خواهد شد، رکنی که در جوامع امروز که توانسته اند به عدالت اجتماعی برسند، مفقود و ناپیدا است.

در واقع می توان گفت امروزه اگر هم از جنبه انسان شناسی و جامعه-شناسی بخشی از ویژگی های جامعه و انسان ایده آل تحقق یافته باشد اما

۱- یکی از اندیشمندان فکر ترویج مهدویت خواهی را بر اساس سرکوب خواسته های انسانی و اجتماعی تحلیل کرده است و آن را برآمده از واپس زدن خواسته ها، امیال و آرزوهای درونی در طول تاریخ می داند. به نظر می رسد تحلیل مهدویت بر این اساس و بدون توجه به متون مقدس و آیات و روایات، تحلیلی ناقص و ابتر است و تنها یک تحلیل روان شناسانه تلقی می گردد که ابعاد اعتقادی و کلامی بحث را مورد غفلت قرار می دهد.

این امر به طور کامل و همه جانبه تحقق نیافته است و هنوز نمی توان از جهان ایده آل سخن گفت و در عصر ما شاید بتوان از انسانی با رفتارهای هنجار اجتماعی و سازمانی مثال زد؛ اما نمی توان از انسان مطلوب دینی یا جامعه مملو از انسان های دینی نظیر آورد.

مقاله پنجم: جهانی شدن و دکترین مهدویت**اشاره**

بسیاری از تئوری پردازان نوین پس از چالش ها ، فعل و انفعالات و فراز نشیب های چند دهه گذشته، به سوی تئوری جهانی شدن (۱) سوق پیدا نموده اند و بر این اعتقاد پافشاری می نمایند که عصر الکترونیک و کامپیوتر فاصله میان جوامع را کم نموده و انسانها بسیار سریع از یکدیگر با خبر می شوند و در دنیای هم به سر می برند. یکی از ویژگیهای عصر نوین که در آن بسر میبریم این است که عصر فراصنعتی و یا عصر اطلاعات است. اندیشمندانی همچون آلون تافلر تاریخ را از جهت سیر تاریخی ملل، اختراعات و اکتشافات به سه دوره تقسیم می کنند نخستین مرحله دوره

کشاورزی است که در این دوره هنوز انرژی، منابع طبیعی و صنعت جایگزین کار دستی و نیروی کار گر نشده است؛ دوره دوم با جایگزینی انرژی به جای کار و توان فردی، آغاز شد که در این دوره صنعت پا گرفت و به دوره صنعتی معروف شد، و دوره سوم با آمدن وسایل دیجیتال و کامپیوتر آغاز گشت که معروف به دوره اطلاعات است و به آغاز فصل نوینی در حیات بشریت منجر شد، در این دوره جهان به شدت کوچک گشت و همه مردم از وضعیت یکدیگر با خبر شدند و با کامپیوتر و وسایل جمعی با یکدیگر ارتباط برقرار می نمایند و به تبادل اندیشه و اطلاعات می پردازند. در این دوره آگاهی، عنصری لازم و اجتناب ناپذیر است که افراد از آن برخوردارند و هیچ فردی گریزی ندارد مگر آنکه در این ارتباط جهانی مشارکت ورزد، پیشرفت بشر در زمینه ارتباطات موجب شده تا انسان ها در تمامی گوشه و کنار دنیا از وقوع هر حادثه ای با خبر شوند و نسبت به حوادث ابراز احساسات نمایند و در درد و رنج دیگران شریک گردند. امروزه مرزهای ملی با فن آوری های جدید الکترونیکی همچون ماهواره، اینترنت، فاکس و دیگر ابزار شکسته می شود و برای سیر و سیاحت در دیگر فرهنگ ها نیازی به ویزا، پاسپورت و دیگر امکانات نیست و دنیا با پهناوری خود توسط ابزار ارتباطی کوچک شده و انسانها در غم و شادی، احساسات، عواطف و زندگی یکدیگر حضور دارند. به تعبیر معروف مارشال مک لوهان «دنیا به یک دهکده جهانی تبدیل شده است». و به تعبیر اوکتاویو پاز «امروز هر اطاقی مرکز عالم است». در تعریفی دیگر مالکوم واترز جهانی شدن را اینگونه تعریف می کند

«فرایند اجتماعی که در آن قید و بندهای جغرافیایی ای که بر روابط اجتماعی، و فرهنگی سایه افکنده است، از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند».^(۱)

امروزه در پی گسترش روابط و پیوند میان دولت ها در عرصه نظام بین-الملل و میان جوامع و توده مردم از طرف دیگر، جامعه ای جهانی در حال شکل گیری است، در عرصه سیاسی به دلیل گسترش فن آوری ها در زمینه ارتباطات و اطلاعات، حاکمیت دولت ها بر توده مردم در حال کاهش یافتن است و جهان به تدریج به سمت جامعه مدنی جهانی و شهروندی جهانی با قواعد هم زیستی مشترک در حال حرکت می باشد.

بنا به تعبیر پاره ای از اندیشمندان، جهانی شدن^(۲) به معنای حرکت به سوی نوعی مردم سالاری جهان شمول است که در آن روابط و پیوند میان دولت ها و خرده فرهنگ ها در حال گسترش می باشد. با توجه به تعریف های متعدد اندیشمندان، در یک تعریف کلان و گسترده می توان گفت عصر جهانی شدن عصری است که این ویژگی ها در آن به چشم می خورد: افزایش شدید آگاهی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شهروندان، گسترش فن آوری در زمینه ارتباطات (کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، فاکس، و...) اقتصاد و بازار جهانی، تعامل و گفتگو میان فرهنگ ها

۱- مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۱۲.
۲- globalization.

و تمدن‌ها، گره خوردن منافع مادی و معنوی ملت‌ها با یکدیگر، کوچک شدن دنیا، جامعه مدنی جهانی و تحقق دغدغه‌ها، علائق، غم و شادی‌ها و دلبستگی‌های مشترک میان ملت‌ها.

شایان ذکر است که امروزه در باره جهانی شدن، نظرات موافق و مخالفی وجود دارد. عده‌ای از مخالفان، جهانی شدن را همان جهانی سازی و یا آمریکایی سازی تلقی می‌کنند که به معنای وارد شدن در بازار مشترک جهانی به رهبری و حاکمیت سرمایه داری امریکا است. بنا بر این دیدگاه که جهانی شدن را به معنای جهانی سازی و یا آمریکایی سازی بدانیم که منظور از آن تبعیت از الگوی اقتصادی و اقتدار آمریکایی در عرصه‌های بین‌المللی است، مخالفت پاره‌ای از اندیشمندان با مفهوم جهانی شدن امری معقول و منطقی است.

اما جهانی شدن در علوم اجتماعی نیز به معنای دیگری هم بکار می‌رود و منظور از آن جهانی شدن از منظر فرهنگی، اجتماعی و روابط انسانی است که این امر در عصر مدرن و دنیای ارتباطات نتیجه تغییراتی است که در زندگی انسان قرن بیستم به وجود آمده است. در عصری که انسان‌ها به یکدیگر نزدیک شده‌اند و در دهکده جهانی بسر می‌برند، جهانی شدن به معنای بیان و توصیف (۱) رویداد و واقعیتهای اجتماعی است که در عالم خارج و در تمامی کشورها شکل گرفته و یا خواهد گرفت و وابسته به

خواست و اراده انسان‌ها نیست. بنابراین تفسیر، جهانی شدن یعنی آنچه را که پیش از این در عرصه فرهنگ، تمدن، مذهب، آداب و سنت و دیگر حوزه‌های فردی و جمعی در قلمرو و حریم یک منطقه یا یک تمدن

می‌دیدیم، حال در معرض دید و نگاه جهانی و فرامنطقه‌ای قرار می‌گیرند و تمدن‌ها متاع فرهنگی خویش را در ساحت جهانی ارائه می‌دهند و با یکدیگر به تعامل و گفتگو می‌پردازند.

در جهانی شدن به معنای ورود در گفتگوی جهانی فرهنگ و تمدن، اموری همچون اقتصاد، تکنولوژی و صنعت نقش بسزایی دارند اما لازم نیست به آنها بسنده نمود و هرچند در مسئله جهانی سازی یا آمریکایی سازی، آمریکا می‌کوشد تا برای دست یازیدن به سود و منافع بیشتر، فرهنگ خویش را گسترش دهد و جهان را به تسخیر خویش درآورد، اما می‌توان در این معنا از جهانی شدن، حاکمیت نظام سلطه گر آمریکا یا تک قطبی شدن عالم را نپذیرفت. از اینرو منظور از جهانی شدن در اینجا به معنای ارتباط و هم زیستی‌هایی است که در حوزه‌های متفاوت فرهنگ وجود دارد و انسان‌ها و جوامع ناخواسته بر یکدیگر تاثیر و تاثر گذارده و به تعامل فرهنگی با یکدیگر می‌پردازند.

با توجه به اینکه جهانی شدن موجب تحقق یافتن تغییرات و تحولات زیادی در تمامی عرصه‌ها است و در روابط بین الملل، سیاست خارجی ملت‌ها، ارتباطات انسانی، تعامل میان فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، اقتصاد، و حتی

انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و دیگر موضوعات انسانی تأثیرات ژرفی را بجای گذاشته است و از طرفی حرکت بسوی ارتباطات جهانی و یا جهانی شدن برای همه ملت‌ها و تمدن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر و گریزناپذیر است، بنابراین انتظار می‌رود که جوامع دینی و اندیشمندان برای حمایت و دفاع از هویت دینی و فرهنگی خویش، به جای حذف روند جهانی شدن از زندگی خود و نادیده گرفتن آن، به طرح راهکارها و رهیافت‌های نوین در این امر پردازند و با تکیه بر متون دینی و آموزه‌های دینی به طرح تئوریهای لازم و مناسب اقدام کنند، زیرا جوامع اسلامی چه از جهت تئوریک و چه از نقطه نظر عملی شدیداً نیازمند شیوه‌های راهبردی در تمامی حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌باشند و باید کوشش گردد تا در عرصه اندیشه‌ها و بازار نظریه‌ها برای رقابت با دیگر اندیشه‌ها و فرهنگ‌ها از قافله تفکرات و نظریه‌ها عقب نمانند. به ویژه در اواخر قرن بیستم و ابتدای قرن بیست و یکم بسیاری از اندیشمندان می‌کوشند تا به تبیین آینده جهان و ارائه یک تئوری جامع برای فلسفه تاریخ پردازند به طوری که در سالهای گذشته این نظریه‌ها در محافل علمی و دانشگاهی مورد نقد و بررسی واقع شده‌اند. ما در این مقاله می‌کوشیم تا به طور اجمالی به بررسی و ارزیابی بعضی از آنها پردازیم و تحولات سالهای اخیر و رخدادهای پیش آمده در عرصه بین‌المللی، تنش‌های جهانی و آزمون تاریخی این نظریه‌ها تا حدی در مسیر نقد و ارزیابی این تئورها به

ما کمک می کنند. به یک معنا می توان گفت عصر جدید، دوره شکست تئوریهای بزرگ سیاسی بوده و نظریه هایی همچون پوزیتیویسم، کمونیسم، لیبرالیسم، یکی پس از دیگری افول می کنند و رو به زوال می روند. ما در اینجا به نقد و بررسی اجمالی این نظریه ها و بیان تعارضات موجود در آنها خواهیم پرداخت و سرانجام به این نکته توجه خواهیم داد که ضروری است، اندیشمندان به طرح الگوها و مدل های جدیدی از نظریه های اجتماعی، فلسفی و دینی بپردازند.

نظریه پردازی روشنفکران مذهبی

نگاهی به تاریخ روشنفکری دینی در کشورهای اسلامی در طی قرن گذشته بیانگر این است که پیوسته روشنفکران مسلمان در برابر اندیشه های نوین برخوردی انفعالی داشته اند و تحت تاثیر افکار، رویکردها و مکتب های فکری غرب و شرق، تئوری پردازی نموده اند و به ندرت می توان به نگرش و نظریه ای دینی برخورد نمود که وامدار جریان های فلسفی _ ادبی دوران نبوده باشد.

با به وجود آمدن کوچک ترین تحول فلسفی، ادبی و سیاسی در دنیا، تاثیر آن را می توان در روشنفکران مذهبی جهان اسلام دید، نگاهی اندک به ادبیات، رمان، سینما، هنر، فلسفه، و دین شناسی دهه های ۲۰ تا ۸۰ شمسی در آثار روشنفکران ایرانی حاکی از تاثیر ژرفی است که جریان های فکری دنیا بر آنان گذارده است، گاهی این تاثیرپذیری از جهان غرب

وجریان های فکری پس از رنسانس در غرب نشئت می گیرد و گاهی نیز تحت تاثیر فرهنگ سوسیالیسم بوده است. زمانی از دین تفسیر علمی و پوزیتیویستی می شود، زمانی هم تحت تاثیر تفکر اگزیستانسیالیسم، کمونیسم، لیبرالیسم، معرفت شناسی جدید و هرمنوتیک از مولفه های دینی تفسیر ارائه می گردد.

به عنوان نمونه در زمانی که جریان علم گرایی در قرن بیستم مطرح شد، پاره ای از اندیشمندان دینی به قدری تحت تاثیر این جریان قرار گرفتند که حتی کوشش نمودند تا از مفاهیم موجود در ادبیات دینی و قرآنی تفسیری تجربی و متناسب با علوم بیان کنند و از مفاهیمی همچون جن، شیطان، روح، آفرینش انسان و جهان و حتی کیفیت بچه دارشدن حضرت مریم علیها السلام قرائتی پوزیتیویستی ارائه دادند. (۱)

در مبتکرانه ترین شکل مذهبی، می بینیم پاره ای از روشنفکران مذهبی با استفاده از مفاهیم موجود در ادبیات دیگر مکاتب، تلاش نمودند تا از دین تاییداتی را برای آنها بیاورند و همچنین با این کارخواستند بر رونق و اهمیت مفاهیم دینی هم بیفزایند. به عنوان نمونه یکی از روشنفکران مذهبی تحت تاثیر ادبیات کمونیستی، از مسئله مهدویت تفسیری

۱- از جمله این دسته از روشنفکران مذهبی می توان به مهدی بازرگان، سید محمود طالقانی و یدالله سبحانی اشاره نمود که با توجه به دغدغه دینی ای که داشته اند، تلاش نمودند تا از آموزه های دینی تفسیری علمی ارائه دهند. (در نقد نگاه پوزیتیویستی و علمی این دسته از اندیشمندان رجوع شود به : بهاء الدین خرمشاهی، تفسیر و تفاسیر جدید، کیهان، تهران، س ۱۳۶۴، صص ۴۳ - ۴۲ / ۱۲۳ - ۱۲۱ / ۱۴۴ - ۱۳۹).

دیالکتیکی و هگلی ارائه می دهد و همانطور که مارکسیست ها معتقد بودند در روند جبر تاریخ پس از چالش های طبقاتی، سرانجام جامعه سوسیالیستی با حاکمیت طبقه کارگر (پرولتاریا) پیروز خواهد شد، وی با تفسیری که از هایبل و قابیل و تضاد موجود میان حق و باطل به کمک ادبیات قرآنی ارائه می دهد، سرانجام ظهور امام مهدی و حکومت مهدوی را جایگزین جامعه سوسیالیسم نموده و از ادبیات کمونیستی در تفسیر مسئله مهدویت استفاده می کند. (۱) از این رو باید گفت در میان روشنفکران و متفکران دینی کمتر دیده شده است تا از مبانی، مولفه ها و بنیادهای اسلامی نظریه ای جدید در فهم جهان و انسان ارائه گردد که در عین حال که به عقلانیت، علوم تجربی و تجربه های تاریخی بشر اهمیت داده می شود مبتنی بر پارادایم های فرهنگی _ اسلامی موجود در قرآن و سنت باشد.

شکست نظریه های بزرگ قرن بیستم

پس از شکست نظریه تجربه گرایی افراطی یا پوزیتیویسم (۲) و علم گروهی (۳) در اوایل قرن بیستم و فروپاشی کمونیسم در دو دهه پایانی قرن بیستم، اندیشمندان بسوی ارائه نظریه های جدیدی در حوزه های فکری _ فلسفی

۱- علی شریعتی، اسلام شناسی، صص ۱۰۷ - ۸۰ (در نقد تفکر روشنفکران دینی از جمله علی شریعتی، رجوع شود به کتاب: حمید عنایت، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاء الدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱).

۲- positivism.

۳- scientisme.

رفته اند و ارائه نظریه هایی همچون تک قطبی شدن جهان، جهانی شدن یا روند طبیعی وحدت جهانی (۱)، جهانی کردن یا غربی-سازی (۲)، پروژه

جهانی سازی یا آمریکایی سازی (۳)، پایان تاریخ، جنگ تمدن‌ها، گفتگوی تمدن‌ها و دیگر موارد همه نتیجه منطقی و جود این خلا می باشند به طوری که در راستای این خلا تئوریک نظریه پردازان کوشیدند تا با ارائه مدل و الگوی مناسب، روند تاریخ و تحولات آینده جهان را مورد ارزیابی قرار دهند. و شاید بنا بر همین ضرورت سزاوار است تا اندیشمندان دینی نیز با تکیه بر آموزه های دینی و متون مقدس حداقل برای وارد شدن در تئوری جهانی شدن و گفتگو تمدن‌ها به طرح نظریه ای مناسب پردازند، و پیروان ادیان شدیداً نیازمند این اظهار نظر می باشند، در دوره ای که پاره ای از نظریه های مطرح شده در پایانه قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یک عمل گرایانه و سود جویانه است و دیده می شود که بعضی از این نظریه ها بر اساس منافع ملی و برای ایجاد یک دیپلماسی راهبردی برای کشور متبوع ارائه می گردد. از اینرو باید اندیشمندان دینی به دور از اسطوره گرایی و با تکیه بر اهداف و آرمان های دینی و بر اساس عناصر دینی به نظریه هایی دست یابند که برآمده از متن تعالیم دینی باشد، و بر عقلانیت و دانش بشری تکیه داشته و علاوه بر واقع گرایی مبتنی بر فرهنگ بومی باشد.

۱- Globalization.

۲- westernization.

۳- Americanization = Globalism

بی تردید در جوامع اسلامی یکی از کلان ترین عناصر فرهنگ، دین

می باشد و الگوهای اجتماعی و سیاسی متأثر از این عنصر است. بنابراین باید گفت، لازم است تا نظریه های دینی با توجه به ادبیات دینی مدلی همگون و متشکل از دو عنصر عقلانیت و فرهنگ دینی باشد.

تاریخ عرصه آزمون پذیری نظریه ها و اندیشه ها است، چه بسیار نظریه-هایی که یک زمان طرفداران زیادی داشت اما با گذشت زمان مورد نقد و انتقاد واقع شده اند. به عنوان مثال می بینیم تئوری کمونیسم پس از هفتاد سال مقاومت در برابر انتقادات و ارزیابی های فلسفی، اقتصادی و سیاسی از آزمون تاریخی موفق بیرون نیامد و تاریخ اثبات نمود که این نظریه دارای مشکلات جدی در عرصه های اقتصادی، سیاسی، فلسفی و اجتماعی است، به طوری که نمی توان از این تئوری دفاع عقلانی نمود و امروزه کمتر اندیشمندی است که حامی این اندیشه باشد و این تفکر سرانجام پس از چندین دهه حضور در عرصه اجتماعی حامیان خود را از دست داده است. نگرشی که یک زمان نیمی از ملت ها و دولت ها از آن حمایت می کردند و آن را نظریه ای کارا و مفید می دانستند به جایی رسید که از هم فرو پاشید زیرا، در این نگرش به مفاهیم انسانی و فطری همچون آزادی، حق انتخاب، حق مالکیت، گرایش مذهبی، مالکیت خصوصی و عدالت توجه نشد و این نادیده گرفتن ها آن فکر را سرانجام به شکست کشانید.

در قرن بیستم، بزرگترین مخالف تفکر مذهبی، اندیشه کمونیسم بود و در واقع با فروپاشی آن مهمترین مانع در مسیر دینداری و دین باوری جوامع سقوط نموده است. این تئوری جدی ترین مخالفت ها را با هرگونه رفتار و تفکر دینی ابراز می نمود و در بررسی تاریخ معاصر می بینیم، ادبیات کمونیسم سایه خود را بر همه عرصه های فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گسترانده بود. به عنوان مثال با بررسی وضعیت عرصه های فرهنگی در ایران به عنوان کشوری که مستقیماً تحت تاثیر تفکر کمونیستی نبود اما در همسایگی شوروی قرار داشت، می بینیم چگونه تفکر کمونیسم بر همه چیز و در همه زمینه های فرهنگی اثر گذارده بود. مطالعه آثار ادبی، فلسفی، اقتصادی، فعالیت های سیاسی و دیگر امور بیانگر آن است که اندیشمندان و روشنفکران شدیداً تحت تاثیر کمونیست ها بودند و کمونیست بودن به مانند لیبرالیسم در دهه کنونی، یک افتخار و علامت روشنفکری تلقی می شد به طوری که این فکر آنقدر گسترش یافت که حتی پاره ای از روشنفکران دینی را تحت تاثیر قرار داد و آنها هم کوشش نمودند تا اندیشه های خود را با ادبیات کمونیستی و مفاهیم رایج در آن تفکر مطرح سازند. لیکن سرانجام این اندیشه پس از هفتاد سال مقاومت و تبلیغ نتوانست در برابر فطرت انسانی و خواسته های انسانی توده مردم دوام آورد و سرانجام به شکست انجامید. در تفکر کمونیستی به پاره ای از مفاهیم انسانی پاسخ مثبت داده شد و در آن امور نسبت به جامعه

سرمایه داری اولویت داشت. مفاهیمی همچون عدالت و برابری در جوامع بلوک شرق به وضوح دیده می شد و مردم در کشورهای همچون شوروی که محور تفکر کمونیسم شناخته می شد از رفاه و وضعیت مناسب برخوردار بودند اما آنچه موجب شد که به فرو پاشی این تئوری دامن زده شود، بی توجهی به مفاهیم انسانی و فطری بود، آن مفاهیمی که در زندگی انسان نقش اساسی دارد؛ زیرا انسانی که دارای نیازهای معنوی و غیرمادی است، نمی تواند خود را با اشباع نیازهای مادی قانع سازد، به تعبیر میرچا الیاده دین پژوه معاصر اکثر مردم دارای گرایش های دینی و رفتارهای دینی هستند و به یک مرام و تفکر دینی دلبستگی دارند.^(۱) بنابراین طبیعی است این دلبستگی موجب می شود تا انسانها به جهت اعتقادات خود دارای رفتارها و روابط دینی و فرامادی باشند. به طوری که اگر یک تفکر و اندیشه بخواهد این بخش از نیازهای بشری را نادیده بگیرد مورد توجه و اقبال عمومی قرار نمی گیرد. از این رو می بینیم که بنا بر تجربه تاریخی در جوامع اخلاق گرا، خصوصاً جوامع دینی تئوری هایی که از زیر ساخت های دینی و برخاسته از آموزه های دینی باشد با اقبال بیشتری برخوردار خواهد شد و در میان توده مردم طرفداران بیشتری خواهد داشت. اما بر خلاف آن تئوری هایی که ساختار دینی و فرهنگی نداشته باشند از دوام و پایداری برخوردار نخواهد بود.

۱- میرچا الیاده، دین پژوهی، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی - فرهنگی، تهران. دفتر اول، ص ۸۵.

از دیگر تئوری‌هایی که در قرن بیستم مورد توجه و دقت نظر اندیشمندان قرار گرفته است و سیطره خود را در همه عرصه‌ها گسترانده است، اندیشه لیبرالیسم می‌باشد. این اندیشه به مانند تئوری کمونیسم که پس از به وجود آمدنش همه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی را تسخیر کرده بود همه را خیره نموده است، و در قرن بیستم و بویژه پس از سقوط کمونیسم در همه زمینه‌های فرهنگی حاکمیت پیدا نموده و براندیشه متفکران اثر گذارده است. بی تردید در قرن حاضر (بیست و یکم) یکی از پر طرفدارترین نظریه‌ها در عرصه اندیشه، روابط بین الملل، اقتصاد، سیاست، و دیگر عرصه‌ها نگرش لیبرالیسم است. این تئوری (در نگاه هم پیمانان ناتو) پس از شکست تنها معارض خود یعنی کمونیسم که در طول چند دهه تنها معارض اندیشه لیبرالیسم تلقی می‌شد، به قدری گسترش یافت که امروزه تنها فکر و قدرت بلا منازع عصر جدید تلقی می‌گردد و کشوری همچون آمریکا که بزرگترین نماینده این فکر محسوب می‌شود به قدری احساس اقتدار و توانایی می‌کند که حتی در پاره‌ای از اختلافات بین المللی خود را بی نیاز از کنوانسیونهای حقوق بشر و سازمانهای جهانی می‌داند به طوری که علی‌رغم مخالفت‌های سازمان ملل که بزرگترین تشکل در راستای صلح و امنیت جهانی تلقی می‌گردد، به کشورهایایی همچون افغانستان و عراق حمله می‌کند و این احساس برتری و تفوق به جایی رسیده است که برای خود در نظام بین الملل حق دخالت

و قیومت قائل است، به طوری که بعضی از اندیشمندان در دفاع از این فکر می گویند، امریکا به جهت قدرت اقتصادی و اقتدار جهانی این حق را داراست که در هر جای دنیا به حکمیت و داوری پردازد و حتی به کشوری حمله کند و یا آن را به اشغال خویش در آورد و در مقالات خود صریحاً ابراز می دارند که امریکا در هر جا که رفته است رفاه، صلح و آزادی را به ارمغان برده است، و با برشمردن کارنامه اشغال کشورهای که در معرض تهاجم نظامی امریکا قرار گرفته اند ادعا می کنند که کارنامه حضور امریکا بیانگر این است که او هر جا رفته است صلح و آزادی را در آنجا پیاده نموده است. (۱) البته باید گفت این ادعا و غسل تعمید دادن امریکا، در زمانی صورت می پذیرد که مردم عراق بارها در راهپیمایی و تظاهرات صریحاً اعلام نموده اند که با حضور امریکا موافق نیستند و گویی که لیبرال دمکرات ها مدعی اند که با وجود مخالفت مردم باز می توان به بهانه صلح و آزادی یک کشور را اشغال نمود، حال آنکه این سخن با مبانی دموکراسی که مدعی حرمت نهادن به آراء مردم است، و مشروعیت هر عملی را برخاسته از رای مردم می داند، سازگار نیست. باید گفت این احساس برتری به ویژه پس از سقوط شوروی سابق به سطح گسترده رسیده است، احساسی که در آن زمان که جهان به دو بلوک

۱- یکی از روشنفکران ایرانی در مقاله ای پیرامون تاریخ سیاست های خارجی امریکا و عملکرد آن در دنیا، تلاش نموده تا کلیه فعالیت ها، جنگ ها و حضور نظامی و سیاسی امریکا را توجیه و مشروع اعلام کند.

شرق و غرب تقسیم می گردید، کمتر دیده می شد و گستره این حاکمیت در آن زمان، یعنی دوره جنگ سرد، تنها محدود به کشورهای بود که در تحت پیمان ناتو قرار داشتند.

نکته جالب توجه این است که اندیشه لیبرالیسم از جانب پاره ای از نظریه پردازان و اندیشمندان سیاسی تئوریزه و نهادینه می شود، آن اندیشمندانی که با شکست کمونیسم حیرت زده شده و از گسترش فکر لیبرالیسم و از قدرت و نفوذ نماینده برجسته این فکر یعنی امریکا فریفته شده اند. این اندیشمندان به مانند متفکران کمونیسم که از پیروزی انقلاب کمونیستی اکتبر ۱۹۱۷ احساس شعف می کردند و گمان می کردند که انقلاب کمونیستی آخرین مرحله تاریخ و انتهای تاریخ است، بر این فکر پا می فشارند که لیبرالیسم نیز بهترین راه حل هم زیستی و زندگی جمعی است و آن را بهترین راه حل مشکلات جهانی و دیپلماسی خارجی تلقی می کنند. به عنوان مثال فوکویاما در نظریه معروف خود با عنوان «پایان تاریخ» بدون آنکه از تاریخ کمونیسم درس بگیرد و ببیند که در روزگاری نیز تئوریسین-های کمونیست مانند او سوسیالیسم را پایان تاریخ قلمداد می کردند، صریحاً اعلام می کند که با شکست و افول کمونیسم، لیبرالیسم نقطه پایانی تاریخ است. او معتقد است که لیبرالیسم آخرین قدم و مرحله ای است که همه جوامع باید به آن نقطه برسند و روند تاریخ جوامع با این مرحله پایان می پذیرد. انسان وقتی میان اندیشه فوکویاما و

اندیشه متفکران کمونیسم مقایسه می کند، پی می برد که این دو تفکر چقدر از جهت ساختاری و فضای فکری ای که برای پیروان خود ایجاد می-کند یکسان است، یک زمان، سوسیالیسم خود را آخرین و نیکوترین تئوری تلقی می کرد و به پیروان خود نوید می داد که جوامع به آنها خواهند پیوست و امروز همان سخن از دهان مدافعان لیبرالیست ها خارج می شود. کارل پوپر از اندیشمندان علوم اجتماعی و معرفت شناسی در عصر جدید، یکی از دیگر اندیشمندانی است که به دفاع از اندیشه لیبرالیسم پرداخته است و در کتاب معروف خود به نام «جامعه باز و دشمنانش» ادعا می کند که لیبرالیسم تنها راه حل سیاسی در جهان معاصر است و جامعه امریکا را آزادترین و دمکرات ترین کشور معرفی می کند.^(۱)

وی معتقد است در تئوری لیبرالیسم حاکمان با انتخاب و آراء توده مردم برگزیده می شوند و هرگاه مردم یا افکار عمومی تشخیص دهند که آنان صلاحیت ندارند، می توانند قدرت را از آنان بستانند و افراد دیگر را به حاکمیت برسانند. وی می گوید به این جهت امریکا آزادترین کشور است چون در آن کشور مردم آزادانه رهبران خویش را بر می گزینند و امریکا به عنوان کشوری آزاد فراسوی دیگر جوامع مطرح می باشد. همچنین پوپر در همین کتاب، افرادی همچون هگل را به دلیل آنکه تئوری جبر تاریخ او توجیه گر حکومت فاشیستی هیتلر است، سخت مورد

۱- کارل پوپر، جامعه باز و دشمنانش، ترجمه عزت الله فولادوند، خوارزمی، تهران، س ۱۳۶۷، ج ۲، صص ۳۱۰-۳۸۰.

انتقاد قرار میدهد و او را فیلسوفی درباری می خواند که افکارش در خدمت دربار پروس و خشونت نازیستی می باشد. (۱)

تفکر لیبرالیسم نیز همچون تفکر کمونیسم مورد انتقاد واقع شده و تحولات جاری منطقه و جنگ های اخیر در افغانستان و عراق اندیشه لیبرالیسم را با تعارضات و آسیب های سختی مواجه ساخته است. با شروع جنگ سلطه جویانه امریکا بر علیه عراق بسیاری از تحلیل گران همان انتقادی را که کارل پوپر در باره هگل و دیگر فیلسوفان مطرح می ساخت، درباره او و دیگر تئوریسین های امریکایی همچون فوکویاما، هانتینگتون و دیگران مطرح می سازند زیرا این نظریه پردازان با ارائه نظریه خود به مانند هگل و نظریه پردازان کمونیست یا عمداً و منفعت جویانه و یا ناخواسته، به توجیه و تفسیر سیاست های خصمانه دولت امریکا پرداخته اند و با نگرش خود به تفکرات و سیاست های دولت امریکا مشروعیت بخشیده اند. امروز با آغاز جنگ امریکا بر علیه عراق تئوری پوپر در حقانیت بخشی به دموکراسی با قرائت لیبرالیستی به بازخوانی و پرسمان کشیده خواهد شد. این پرسش امروزه مطرح است که چگونه می توان دولتی را که منتخب مردم هست و بر خلاف خواست عمومی عمل می کند، کنترل نمود؟ با حمله به عراق این پرسش به ذهن هر انسانی خطور می کند که چگونه امکان دارد یک دولتی بر خلاف تمامی اعتراضات مردم کشور خود و

دیگر ملل، به کشور دیگر حمله کند؟ در این جنگ آمریکا بر خلاف تمامی مجامع بین المللی، قوانین و کنوانسیونهای حقوقی با اراده شخصی و منطق فردی به کشور دیگر حمله می کند و این پرسش در برابر تمامی مدافعان لیبرالیسم مطرح می شود که انسانهای بوالهوس و درنده خوی که قدرت و حقانیت خود را از مردم کسب کرده اند، چگونه قابل کنترل هستند؟ و یا به تعبیر معروف پوپر که می گوید مهم نیست چه کسانی حکومت می-کنند بلکه مهم این است که چه وقت دست از حکومت بر می دارند، با همین منطق این پرسش مطرح می شود که در چه صورتی یک کشور لیبرال مثل آمریکا از سیاست های جنگ افروزانه خود دست خواهد کشید؟ آیا مخالفت مردم در ۱۶۰ کشور برای این امر کافی نبود که او به عراق حمله نکند؟ آیا این امر بی سابقه که در خود آمریکا پرچم آمریکا به آتش زده می شود و یا مخالفت مردم عراق کافی نبود تا آمریکا از این عمل دست بردارد؟ به هر ترتیب این پارادوکس و انتقاد پیش روی نظریه لیبرالیسم مطرح است که چگونه امکان دارد که دولت در جوامع دمکرات غربی و لیبرالیستی مشروعیت خود را از مردم کسب کند ولی وفادار به آرمانهای مردمی و انسانی نباشد؟

به نظر می رسد کارل پوپر در آخرین مصاحبه خود با جوزتی که در کتاب «درس این قرن» آمده است به یک معنا خواسته است جواب این تناقض را بدهد و گویی خود او متوجه انتقاداتی از این دست بوده است.

او می گوید هیچگاه گفته نشده است که تئوری دموکراسی بدون فساد و ضعف است بلکه فقط می توان گفت که حکومت مبتنی بر دموکراسی بهترین راه حل موجود در عصر حاضر است و ضعف کمتری را در میان نظریه های موجود درباره حکومت، داراست. (۱) او در واقع خواسته با این پاسخ به کاستی ها و نواقصی که در تئوری لیبرالیسم به چشم می خورد پاسخ دهد، اما باید گفت این پاسخ نمی تواند نقص بنیادینی را که در تفکر لیبرال دموکراسی به چشم می خورد پاسخ دهد. زیرا دموکراسی گاهی به معنای قدرت مشروعیت بخشی به خواست و هوس ورزی بخشی از مردم است نه نیازهای واقعی و تکوینی همه مردم (مانند تصویب پاره ای از قوانین خلاف اخلاق) و گاهی هم به معنای قدرت بخشی به عده ای انسان های ابلیس زده است که با تبلیغات، سرمایه، عوام فریبی و شیوه های اخذ آراء، به قدرت رسیده اند و رفتارشان با خردورزی، انسانیت و فطرت بشری سازگار نیست.

باید گفت لیبرالیسم از نقطه نظر تئوریک دارای تعارضات و نقطه ضعف های بنیادین است از جمله اینکه مبتنی برخواست انسان مدرن است خواستی که گاه غیرانسانی و غیرفطری است و سیاست های اخیر امریکا به عنوان یکی از بزرگترین نمایندگان لیبرال دموکراسی بزرگترین خدشه را بر آن وارد ساخته است.

۱- کارل پوپر، درس این قرن، علی پایا، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۹، ص ۱۰۸.

تجاوز امریکا به عراق با توجه به مخالفت های مردم آن کشور با این اقدام نظامی ، یک نمونه بارز شکست تئوری لیبرال دموکراسی می باشد، زیرا لیبرال دموکراسی مبتنی بر این پارادایم بود که توده مردم حاکمان را انتخاب می کنند و به آنان مشروعیت (۱) و اقتدار (۲) می دهند و هرگاه هم احساس نیاز نمودند این مشروعیت و اقتدار را از آنان می ستانند ، اما دیده شد آنان که در عرصه حکومت و قدرت هستند به این سخن انسانی وفادار نیستند.

امروزه باید اندیشمندان دینی، نگرش نوینی به عالم داشته باشند و با تکیه بر هنجارها و ارزش های انسانی و اخلاقی ، در دوره ای که خلا تئوریک به چشم می خورد، به نظریه پردازی دست یازند. امروزه دیده می شود که اگر انسانها دارای ویژگی های انسانی نباشند، هر چند آراء مردم را جلب کنند، باز این امر آنها را از طغیان و ستمگری نمی رهاند و لازم است یک اصل انسانی که ادیان و اخلاق به آن گوشزد می کنند به تئوری دموکراسی افزوده شود و آن این است که دموکراسی باید مقید به هنجارها و ارزش های انسانی باشد و صرفاً نباید در روابط بین الملل ، یک پراگماتیسم سیاسی که مبتنی بر منافع ملی است، حاکم باشد ، به طوری که هر گاه منافع ملی اقتضاء نمود تمامی مفاهیم انسانی زیر پا گذارده شود. باید از دموکراسی قرائتی غیرلیبرالیستی ارائه شود و لازم است تا در

۱- Legitimacy.

۲- authority.

دموکراسی بنابر تفسیر دیگر که به معنای حرمت نهادن و احترام به آراء مردم است، چارچوبه های انسانی را مدخلیت دهیم.

نگرش ادیان پیرامون آینده جهان

از دیدگاه دین پژوهان، ادیان بزرگ ابراهیمی و پیامبران دارای رسالت جهانی و عمومی هستند و برای منطقه و نژاد خاصی نیامده اند، علی رغم اینکه پاره ای از پیامبران، تبلیغی هستند و برای ترویج شریعت پیش از خود آمده اند اما انبیاء بزرگ دارای رسالت جاوید بوده اند و برای هدایت همه مردم برانگیخته شده اند، از اینرو با آمدن هر یک از ادیان بزرگ همچون یهودیت، مسیحیت و اسلام، بر پیروان دین پیشین لازم بوده تا به دین و شریعت جدید پیوند و بر طبق آن رفتار کنند. در نزد خداوند همه انسانها با هر نژاد و با هر فرهنگی یکسانند و همه از مهر و محبت عمومی پروردگار برخوردار هستند. از اینرو دین شناسان معتقدند، ادیان بزرگ دارای رسالت و پیام جهانی هستند و پیامبران مصلحان بزرگی اند که برای اصلاح و رستگاری همه مردم آمده اند. به نظر می رسد فلسفه این رسالت جهانی و عمومی آن است که همه مردم باید بر اساس آئین و قوانین مشخصی رفتار کنند و تعامل داشته باشند و نمی توان در میان مردمی که با یکدیگر ارتباط و داد و ستد دارند و منافع آنان با یکدیگر تضاد و تعارض پیدا می کند، بر طبق قوانین متفاوت رفتار نمود، به همین جهت حتی المقدور پیامبران ادیان بزرگ ابراهیمی می کوشیدند تا

مردم تمامی مناطق را به سوی دین خویش فرا خوانند و به شریعت واحدی دعوت کنند شاید به همین دلیل در عصر جدید، قوانین و حقوق بین الملل وضع می شود و پاره ای از قوانین و چارچوبه های حقوقی و انسانی که عمومی و همگانی است به تصویب می رسد، حقوق بین الملل و مصوبات آن در زمینه مسائل حقوقی و جزائی، امنیت، تجارت، اقتصاد، ارتباطات و دیگر زمینه ها گواه این است که انسانها با تنوع سلیقه ها، و روش-ها از هنجارها و ارزش های مشترک اخلاقی و انسانی تبعیت می کنند و نیازمند قوانین عمومی و جهانی هستند.

فلسفه تاریخ از منظر ادیان

دورنما و چشم انداز ادیان پیرامون سیر و حرکت جوامع و یا فلسفه تاریخ، بسیار روشن و مثبت اندیشانه است و نسبت به آینده جوامع، نگرشی منفی و یا صرفاً آرمان گرایانه ندارند، بلکه معتقدند جوامع انسانی بسوی اصلاح، عدالت، هم زیستی مسالمت آمیز و رشد پیش می روند. از اینرو نگرش ادیان در ارائه الگو و مدلی از آینده با دیدگاه جامعه شناسان، فیلسوفان و یا مکاتب زمینی متفاوت است و با یکدیگر وفاق ندارند. به طور مثال فیلسوفان از دوره کهن تا عصر رنسانس و پاره ای از مکاتب بشری همچون کمونیسیم همیشه نسبت به آینده نگاهی آرمان گرایانه و ایده آلیستی داشته اند. افلاطون در کتاب جمهوریت جامعه ای آرمانی و تئوریک را ترسیم می کند که در آن آرمان شهر (مدینه فاضله) هر یک از

صنف ها و طبقات دارای جایگاه و منزلتی مشخص و تعیین شده هستند و رشد آن جامعه فرضی مبتنی بر این است که هر یک از طبقات و شهروندان از آن سیستم تعیین شده تبعیت کنند و از حریم ها و حدود تخطی نمایند. پس از افلاطون تعدادی از اندیشمندان دینی همچون اگوستین و فارابی به پیروی از جامعه آرمانی افلاطون به ترسیم چنین جامعه ذهنی پرداختند. همچنین کمونیست ها نیز به ترسیم جامعه آرمانی و بی طبقه به نام سوسیالیسم می پردازند و معتقدند جوامع بشری باید به صورت جبری، مراحل تکوینی را پشت سر بگذارند تا به جامعه سوسیالیسم برسند. کمونیست ها در بیان جامعه آرمانی، به ترسیمی ایده آلیستی و ذهنی از جامعه سوسیالیستی نظر افکنده اند و دورنمای آنان از جامعه ایده آل دقیق و انسان شناسانه نمی باشد و در رسیدن به آن جامعه برای اختیار و اراده انسان هیچ اهمیتی قائل نیستند و به جبر تاریخ (۱)

معتقدند و بر این باورند که تاریخ کشتارگاه اراده انسانها هست و انسانها در تغییر تاریخ هیچ سهم و دخالتی ندارند بلکه این تاریخ است که همچون رودخانه خروشان در حرکت تند خود انسانها و ملت ها را به دنبال خود می-کشد و تحولات و چرخش ها به هیچ وجه وابسته به خواست و همت نسل ها نمی باشد، در این ایده، کمونیست ها، جامعه سوسیالیسم را غایت و هدفی ترسیم می کنند که تمامی کشورها بسوی آن در حرکت

هستند و ناگزیر و ناخواسته بسوی آن کشیده می شوند، بنابراین جامعه ایده آلیستی کمونیست ها دارای دو ویژگی است یکی آنکه رسیدن به آن جامعه به طور جبری و ناخواسته تحقق می یابد دوم آنکه آن جامعه آرمانی که مملو از صلح و عدالت است بیانگر یک خواست و نیاز انسانی و فطری است که در ضمیر ناخود آگاه هر فردی وجود دارد. اما نگرش ادیان مبنی بر اصلاح جهانی با تئوری سوسیالیسم این تفاوت را دارد که هیچگاه متون مقدس ادیان، تاریخ را یک امر جبری و غیر ارادی نمی دانند بلکه معتقدند که انسانها محرک و موتور تاریخ هستند و این انسانها می باشند که تاریخ و فرهنگ ها را می سازند، و بجای آنکه به جبر تاریخ قائل باشند، به ارادی بودن ساخت تاریخ معتقد هستند. بطوری که اگر انسانها و یا حاکمان به گونه دیگری می اندیشیدند و یا عمل می کردند، قطعاً تاریخ و فرهنگ هم بنا به نگرش ادیان می توانست به گونه دیگری ساخته شود. حاکمان، اندیشمندان، فرهیختگان، عالمان، تئوری پردازان در تحولات اجتماعی و فرهنگی نفوذ دارند و می توانند جوامع را در سیر تاریخی خود به سمت و سوی دیگری سوق دهند به طوری که تاریخ آن جوامع به گونه ای دیگر ساخته شود. بنابراین ادیان اگر هم از نظریه اصلاح جهانی و یا نظریه مهدویت دفاع می کنند، به این معنا نیست که رسیدن به آن آرمان دیرینه، بر اساس جبر تاریخ و بدون اراده و نقش انسانها تحقق می یابد، بلکه ادیان با توجه به نگاه خوش بینانه و مثبت به آینده، براین

باورند که انسانها پس از تجربه بسیاری از نگرش‌ها، دیدگاهها، مراحل تاریخی و بسیاری از پدیده‌ها که تصور می‌شد برای انسانها خوشبختی و جامعه‌ای ایده‌آل به همراه می‌آورند اما موجب جنگ و خونریزی و ظلم شده‌اند، سرانجام به این نقطه خواهند رسید که باید انسانی وارسته و آسمانی میان آنان حضور داشته باشد و او ارمغان آور صلح و هم‌زیستی باشد. تفاوت میان تئوری سوسیالیسم و تئوری مهدویت این است که بنابر نگرش کمونیست‌ها، سوسیالیسم با اراده و خواست انسانها تحقق نمی‌یابد اما ادیان معتقدند که جامعه مهدویت بر اساس خواست و اراده انسانها تحقق می‌یابد و انسانها در ایجاد و یا تسریع یافتن این جامعه دخالت دارند.

تفاوت متون مقدس با اندیشه‌های زمینی، در این مسئله این است که سخن از انتهای تاریخ و جامعه عادلانه مهدویت، بر اساس یک پیشگویی تاریخی و آسمانی است و در متون دینی به این مسئله اشاره شده است که این امر به جهت علم پیشین خداوند و پیشوایان دینی است، و گرنه هیچگاه ادیان ادعا نکرده‌اند که جامعه مبتنی بر نظریه مهدویت بطور جبری متحقق می‌شود و انسانها هیچگاه در تشکیل آن و یا به وقوع پیوستن آن نقش ندارند.

همچنین یکی از ویژگی‌های تئوری مهدویت و تفاوتش با دیگر تئوری‌های موجود درباره آینده جوامع این است که با وجود آنکه ادیان معتقدند قبل از حکومت مصلح جهانی، جوامع به اوج فسق و فجور

خواهند رسید و ما شاهد نوعی عقب‌گرد^(۱) در عرصه هنجارها و ارزش‌های اجتماعی خواهیم بود اما در نگاهی کلان و دور‌اندیشانه معتقدند، همه جوامع به سوی پیشرفت و رشد^(۲) قدم خواهند برداشت و اوج این شکوفایی در زمان ظهور آن مصلح جهانی تحقق خواهد یافت. بنابراین از دیدگاه ادیان چشم‌انداز و غایت جوامع نه مانند مدینه فاضله یک امر

ایده‌آلیستی و دور از واقعیت است و نه آنچنان که کمونیست‌ها

می‌اندیشیدند یک نظریه مبتنی بر جبر تاریخ است بلکه ادیان بر این باورند که انسانها در مسیر تحقق جامعه مطلوب اثرگذار و موثر خواهند بود و سرانجام انسانها و جوامع پس از ظلم، ناعدالتی، و طغیان بسوی یک جامعه انسانی با همزیستی مسالمت‌آمیز گرایش پیدا خواهند نمود و خواست این نوع جامعه مطلوب در آنها ریشه خواهد دواند. و هرگاه انسانها به رشد و بلوغ فکری رسیدند و تقاضایشان برای هم‌زیستی عادلانه زیاد شد، خداوند هم با ظهور انسانی آسمانی به آنان پاسخ مثبت خواهد داد، به تعبیر هانری کربن می‌توان گفت ظهور امام مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ظهور باطن تمامی ادیان و شرایع است و همه ادیان سرانجام به کمال و مقصود خود خواهند رسید.

در راستای تئوری جهانی شدن و همچنین رسالت عمومی ادیان، می‌توان گفت که ظهور مصلح جهانی نیز به عنوان فلسفه تاریخ ادیان، امری قابل توجه است. بر طبق یک استدلال دینی، مصلح جهانی زمانی ظهور خواهد

۱- Regress.

۲- Progress.

نمود که همه انسانها به سوی اندیشه، ارزش و رفتار مثبت سوق پیدا کنند و احساس نیاز در آنها شدید شود و بر اثر ظلم و ستم به خداگرایی، انسانیت و حقیقت کشش روحی پیدا کنند. بدیهی است عقل انسان، ادعای هیچ دینی را مبنی بر اینکه مصلح جهانی فقط یک منطقه یا نژاد را هدایت خواهد نمود، نمی پذیرد، زیرا خداوند انبیاء را نه برای تعداد خاص یا یک منطقه بلکه برای هدایت همه انسانها خواهد فرستاد.

در فرهنگ اسلامی نیز صریحاً بیان شده که حکومت جهانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اصلاح همه ملت ها و تمامی مردم است و روایات ما گویای این است که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای اصلاح جهانی و تشکیل حکومت جهانی قیام خواهد نمود. وعده حکومت جهانی، خود گواه این امر است که آخرین منجی آسمانی، که ذخیره خداوند برای هدایت انسانها است (بقیه الله) موقعی خواهد آمد که تمامی دنیا با همه تفاوت ها، دسته بندیها، خرده فرهنگ ها و مرزهای جغرافیایی، تبدیل به یک واحد بزرگ گردند و این امر در عصر ما در حال تحقق است، بطوری که همه فرهنگ های ملی، نژادها، سرزمین های متفاوت، در حال وارد شدن به جهانی ارگانیک و واحد هستند که اختلافات و تفاوت ها در آن در حال کاهش است. مصلح جهانی چون آخرین فرصت ادیان آسمانی است و باید بر تمام عالم حکومت کند از اینرو موقعی می توان انتظار ظهور او را داشت که جهان به مثابه یک پیکره شود و همه کرانه های دنیا متحد شوند.

انسان وقتی ویژگی های عصر فرا صنعتی یا کامپیوتر را باز نگری می کند و سپس به ایده مصلح جهانی در ادیان می اندیشد که معتقدند، مصلح جهانی به آبادانی و اصلاح همه مردم و به تکمیل همه ادیان گذشته می-پردازد، پی می برد که تعیین زمان ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از روی حکمتی دور اندیشانه است و علم آن نزد خداوند است و فقط خداوند بزرگ می تواند به جهت علم گسترده و پیشین خود، این عاقبت اندیشی را داشته باشد. از طرفی مصلح برای همه جهان خواهد آمد و از طرفی امام نمی تواند در دوره ای بیاید که هنوز مردم جهان با یکدیگر نزدیک نیستند، از هم فاصله دارند و میان آنان دردها و دغدغه های مشترک وجود ندارد، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امامان وقتی درباره ظهور سخن می گویند، به بیان ویژگی هایی می پردازند که امروزه می بینیم حداقل با عصر فراصنعتی و یا دوره های بعد از فراصنعتی سازگاری دارد.

در تفکر اعتقادی شیعه بسیاری از روایات و سخنان پیشوایان دینی درباره امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف بیانگر علائم و ویژگی های عصر ظهور است این خصوصیات متعلق به دو دوره قبل از ظهور و پس از ظهور است و به ترسیم وضعیت جامعه، افراد و حاکمان، تنش ها و درگیرها در این دو برهه حساس تاریخ می پردازد که از جهت تاریخ جهان، و تاریخ ادیان مهمترین دوره می باشد زیرا به جهت ظهور مصلح جهانی می توان بزرگترین تقسیم بندی تاریخی را داشت و جهان یا حتی علوم را به دوره

قبل از ظهور و بعد از ظهور تقسیم نمود. بسیاری از علائم و خصوصیات که برای این دو دوره ذکر گردیده و معروف به بحث «ملاحم»، «اشراف الساعه» و «الفتن» است (۱)، درباره مردم، درگیرها، خونریزی ها و حوادث مردم دنیا و تمام کشورها می باشد و تنها پاره ای از آنها به یک منطقه یا ملت اختصاص دارد، از اینرو باید در بررسی روایات پیرامون عصر ظهور و احتمال نزدیک بودن آن دوره به وضعیت تمام جهان نگریست و نباید نگاه خود را محدود به یک کشور و یا منطقه نمود.

پاره ای از افراد در پاسخ به این پرسش که چرا ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به تاخیر افتاده است گمان می کنند تنها دلیل آن، نبود آمادگی در شیعیان و ایجاد نشدن خواست عمومی در آنها است، اما می توان به دلیل دیگری نیز اشاره نمود و آن نیاز به تحقق یافتن آمادگی عمومی برای پذیرش مصلح جهانی است زیرا امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فقط برای تصحیح زندگی شیعیان ظهور نمی کند، تا معتقد باشیم ظهور ایشان تنها نیازمند آمادگی شیعه می باشد بلکه خداوند آخرین منجی و راهنمای خود را برای آخرین حکومت نجات بخش و در بهترین شرایط جهانی خواهد فرستاد، بدیهی است ظهور

۱- ر. ک به منابع ذیل: صحیح مسلم ج ۴، کتاب الفتن و اشراف الساعه، بابهای ۲۰، ۵۰، ۳۰ و ۹۰ / المستدرک علی الصحیحین، ج ۵، کتاب الفتن و الملاحم، باب ۳۴۸۷ و باب ۳۵۲۸ / مسند امام احمد حنبل، دار صادر بیروت ج ۳، ص ۲۷ / ابو عیسی ترمذی، الجامع الصحیح، ج ۴، ابواب الفتن، باب ۳۴ / سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، حدیث ۴۰۸۵ و ۴۰۸۷ / سنن ابی داوود، ج ۴، کتاب المهدی، حدیث ۴۲۸۴ و ۴۲۷۹ / المعجم المفهرس لالفاظ الحدیث النبوی، تالیف ونسینک، ج ۷، ص ۸۰.

عمومی. شرایط جهانی و توجهی عمومی را می طلبد. البته همه مذاهب معتقد به مصلح جهانی هستند و در انتظار منجی بسر می برند که این امر خود در ایجاد یک شرایط جهانی، مفید است، اما باید این را افزود که کوچک شدن دنیا، ارتباطات جهانی و مواصلات، نزدیک شدن انسانها به یکدیگر، توجه و دغدغه های مشترک جهانی از مهمترین شرایط برای ایجاد یک حکومت جهانی است، به عنوان مثال موقعی یک مدرسه با ده کلاس می-تواند یک نماینده داشته باشد که همه کلاس ها، خواهان نماینده باشند و آمادگی پذیرش آن را داشته باشند و گرنه چطور می توان بدون نیاز و آمادگی روحی آنها را به یک نماینده دعوت نمود. بنابراین می توان گفت حداقل یکی از دلایل به تأخیر افتادن ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف این است که باید شرایط جهانی برای تشریف فرمائی ایشان آماده شود و ظهور صغری را باید در سطح جهانی دنبال نمود بطوری که توانایی پذیرش وی در همه انسانها حاصل شود. (۱)

به نظر می رسد هرچه زمان می گذرد این آمادگی بیشتر می شود، از طرفی در قرن بیستم بزرگترین موانع رشد دینی و توجه انسانها به مفاهیم

۱- برای آشنایی با احادیث شیعه ر. ک به کتابهای ذیل: کتاب الامام المهدی عند اهل السنه، مهدی فقیه ایمانی، اصفهان، مکتبه الامام امیر المومنین (/ معجم احادیث الامام المهدی، شیخ علی کورانی، موسسه معارف اسلامی، قم ۱۴۱۱/ اصول کافی، ج ۲، کتاب الحجّه، ح ۱۳۸۵/ خصال، شیخ صدوق، تصحیح آیه الله کمره ای، انتشارات کتابچی، ص ۲۴۹/ نهج البلاغه امام علی، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۳۸، ۱۵۰، ۱۳۸، ۱۸۲، نامه ها: ۳۱۷۰ و حکمت: ۱۴۲.

فرا مادی فرو می پاشد. تفکر پوزیتیویستی و علم گروهی افراطی شکست می خورد و بر این امر که همه حقایق باید تجربی و قابل مشاهده و آزمایش باشد، مهر بطلان زده می شود، در روزگاری پوزیتیویست ها این ادعای نابخردانه را داشتند، که حقیقت محدود به امری است که بتوان آن را در لابراتوار آزمود و به تجربه علمی در آورد و همه مفاهیم فرامادی رامهمل و بیهوده می دانستند اما سرانجام این تفکر ناحکیمانه شکست خورد و اثبات گردید که حقیقت در پائین ترین سطح خود به گزاره های تجربی تعلق دارد و مفاهیم فراوانی یافت می شود که هیچیک تجربی نیست. از طرف دیگر تفکر کمونیست پس از هفتاد سال آزمون تاریخی و پشت نمودن به مفاهیم فطری ای همچون دین، مالکیت، آزادی. و رواج استبداد و خشونت، به شکست انجامید و ما در اواخر قرن بیستم شاهد شکست بزرگترین تئوریهایی بودیم که می کوشیدند تا دین و مفاهیم مقدس دینی را به گزاره-های مهمل، به نیروهای سرکوب شده و واپس زده جنسی و یا تضاد طبقات کاهش دهند، به طوری که از اواخر قرن بیستم علی رغم تمامی تئوریهای اجتماعی و سیاسی که تاریخ را به سوی مادیت محض، تکنولوژی و یا جامعه بی طبقه در حال حرکت می دیدند، ناگهان با ایجاد تحولاتی همچون انقلاب مبتنی بر دین در ایران، فروپاشی مارکسیسم، گرایش توده مردم به دین و مفاهیم انسانی همچون عدالت،

آزادی، نظم، حق و امثال آن، همه را به سوی ارائه تئوری‌هایی نوین فراخوانده است که از جمله آنها طرح جهانی شدن می‌باشد.

به نظر می‌رسد ادیان وارد دوره‌ای شده‌اند که به آرمان خود یعنی حکومت جهانی و مصلح آخرالزمان نزدیک شده‌اند و باید و یژگیهای عصر جدید را منطبق با سنت‌های تاریخی خویش تفسیر کنند، امروزه ما می‌بینیم تکنولوژی، دانش بشری و ابزار عصر مدرن همچون اینترنت و ماهواره می‌تواند به حکومت جهانی تسریع بخشد، در هیچ زمانی مثل قرن حاضر اینقدر شرایط فراهم نبود که بتوان مذاهب، ملت‌ها و نژادها را با هم جمع نمود و به آخرین دین اتحاد بخش دعوت کرد، در قرون گذشته حتی صد سال پیش چگونه امکان داشت، انسانها را به این راحتی تغذیه فکری نمود که امروزه امکان پذیر است، به ویژه که انسان معاصر تمامی اموری را که فکر می‌کرد به او آرامش، امنیت و خوشبختی

می‌بخشد، آزموده است و از همه آنها مأیوس گشته است به تعبیری اگر هم نتوان گفت که در آینده چه می‌شود، اما حداقل می‌توان این ادعا را کرد که انسان در آینده به سمت چه چیزی گرایش پیدا نمی‌کند، قطعاً در عصر جدید مردم رفاه و آرامش خویش را در آرمانهای کمونیسیم، اقتصاد، علم‌گرایی افراطی، تکنولوژی، صنعت و رفاه مادی نخواهد یافت و گمشده خود را در جای دیگر دنبال خواهد نمود. زیرا انسان معاصر همه اینها را تجربه نموده است و حتی بخشی از مشکلات و بدبختی‌های خود

را مرهون همین امور می داند. به تعبیر غرب شناسان مشکل امروز انسانها همین صنعت و تکنولوژی است در واقع انسان در قرن حاضر پس از آنکه در شرایط مطلوب مادی بسر می برد، بعد از دلزدگی های موجود در عرصه های متفاوت اقتصادی، سیاسی، حکومتی و علمی به سوی حکومت عادلانه و آسمانی یک مصلح جهانی گرایش پیدا می کند. بویژه که در عصر جهانی شدن، همه امکانات علمی، فن آوری و اقتصادی در مسیر هوی و هوس و شهوت طلبی استفاده می شود و انسانها در عصر ارتباطات، از تمامی-امکانات علمی ورفاهی درمسیر لذت طلبی، فسق و جنایت بهره برداری می کنند و عصر ما بیش از هر دوره ای نیاز به این دارد تا رسولی آسمانی سنت شکنی کند، بت های سامری را بشکند، فرعون های زمان را شکست دهد و از امکانات و پیشرفت های موجود در مسیر بندگی و انسانیت بهره برداری کند، امکانات عصر کنونی، به ما می فهماند که شکیبایی خداوند در پنهان نگه داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امری حکیمانه است و در علم خداوند، تصور این می شد که انسانها در عصری به مانند یک دهکده، از یکدیگر با خبر شوند و در کنار یکدیگر زندگی کنند اما از طرف دیگر از همه نعمت ها در مسیر گناه و ظلم استفاده خواهند نمود. خداوند امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در زمانی خواهد فرستاد که انسانهای این دهکده بزرگ پس از استفاده نادرست از رفاه دوره خویش به دنیا طلبی و هوس رانی مشغول شوند و از مسیر انسانیت دور گردند.

سزاوار است در عصر جدید ، دکتربین مهدویت ، به عنوان مدل و الگوی منحصر به فرد ادیان به ویژه اسلام ، در کنار تئوری های افرادی همچون مک لوهان ، آلوبین تافلر ، هانتینگتون ، فوکویاما ، و دیگران مطرح گردد، همانطور که با مطالعه متون دینی این امر اثبات می گردد که در ادبیات دینی ، نظریه مهدویت تنها الگوی موجود در باره فلسفه تاریخ می باشد و این انتظار هزار ساله و وضعیت جهانی گواه این هست که باید ریشه های طولانی شدن غیبت و شرایط مساعد برای ظهور حضرت را در سطح جهانی دنبال نمود و نباید به شرایط و ویژگی های منطقه ای و یا مذهب خاص اکتفاء نمود، همانطور که گفته شد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف متعلق به یک منطقه نیست و با مطالعه علائم پیش از ظهور و پس از ظهور می بینیم که این علائم مختص به کشورها ، مذاهب و ملیت های متعدد است و نمی توان گفت همه آنها در رابطه با یک منطقه یا یک مذهب خاص است و اگر هم کسی می خواهد ارزیابی کند که آیا ویژگی های پیش از ظهور متحقق شده یا خیر، نباید چشم خود را به یک کشور بدوزد بلکه باید اوضاع جهان و ملت ها را دنبال کند، زیرا همانطور که مردم همه دنیا، از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف بهره خواهند برد، همچنین ویژگی های مذکور نیز اختصاص به عده ای خاص نخواهد داشت، بنابراین نمی توان گفت، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در زمانی می آید که نیمی از مردم جهان او را نمی شناسند و یا او را

نمی خواهند بلکه همانطور که بعضی ها ظهور صغری و ایجاد شرایط

مناسب و توجه مردم شیعه را برای تشریف فرمائی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد نیاز و لازم می بینند همچنین باید در سطح جهان و در میان تمامی انسانها نیز این اقبال و خواست عمومی و یا به تعبیر دیگر ظهور صغری تحقق یابد. بدون تردید شکست تئوری های اجتماعی، سیاسی و فلسفی در قرن بیستم، خستگی مردم از زندگی ماشینی، تنفر از حکومت های ظالم، جنگ و خونریزی دولت ها، التهاب و تشنج جهانی، فقر و بیکاری مردم ضعیف، ثروت اندوزی افراد ثروتمند، مفهوم جهانی شدن، و از همه مهمتر اقبال و توجه مردم جهان به یک منجی جهانی که مورد اعتقاد پیروان تمامی ادیان است همه از مظاهر ظهور صغری در سطح جهانی می باشد و باید-گفت که این شرایط جهانی به مراتب مهمتر از شرایط منطقه ای است.

دکترین مهدویت را نباید به عنوان یک تئوری صرفاً مذهبی مطرح نمود بلکه باید آن را در کنار تئوریهای جهانی و دوشادوش نظریه های بزرگ نظریه پردازان آورد. و برای فراهم ساختن شرایط و زمینه های ظهور، به فراهم سازی شرایط جهانی کمک نمود. قطعاً آنان که سطح دید و معرفت خود را گسترش می دهند و مسئله مهدویت را در سطح تحولات جهانی و تاریخ جهان دنبال می کنند، نمی توانند تنها به فکر ایجاد شرایط در یک کشور باشند. با نگاه به روایاتی که درباره علائم قبل از ظهور است، می بینیم که شخصیت هایی همچون سفیانی، سید حسنی - سید خراسانی، دجال و امثال آن نمی توانند افرادی پدیده هایی کوچک و در

سطح یک شهر یا نهاد کوچک باشند، با توجه به گسترش و اهمیت مسئله مهدویت و حکومت جهانی همه این مفاهیم در شکل و ابعادی بزرگ قابل طرح هستند. از اینرو باید تاریخ جهان و همچنین مسائل مهمی همچون مسئله جهانی شدن، اوضاع و تحولات جهانی، ارتباطات جهانی، قطب‌ها و قدرت‌های بزرگ جهان و گرایش‌ها و نظریه‌های بزرگ جهانی را مورد دقت قرار داد و پیگیری نمود.

مقاله ششم: دکترین مهدویت و راهکارهای توسعه فرهنگ مهدوی

همانطور که بیان شد، اصطلاح دکترین (۱) در فرهنگ و ادبیات دین پژوهی، جامعه شناسی و سیاسی، به آموزه یا اعتقادی اطلاق می-شود که بر اساس آن، مجموعه ای از مسائل و موضوعات خردتر تفسیر می-گردد. در یک دکترین، یک یا چند اصل بنیادین وجود دارد که دیگر نظریه ها با آنها معنا می یابند و بنا بر اینکه در تفکر اسلامی مسأله مهدویت از جمله موضوعاتی است که در کانون اعتقادات اسلامی قرار دارد و دارای موقعیت و منزلت ویژه ای است؛ از اینرو مبحث مهدویت در اسلام، و مبحث مصلح جهانی در ادیان به منزله فلسفه ی تاریخ تلقی می گردد. و در این جا ما آن را به

عنوان نظریه ای اصلی و بنیادین، که بر محور آن بسیاری از اعتقادات دیگر تفسیر می پذیرند، مطرح ساخته، از آن به دکتربین مهدویت تعبیر نموده ایم؛ مقصود از دکتربین مهدویت، نگرستن به موضوع ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حکومت جهانی ایشان، به مثابه یک تئوری جامع و فراگیر می باشد.

همانطور که بیان شد، همه مذاهب و مکاتب فلسفی برای آینده تاریخ، دورنمایی را تصویر می کنند، به عنوان مثال «هگل» در تفسیر تاریخ معتقد به جبر تاریخ بود و می پنداشت که تاریخ دارای حرکت و سیر جبری است و انسانها در این حرکت تاریخی بدون اختیار و مقهور تاریخ می باشند. «ابن خلدون» معتقد به زوال و تجدید تمدنها بود و می پنداشت که تمدنها دائماً تحول می یابند و به طور زنجیره وار زوال می یابند و پس از زوال و فروپاشی بار دیگر تجدید حیات می یابند و متولد می گردند. اما ادیان نیز در تفسیر تاریخ و بیان فلسفه ی آن معتقد به تئوری اصلاح جهانی هستند؛ ادیان معتقدند که جامعه سرانجام اصلاح خواهد شد و حکومتی جهانی و عادلانه جایگزین حکومتهای ستمگر خواهد شد.

آموزه مهدویت در طول تاریخ فرهنگ اسلامی همواره مورد توجه اندیشمندان اسلامی بوده و هیچ آموزه دیگری به اندازه آن از اهمیت برخوردار نبوده است؛ اما علی رغم این اهمیت، متأسفانه به مثابه یک تئوری و راهکار مهم مورد توجه و دقت نظر قرار نگرفته است. از این رو بر اندیشمندان و فرهیختگان است که در این باره به ژرف اندیشی و

فرهنگ سازی پردازند تا مهدویت آن چنان که شایسته است و در متون دینی ما سفارش شده، مورد توجه قرار گیرد. از آن جا که به نظر نگارنده، آموزه مهدویت در اسلام دارای منزلت دکترین اعتقادی _ جهانی است، در این مقاله روش هایی کاربردی برای گسترش فرهنگ مهدویت ارایه می-شود. امید ما بر آن است که این آموزه دینی، علاوه بر حاکمیت بر احساسات و عواطف در محیط های علمی و پژوهشی هم شفاف سازی شود. از جمله راهکارهای مهم در ترویج و تفهیم فرهنگ مهدوی موارد ذیل است:

۱. نخستین راهکار برای ترویج فرهنگ مهدویت، تئوری پردازی پیرامون مهدویت می باشد. آموزه ی دینی مهدویت دارای دامنه تاریخی است و جزء بنیادی ترین اعتقادات مسلمانان شمرده می شود، و در میان دیگر ادیان نیز با عنوان مصلح جهانی مورد توجه قرار گرفته است. با توجه به اهمیت موضوع مصلح جهانی در میان ادیان، لازم است اندیشمندان با تئوری پردازي و گفتمان ها، نقد و نظرها و نکته سنجی ها و اظهارنظرهای ژرف پیرامون این آموزه، به قوت علمی این موضوع بین الادیانی بیفزایند. امروزه پیروان ادیان نتوانسته اند، دکترین مهدویت را به اندازه بعضی از تئوری های معاصر، عرضه کنند و به فرهنگ سازی پردازند؛ به عنوان مثال تئوری «سوسیالیسم» در قرن معاصر بعد از انقلاب شوروی، چنان بر فرهنگ جهان اثر گذارد که نیمی از جهان را تحت سیطره خویش در

آورد. به طوری که غالب عناصر فرهنگی از ادبیات کمونیسم تأثیر پذیرفت؛ رمانها، فیلم ها، نمایشنامه ها، آثار هنری، اقتصاد، سیاست، تولید، روابط بین الملل، فلسفه، مبارزه سیاسی، انقلاب و بسیاری از دیگر زمینه های فرهنگی با تفکر سوسیالیسم آمیخته شد و از آنها قرائتی کمونیستی ارائه گردید. اما امروزه دامنه فعالیت های فرهنگی ما در مورد آموزه وحیانی مصلح جهانی، بسیار اندک می باشد، و جز نوشتن پاره ای کتابهای ساده با نثری کهن، هیچ فعالیت ژرفی هنوز در این عرصه صورت نگرفته است. شایسته آن است که در عرصه تبلیغ دینی، به سخنان سطحی و کلیشه ای بسنده نکنیم، تا فرزندان ما ناخودآگاه چنین تصور نکنند که اندیشه دینی یک امر فرعی و حاشیه ای است. همچنین متأسفانه نتوانسته ایم مسأله مهدویت را در حوزه اندیشه و نوگرایی دینی، همچون پاره ای از مباحث علمی دیگر، مانند: هرمنوتیک، معرفت شناسی، تئوری های حکومت، کثرت گرایی و کثرت اندیشی، سنت و مدرنیسم و امثال آن، به عرصه گفتگو و تئوری پردازی بکشانیم و زوایای گوناگون بحث را مورد نقد و نظر قرار دهیم. خارج ساختن بحث مهدویت از عرصه های سنتی و مهجور، و وارد کردن آن در محیط های پژوهشی _ علمی موجب آن

می شود که مسأله مهدویت بر زندگی انسان ها اثر گذارد و آنها را با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مرتبط سازد.

۲. راهکار دوم آن است که تاریخ زندگی امامان علیهم السلام از جمله امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، همچون تاریخ زندگی پاره ای از اندیشمندان بزرگ مانند افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، و دیگران مورد پژوهش آکادمیک و علمی قرار گیرد. از زمان حیات افلاطون تاکنون بیش از ۲۴۰۰ سال می گذرد و او در دوره ای می زیست که تاریخ نگاری و آثار مکتوب به ندرت به چشم می خورد و محققان در باره ی شخصیت او با محدودیت منابع مواجه بوده اند، اما با این حال بیش از دو هزار کتاب پیرامون اندیشه های او نوشته شده است. در مقایسه، امامان معصوم علیهم السلام هزارسال پس از افلاطون می زیسته اند و متعلق به دوره ای هستند که تاریخ نگاری و کتاب نویسی رایج بود، لکن ما هنوز نسبت به پیشوایان دینی خود شناخت تحلیلی و منسجم نداشته و بسیاری از زوایای شخصیت آنان برای ما پنهان و مبهم مانده است؛ در فرهنگ ما شخصیت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف به قدر افلاطون مورد شناسایی قرار نگرفته و ما نتوانسته ایم ارزش واقعی آن انسان های آسمانی را به جهانیان بشناسانیم. از اینرو پیشنهاد می شود که درباره هر یک از پیشوایان، علاوه بر وقایع نگاری، به طور تخصصی به تحلیل عقلانی و اجتماعی شخصیت آنها و دوره ای که در آن می زیستند، پرداخته شود و از کلی نویسی و ساده انگاری خودداری کنیم، چرا که اکتفا به پاره ای از مسائل سطحی و ابتدایی درباره ائمه علیهم السلام و پرداختن به پژوهش ژرف و روشمندان، موجب آن

می شود که چهره تابناک آنان مخدوش گردد یا شخصیت آنان به طور ناقص مطرح شود.

۳. راهکار سوم برای شفاف ساختن مسائل متفاوت پیرامون شخصیت و حکومت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشتن دائره المعارف، دانشنامه، پایان نامه و رساله تحصیلی، ایجاد سایت های قوی، انتشار مجله های تخصصی، فیلم سازی، و آثار ادبی و هنری است؛ دکترین مهدویت سزاوار آن است که در قالب رمان، فیلم، نمایشنامه، و آثار هنری، در سطح جهانی ترویج شود. امروزه شاید غربی ها توانسته باشند پیرامون تجربه های عرفانی بعضی از قدیسان خود فیلم بسازند و آن را ترویج کنند، اما ما هنوز نتوانسته ایم درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آثار هنری زیبا و ماندگار خلق کنیم.

۴. راهکار چهارم برای رشد فرهنگ مهدویت و مفهوم انتظار، بررسی و تبیین روایات و سخنان تاریخی موجود در کتابهای اعتقادی و منابع مهم اسلامی است. عدم ارایه ی درست موضوع مهدویت یکی از عوامل مؤثر در گریز اشخاص از مسأله مهدویت، یا نداشتن باور عمیق به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد. وجود پاره ای از سخنان نادرست و بی-اساس پیرامون شخصیت آسمانی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف موجب شده است که چهره ای غیرواقعی واسطوره ای از ایشان ترسیم گردد و این گونه پنداشته شود که امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف شخصیتی افسانه ای است، در حالی که بنابر اعتقاد ما، ایشان در میان ما زندگی می کنند و نسبت به زندگی ما آگاهی و اشراف دارند. این تصویر نادرست

حدی بدین خاطر است که ما از احادیث موجود پیرامون امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تحلیلی درست ارایه نکرده ایم؛ گاهی سخنان ما درباره ی شخصیت حضرت، علائم و پیش گوی های مذکور در کتابهای روایی و وضعیت ظهور و حکومت جهانی ایشان، نامعقول و متناقض به نظر می رسد؛ نباید با سخنان پوسیده و نادرست از امام چهره ای خشن و ناسازگار با هندسه ذهنی انسان ها ترسیم کرد. چگونه می توان انتظار داشت که انسان معاصر برای ظهور فردی که با زمان، شرایط، و ویژگیهای انسانی او ناهمگون است، دعا کند؟! از اینرو باید کوشش شود که پس از بررسی تطبیقی روایات و دقت نظر در آنها، چهره ای معقول، مهربان و روز آمد از امام عصر ترسیم گردد.

۵. راهکار پنجم برای توسعه فرهنگ مهدویت، ایجاد کرسی مهدی شناسی در حوزه و دانشگاه می باشد. در تمامی دانشگاه های جهان، برای شناخت افکار اندیشمندان بزرگ، کرسی های تدریس وجود دارد و تخصص پاره ای از اساتید، تنها تدریس افکار یک اندیشمند است؛ به عنوان مثال، برخی استادان در زمینه ی تدریس اندیشه های ارسطو، تبحر دارند، برخی درباره افکار کانت صاحب نظر هستند، و برخی در مورد هایدگر... و آیا اهمیت ارسطو و هایدگر در تاریخ فرهنگ ما از حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیشوایان دین علیهم السلام بیشتر است و آیا آنان در فرهنگ سازی و شکل گیری تمدن اثر گذارتر بوده اند؟! به اقرار همه دین پژوهان هیچ کس بسان پیامبران و

شخصیت های آسمانی در تاریخ فرهنگ و تمدن مؤثر نبوده است. بنابراین لازم است که در دانشگاه (دانشکده های الهیات، جامعه شناسی، ادیان و مذاهب) برای هر یک از امامان علیهم السلام از جمله امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کرسی درس امام شناسی و مهدی شناسی گذارده شود و افرادی پرورش یابند که در زمینه بزرگان هدایت و وحی صاحب نظر باشند؛ همچنین لازم است در حوزه های علمیه، همانند بسیاری از مباحث نظری که شاید نسبت به امام شناسی کم اهمیت تر هم باشند، به اجتهاد نظری و بحث های گسترده پیرامون مهدویت پرداخته شود. آیا ارزش مبحث آب قلیل در باب طهارت، بیشتر از امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که در درس خارج مدتها به بحث آب قلیل پرداخته می شود؛ اما درباره امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به بحث و بررسی پرداخته نمی شود؟ حوزه های علمیه موظف هستند که درباره روایات مهدویت، بحث و بررسی کنند و مردم را به غنای فرهنگی پیرامون امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف برسانند.

در پایان، این نکته را می افزایم که انسان پس از رنسانس، که گمان می-کرد نیازمند دین نیست، ارتباط خود را با آسمان قطع کرد و همه اموری را که گمان می برد با آنها به آرامش می رسد، مانند تکنولوژی و صنعت، علوم تجربی، خردورزی، اقتصاد، فلسفه های جدید، روش شناسی علوم و امثال آنها را تجربه نموده است اما اینک پس از گذشت چند قرن دریافته است که هیچ یک از این امور نمی توانند به او کمک کنند؛ انسان مدرن که از راه طی شده، خسته گردیده، حال سرگشته از تمام آثار و

ثمرات رنسانس، به دنبال جزیره های جدید و به دنبال اکسیری است که به او التیام دهد و از خستگی برهاند؛ لذا هر روزی به دنبال فردی و جماعتی می دود، اما آنها را سرابی بیش نمی یابد و با تمام لذت ها و تنوعاتی که دارد بهت زده تر و خسته تر می شود.

بنابراین، ایجاد ارتباط میان انسان معاصر و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف که ذخیره هدایت خداوند است، بزرگترین خدمتی است که می توان به انسان خسته و سرگشته معاصر نمود. گره زدن مهدویت با انسان معاصر، از اهمیت اعتقادات کلان دین پرده برداری می کند و انسان مدرن را با عرصه ای جدید آشنا می سازد. از این رو سزاوار است که ادیان، متاع ارزشمند خود را به بازار اندیشه ها و دکترین ها عرضه کنند تا ببینند چگونه متاع آنان در عصر سرگشتگی ها، دلربایی می کند و دیگران را واله و بت های سامری را محو می سازد. بیهوده نیست که ادیان، ظهور منجی را به زمانی وعده داده اند که انسان به ابتدال و طغیان کشیده می شود و سراسر وجود او تشنگی و نیاز می گردد؛ آخرین ذخیره ادیان، به اذن خداوند زمانی فرستاده خواهد شد که همه او را بخواهند.

مصلح آخرالزمان متعلق به همه انسان هایی است که سراسر نیاز و تقاضا باشند؛ او اقیانوس عمیق و زلالی است که همه را در خود شست و شو خواهد داد و همه از آب گوارای وجودش سیراب خواهند شد.

(اینچنین باد)

منابع فارسی:

۱. ابن حنبل، احمد، دارصادر، بیروت، بدون تاریخ.
۲. ابن طاووس، رضی الدین ابوالقاسم، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، موسسه الوفاء، بیروت، س ۱۴۰۳.
۳. ابن عربی، محیی الدین، فتوحات مکیه، چاپ حاج اسماعیل هدایتی، قم، ج ۳.
۴. البخاری الجعفی، ابو عبد الله، صحیح البخاری، تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، دارالقلم، بیروت، سال ۱۹۸۷.
۵. الیاده، میرچا، دین پژوهی، بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۷۸، دفتر دوم.
۶. برکات، جمال، فرهنگ اصطلاحات سیاسی، صادق آئینه‌وند و فیروز حریرچی، نشر رجاء، تهران، س ۱۳۶۸.
۷. البعلبکی، منیر، المورد، الطبعة الخامسة و العشرون، دار الملايين، بیروت، س ۱۹۹۱.
۸. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، دار الفکر، بیروت، س ۲۰۰۳ م.
۹. بازاردگاد، بهاء‌الدین، مکتب‌های سیاسی، انتشارات اقبال، تهران، بدون تاریخ.

۱۰. پوپر، کارل، جامعه باز و دشمنانش، عزت الله فولادوند، خوارزمی، تهران، س ۱۳۶۵.
۱۱. پوپر، کارل، درس این قرن، علی پایا، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۹.
۱۲. الترمذی، ابو عیسی، الجامع الصحیح، تحقیق ابراهیم عطوه عوض، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ج ۴.
۱۳. تفتازانی، مسعود بن اسعد، شرح المقاصد، تحقیق عمیره عبدالرحمن، الشریف الرضی، قم (افست)، س ۱۳۷۰.
۱۴. حائری یزدی، علی، الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب، مکتبه الرضی، قم، س ۱۴۰۴.
۱۵. حکیمی، محمد، در فجر ساحل، چاپ نهم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، بدون تاریخ.
۱۶. حکیمی، محمد رضا، خورشید مغرب، چاپ هفدهم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، س ۱۳۷۹.
۱۷. جهاننگلو، رامین، نقد عقل مدرن، ترجمه حسین سامعی، چاپ دوم، نشر و پژوهش فروزان روز، تهران، س ۱۳۷۷.
۱۸. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، نجف دریابندری، نشر پرواز، تهران، ۱۳۶۵، ج ۲.
۱۹. راسل، برتراند، تاثیر علم بر اجتماع، محمود حیدریان، انتشارات بابک، تهران، س ۲۵۳۵.

۲۰. سجستانی ازدی، ابوداود، سنن ابی داوود، تحقیق محمد محیی الدین عبد الحمید، المكتبه المصریه، بیروت، تاریخ نامعلوم.
۲۱. سروش، عبدالکریم و همکاران، سنت و سکولاریسم، صراط، تهران، س ۱۳۸۱.
۲۲. سلیمان، کامل، روزگار رهایی، علی اکبر مهدی پور، چاپ دوم، نشر آفاق، تهران، س ۱۴۰۷.
۲۳. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب های فلسفی هند، چاپ پنجم، امیر کبیر، تهران، س ۱۳۸۳.
۲۴. شولت، یان آرت، جهانی شدن، مسعود کرباسیان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، س ۱۳۸۲.
۲۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، مکتب الصدر، تهران، بدون تاریخ.
۲۶. صدوق، محمد بن علی، الخصال، تصحیح علی اکبر الغفاری، موسسه النشر الاسلامی، تهران، س ۱۳۶۲ ق.
۲۷. طبرسی، احمد، الاحتجاج، تصحیح ابراهیم بهادری و محمد هادی به، انتشارات اسوه، قم، س ۱۴۱۳.
۲۸. عطیه الله، احمد، القاموس السياسی، الطبعة الثالثه، دار النهضه العربیه، قاهره، س ۱۹۶۸.

۲۹. علی بن ابیطالب، نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، ترجمه محمد دشتی، ستاد اقامه نماز، تهران، س ۱۳۷۹.
۳۰. عنایت، حمید، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، بهاءالدین خرمشاهی، چاپ چهارم، خوارزمی، تهران، س ۱۳۸۰، صص ۲۷۴ - ۲۷۱.
۳۱. فارابی، محمد بن محمد، الجمع بین رأیی الحکمین، دارالمشرق، بیروت، س ۱۴۰۵.
۳۲. فقیه ایمانی، مهدی، الامام المهدی عند أهل السنه، مطبعه الخيام، قم، س ۱۴۰۱.
۳۳. القزوينی، ابو عبد الله، سنن ابن ماجه، تحقیق محمود حسن نصار، دارالکتب العلمیه، بیروت، سال ۱۹۹۸.
۳۴. القشیری النیشابوری، ابوالحسن، صحیح مسلم، دار ابن حزم، بیروت، سال ۱۹۹۵.
۳۵. قندوزی، سلیمان ابن ابراهیم، ینایع الموده، دار الاسوه للطباعه و النشر، بیروت، س ۱۴۱۶ق.
۳۶. قونوی، صدرالدین، فکوک، محمد خواجوی، انتشارات مولی، تهران، س ۱۳۷۲.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، س ۱۳۶۵.

۳۸. کورانی، علی، معجم احادیث الامام المهدي، موسسه معارف اسلامي، قم، س ۱۴۱۱.
۳۹. کورانی، علی، عصر ظهور، عباس جلالی، چاپ دوم، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات، تهران، س ۱۳۷۹.
۴۰. کونگ، هانس، تاریخ کلیسای کاتولیک، حسن قنبری، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، س ۱۳۸۴.
۴۱. کهن، آبراهام، گنجینه ای از تلمود، امیرفریدون گرگانی، انتشارات اساطیر، تهران، سال ۱۳۸۲.
۴۲. کیویت، دان، دریای ایمان، حسن کامشاد، طرح نو، تهران، س ۱۳۷۸.
۴۳. گلبرک، اتان، کتابخانه ابن طاووس، سید علی قرائی و رسول جعفریان، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، س ۱۳۷۱.
۴۴. المجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، الطبعة الثالثة، داراحیاء التراث العربی، بیروت، س ۱۹۸۳.
۴۵. مسیح، عیسی، کتاب مقدس، انجمن کتاب مقدس ایران، تهران، س ۱۹۸۳.
۴۶. المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، تصحیح عبد الفتاح محمد حلو، مکتبه عالم الفکر، بیروت، س ۱۹۷۹.

۴۷. موسوی اصفهانی، سید محمد تقی، مکیال المکارم، سید مهدی حائری قزوینی، چاپ دوم، دفتر تحقیقات و انتشارات بدر، س ۱۳۷۲.

۴۸. مهدی پور، علی اکبر، کتابنامه حضرت مهدی (عج)، الهادی، قم، س ۱۳۷۵.

۴۹. نصر، سید حسین، معرفت و معنویت، انشاء الله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، تهران، س ۱۳۸۰.

۵۰. نصر، سید حسین، معرفت و امر قدسی، فرزاد حاجی میرزائی، نشر فروزان، تهران، س ۱۳۸۰.

۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب غیبت، سید احمدفهری زنجانی، چاپ چهارم، دار الکتب الاسلامیه، سال ۱۳۶۲.

۵۲. نوروزی خیابانی، مهدی، فرهنگ و اصطلاحات سیاسی، چاپ ششم، نشر نی، تهران، س ۱۳۷۶.

۵۳. النیشابوری ابو عبد الله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق محمود مطرجی، دار الفکر، بیروت، س ۲۰۰۲.

۵۴. نیک آئین، امیر و همکاران، واژه های سیاسی، انتشارات پژوهش، تهران، بدون تاریخ.

۵۵. واترز، مالکوم، جهانی شدن، اسماعیل مردانی گیوی، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، س ۱۳۷۹.

٥٦. ونسينك، آرنٲ يان، المعجم المفهرس لالفاظ الحديث النبوى، مكتبه بريل، ليدن، س ١٩٣٦

٥٧. الهيئه العلميه فى موسسه نهج البلاغه، موسوعه احاديث اميرالمومنين، اعتماد، قم، س ١٤١٦ق.

٥٨. ياسپرس، كارل، مسيح، احمد سميعى، خوارزمى، تهران، س ١٣٧٣.

منابع انگلیسی

- ١ - Babcock Gove, Philip, Websters, third New Internationl Dictoinary, Merriam- Webster, PHILIPPINES(copy right), ١٩٩٣.
- ٢ - Comstock, W. Richard, The Encyclopedia of Religion,edited by Mircea Eliade , - macmillan publishing company, New York, ١٩٨٧, vol ٤.
- ٣ - Soukhanov, Anne H, American Heritage dictionary, Houghton Mifflin company, - Boston, ١٩٩٢.
- ٤ - William, M. E, New catholic Encyclopedia, second edition, Thomson Gale, - washington, D.C, ٢٠٠٣.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقاتی و ترجمانی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

